جهانِ نوروز

شماره‌ی نخست، سال نخست، فروردین/حمل ۱۴۰۳

خانهٔ مولانا
KHANA - E - MAWLANA

در این شماره آثاری از:

- صاحب‌نظر مرادی
- آنا یوسفیان
- سمیع‌الله سیحون
- زهرا شهرستانی
- ارشاد نورزی بلخی
- محمدفهیم کریمی
- نصیر مهرین
- مسعوده مینه‌یار
- ارنواز اشکانیان
- دست‌گیر رضایی
- خجسته الهام
- ظهور مظهر
- هجران یوسفی
- نیلوفرعسل علیزاده
- عصمت رحیمی
- خدیجه بهرامیان
- اسحاق ثاقبی داراب

جشن جهانی نوروز خجسته باد

بنام خداوند جان و خرد

اینک سپاه نوروز از ره فرا رسید
و اسپندماه پرچم تسلیم بر کشید
خورشید بر کشید سر از غرفه‌ی بهار
بر البرز پرده‌ی زربفت گسترید
از عمر عشق و عمر من و عمر روزگار
سالی دگر گذشت پر از بیم و از امید

استاد واصف باختری

سال نامه‌ی

جهانِ نوروز

سال نخست، شماره‌ی نخست
فروردین/حمل ۱۴۰۳ هجری خورشیدی
مارچ سال ۲۰۲۴ میلادی

صاحب امتیاز و ناشر: خانهٔ مولانا
مدیر مسوول و ویراستار: اسحاق ثاقبی داراب
طرح جلد: محمد احمدی
برگ‌آرا: ذ. فطرت

ایمیل: info@mawlana.info
تارنما: www.mawlana.info
@khanemawlana

در این شماره می‌خوانید:

سخن ناشر..... ۴
اعتزال نوروز در سایه‌ی ابتذال تحجر طالبانی..... ۷
نوروزستیزی یا حذف هویت..... ۱۱
نوروز در کج‌راهه‌ی پندارهای ناهموار..... ۱۳
نوروز در جامعه‌ی کودکان..... ۲۰
نوروز نوظهورها..... ۲۳
نقش نجات‌بخش نوروز در کشورهای حوزه‌ی نوروز.. ۲۶
بازتاب نوروز در "نوروزنامه"ی خیام..... ۲۹
نقش نوروز در فرهنگ متحول امروزی..... ۴۳
نقش نوروز در زندگی اقتصادی افغانستان و کشورهای حوزه‌ی فرهنگی نوروز..... ۴۵
نوروز در جامعه‌ی زنان..... ۴۹
نوروز: پراگنده‌ترین دانه‌های امید و شروع مجدد.... ۵۲
ما و جشن نوروز..... ۵۶
رابطه جشن نوروز و روان انسان..... ۵۹
زمستان، بهار و نوروز در نگاره‌های ایرانی..... ۶۱
نوروز در داستان‌های معاصر؛ ۶۹
درآمدی بر رساله‌ی "نوروز در ترازوی اسلام" و..... ۷۲
اسطوره، طبیعت و نوروز..... ۷۷

مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد

ما تکه‌ای از یک کُل و قطره‌ای از دریای کرانه‌ناپدید استیم که اسمش را می‌توان طبیعت گفت یا هستی و یا مجموعی از خلق‌شده‌گان.

وقتی طبیعت قیام می‌کند و تمام نباتات و حیوانات در زمین، جانِ تازه می‌گیرند، این به معنای رستاخیز دوباره و نمایی پویا از زندگی است. هنر و یا زیبایی‌شناسی انسانی، نیز چیزی نیست جز ماهیت‌نمایی از یک مجموعه‌ی زیبایی که خداوند بزرگ آفریده است.

وظیفه‌ی انسان، استقبال و تجلیل از این زیبایی و شناخت آن است. اگر انسان به درک این شکوه و شناخت این همایشِ هستنده‌ها در هستی، نکوشد و سهمی در آن نگیرد، ماهیت انسانی خود را که احسن‌الخالقین است، زیر سوال برده است و نفی کرده است.

انسان هرگز نمی‌تواند هم‌سرنوشت بودن با دیگر موجودات در زمین را انکار کند. من بدون آن باغ‌چه، آن گُل و سبزه و نیز آن نبات به نام گندم و برنج و غیره که از آن استفاده می‌کنم، هیچم. پس من به آن نیاز دارم و باید در زیبایی و نمو و رشد آن‌ها شریک باشم و شادی کنم. نخستین فلسفه‌ی نوروزباوری و خودبرانگیزی‌مان در آغازین روزهای بهار، همین است.

انسان زندگی‌اش را مدیون طبیعتی که خدا برایش آفریده، می‌باشد. طبیعت همراز من است و جزئی از من است. من و آن‌چه در طبیعت وجود دارد، کاملاً نیازمندِ همیم. بهترین ایامِ ماشدن و نوشدن‌مان در نوروز اتفاق می‌افتد؛ هنگامی که طبیعت زنده می‌شود و زیبایی در ساده‌ترین شکل خود تجسم پیدا می‌کند و انسان دوباره عطر زندگی را می‌بوید و حس می‌کند. پس نوروز و تجلیل از آن، غیر قابل انکار است.

من و تو، بی‌من و تو، جمع شویم از سر ذوق
خوش و فارغ، ز خرافاتِ پریشان، من و تو

طوطیان فلکی جمله شکرخوار شوند
در مقامی که بخندیم بدان‌سان، من و تو

این عجب‌تر که من و تو به یکی کُنج این جا
هم دراین دم به عراقیم و خراسان من و تو

در توصیف این فلسفه، ابیات بالایی از مولانا، آن آموزگار معجزه‌آفرین؛ خیلی جامع و به جا می‌افتند.
آنانی که منظور این یادکرد، را نمی‌فهمند و جدی نمی‌گیرند، باید گفت که آن‌ها خود را نشناخته اند و درکی از فلسفه‌ی وجودی انسان ندارند. آن‌ها از موضوع خدا، هستی و انسان، تنها اسمی از خدا شنیده اند و دیگر بویی به چیزی نبرده اند. و این خیلی تاسف‌بار و وحشت‌ناک است، که اتفاقاً این گروه از انسان‌ها همیشه در خلق وحشت و دهشت، دست داشته اند و جز در تباهی و رنج‌افزایی جامعه، سهمی در هیچ امر مهمی، نداشته اند.
حالا اگر توجهی دوباره برآن مقدمه داشته باشیم، از دل آن می‌توانیم دلیل جهانی شدن نوروز را نیز بفهمیم.
وقتی نوروز به عنوان بزرگ‌ترین پدیده‌ی کارآمدِ انسانی، از سوی سازمان ملل متحد، رسمیت پیدا می‌کند و هنگامی که در یونسکو تجلیل می‌شود و مادامی که رئیس جمهور بزرگ‌ترین و قدرت‌مندترین دولت‌ها، نوروز را برای نوروزباوران و کشورهای حوزه‌ی نوروز تبریک و خجسته‌باد می‌گویند؛ باید اقرار کنیم که نوروز، پارادایمی بزرگ‌تر و فراگیرتر از یک مسئله‌ی قومی و زبانی و تمدنی است.
اما این بدان معنا نیست که نوروز را به عنوان یک پدیده‌ی خلاقانه از سوی بلخیان کهن‌سال، نشناسند و کشورهای متخاصم و زورگویانِ جهان‌طلب، برای محدودسازی ساحه‌ی نوروز و به قصد کم‌رنگ ساختن آن، تلاشی و سعی‌یی نکنند و نکرده باشند.
داشته‌های وزین و گران‌سنگ فرهنگی و علمی‌مان در طی قرون گذشته و اکنون، پیوسته مورد بی‌مهری قرار گرفته و با انسدادهای حسادت و کینه، برخورده اند.
رقابت‌های جهانی شدنِ پول، قدرت، زبان و فرهنگ، به ویژه در یک و نیم سده‌ی اخیر، از دلایل دشمنی با نوروز بوده اند. و جشن نوروز نیز همانند زبان فارسی، زیان‌هایی دیده و آسیب‌هایی متقبل شده است.
طنز تلخِ کنونی در داستان نوروزستیزی، این است که نوروز در حین جهانی شدن و پیروز گردیدن، شاهد ظهور تیره‌ترین مغزها و پوسیده‌ترین و پوچ‌ترین افکار، در زادگاه خود(افغانستان) است که این جریان نوخاسته و خشن، گروه افراطی طالبان می‌باشد.
این گروه اینک موضوع تجلیل از نوروز را در افغانستان از رسمیت به زیر کشیده و در تلاش است، شور نوروزخواهی و ذوق استقبال از این پدیده‌ی باشکوه طبیعی، را در جامعه نابود کند و از بین ببرد.
طالبان هم‌چون سنگ و کلوخ در پی سرکوب کردن شادی و سرورِ انسانی اند؛ آری به قول مولانای بزرگ:

کُلوخ و سنگ چه دانَد بهار را چه اثر؟
بهار را زِ چَمَن پُرس و سُنبُل و شمْشاد

با این حال، موردی که واضح و قابل درک می باشد، امیدِ دوباره جنبیدن و قیام در موجدات است.
هم‌چون فصل‌های سیالِ سال‌ها، تحول، یک امر طبیعی است و باید اتفاق بیفتد.
به قول حافظ شیرین‌سخن:
خبر رسید که ایام غم نخواهد ماند
چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

بیداری در تمام لایه‌های جامعه و به ویژه در نسل نو اتفاق افتاده است و مطمئنم در حوزه‌ی این بیداری، سخنی از انجماد و خاموشی، مطرح نیست و نخواهد بود.
خراسانِ خورشیدپرور، پیوسته مورد ستمِ متجاوزان و کوردلان قرار گرفته و سوخته است، اما همیشه نیز قیام طبیعت و برگشت شادیِ نوروز را در خود دیده است و این کشور، لباسِ رنج و آوارِ جنگ را از خود تکانده و به‌سوی روشنایی و معنویت گام برداشته است.

گر چه خَزان کرد جَفاها بَسی
بین که بهارانْ چه وَفا می‌کُند

فَصلِ خَزانْ آن‌چه به تاراج بُرد
فَصلِ بهار آمد، اَدا می‌کُند

آری مولانای جان درست می‌گوید!
رگه‌های احیاگری و بازسازی فکری همیشه وجود دارند و یکی از این باش‌گاه‌های اراده‌مند و پرکار، خانهٔ مولانا می باشد. خانهٔ مولانا مدام در تلاش بوده است تا در زمینه‌ی بازتعریف و بازخوانی موثر از تاریخ، فرهنگ، هنر و ادبیات، گامی بردارد و نقشی ایفا کند.
مجله‌ی "جهانِ نوروز" نیز به تعقیب فعالیت‌های پیشین در عرصه‌ی نوروز، کوششی است در راه شناخت شکوه‌مندی تاریخ و ماهیت نوروز. تا باشد از این چشم‌انداز، نوری بدمد به سمت بازخوانی هویت و داشته‌های ارزش‌مند فرهنگی-تاریخی‌مان.
آن‌چه در برگ برگِ این مجله خواهید دید، خوانش‌های مختلف و متفاوت از نویسنده‌گان و پژوهش‌گران گران‌ارج‌مان می‌باشند که در زمینه‌ی نوروز انجام یافته؛ چشم‌اندازهایی بر نقش نوروز در تاریخ، اقتصاد، فرهنگ، هنر، دین، سیاست و علم.
جا دارد از یکایک نویسنده‌گان کوشا و روشن‌دل این مجله (جهان نوروز)، ابراز سپاس و قدردانی نماییم.

نوروزتان پیروز!

خانهٔ مولانا
فروردین‌ماه ۱۴۰۳ خورشیدی

سمیع‌الله سیحون
نویسنده و روزنامه‌نگار

اعتزال نوروز در سایه‌ی ابتذال تحجر طالبانی

مبارک‌تر شب و خرم‌ترین روز
به استقبالم آمد بخت پیروز

دهل‌زن گو دو نوبت زن بشارت
که دوشم قدر بود امروز نوروز
سعدی

جشن نوروز و آیین نوروزی از میراث‌های کهن و دیرپای حوزهٔ فرهنگی و تمدنی ما است و پیشینهٔ تاریخی آن به هزاران سال بر می‌گردد؛ گسترهٔ جغرافیای بزرگ داشت از نوروز در شمار زیادی از کشورهای جهان نشان می‌دهد که این مناسبت می‌تواند به عنوان یک محور نیرومند برای پیوسته‌گی یک حوزه‌ی بزرگ فرهنگی و تمدنی قرار گیرد و چون ابر ستبر آسمان‌گستر بر فضای جامعه‌ی انسانی باران عشق و محبت، طراوت، طهارت و سرور بهجت ببارد.

نوروز، بوسه و خنده‌ی خدا بر خلایق، مظهر رویش و زایش، پیام‌آور هم‌دلی، زیبایی در تعدد و تنوع و تکثر و رستاخیز طبیعت است که با فرا رسیدن آن شور و غوغا بر طبیعت و جان و جهان آدمی برپا می‌شود، به سخن مولوی؛

آب زنید راه را هین که نگار می‌رسد
مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد

راه دهید یار را آن مه ده چهار را
کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد
رونق باغ می‌رسد چشم و چراغ می‌رسد
غم به کناره می‌رود مه به کنار می‌رسد

باغ سلام می‌کند سرو قیام می‌کند
سبزه پیاده می‌رود غنچه سوار می‌رسد

جشن نوروز یک مناسبت فرهنگی با پیشینه تاریخی بسیار کهن و ارزش‌مند است که به لحاظ جامعه شناسیی، پاسداری از این مناسبت می‌تواند به دور از مرزبندی‌های جغرافیای، زبانی، قومی و سیاسی مردمان زیادی را به هم پیوند دهد و با ایجاد همبسته‌گی در میان آنان زمینه‌ساز گسترش یک اَبَر روایت انسانی و منجر به ایجاد یک‌رنگی و هم‌دلی در دل این همه تعدد و تکثر و تنوع، گردد.

هویت‌زدایی در تمام صورت‌های آن به ویژه در نوروز، ما را از

نزدیک شدن به هم و ایجاد پیوندهای مشترک محروم می‌کند.
آیین نوروزی با توجه به کثرت‌گرایی که از دل طبعت آموخته است ما را به سوی پذیرش تعدد و تنوع و تکثر فرا می‌خواند تا در وحدتی که از دل این کثرت سر بیرون می‌کند بتوانیم به زندگی مسالمت‌آمیز و انسانی دست پیدا کنیم.
هویت‌های جعلی، تحمیلی و استعماری که با هویت‌زدایی از سنت‌های بومی بنا شده اند نه تنها که پایدار نیستند؛ بل، زمینه‌ساز افزایش خشونت‌ها و انتقام‌جویی‌های بی‌شماری گردیده اند که متأسفانه امروزه جغرافیای ما با آن دست به گریبان است.
در بستر فرهنگی- تمدنی ما عَلَم‌برداران نام‌آشنا و چهره‌های درخشان چون مولوی، سنایی، فردوسی، حکیم ناصر خسرو، خیام، سعدی، حافظ، امیر علی‌شیر نوایی و صدها عالم و شاعر و اندیش‌مند دیگر حضور دارند که با تداوم این هویت‌زدایی و فرهنگ‌زدایی برای ساکنان امروزی افغانستان چیزی باقی نمی‌ماند.
دشمنی با نوروز به عنوان یک جشن فرهنگی و میراث نیاکانی ما، دشمنی آشکار با یک حوزه‌ی بزرگ فرهنگی و تمدنی بزرگ است که تداوم آن راه را برای هرگونه زندگی مسالمت‌آمیز و تسریع روند ملت شدن می‌بندد و بر دهل تداوم جنگ و خشونت، می‌کوبد.
هر مراسم و مناسبتی به ویژه نوروز که متعلق به بخشی از جغرافیای انسانی است، حاوی پیام‌های مهم و اساسی و درس‌های بزرگ می‌باشد؛ همه ساله این مناسبت فرهنگی را بیشتر کشورهای خاور میانه، آسیاسی میانه، قفقاز، شبه‌قاره هند، و بالکان جشن می‌گیرند.

برگزاری جشن نوروز در کشورهایی چون افغانستان، ایران، تاجیکستان، اوزبیکستان، آذربایجان، روسیه، قزاقستان، قرغیزستان، آلبانی، ترکیه، ترکمنستان، سوریه، گرجستان، پاکستان و مقدونیه شمالی نشان می‌دهد که میراث بزرگ نوروزی می‌تواند در هم‌بسته‌گی میان ملل مختلف جهان نقش به سزایی داشته باشد؛ به ویژه در ایجاد هم‌بسته‌گی میان حوزه‌ی بزرگ فرهنگی و تمدنی ما موثر واقع شده و در سطح کلان‌تر مردمان کشورهای ازبیکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ایران، پاکستان، هند، ترکیه و حتی بنگله‌دیش را به هم پیوند دهد.

تجلیل از نوروز در طول این هزاران سال، فراز و فرودهایی داشته است. گاهی با شکوه‌مندی تجلیل شده وگاهی در مواجهه با فرهنگ‌ها و سیاست‌های دیگرستیز با اکراه روبرو شده است.

با آن‌که در پی شکل‌گیری روایت‌های افراط‌گرایانه و تکفیری از اسلام در سال‌های پسین میزان مخالفت و دشمنی با تمام پدیده‌ها و ارزش‌های انسانی به ویژه نوروز به عنوان یک سنت مبارک فرهنگی در افغانستان بالاگرفته بود اما مردم ما برای پاسداری از میراث‌های فرهنگی و تاریخی‌شان این روز را با گرمی داشته و با شکوه تجلیل می‌کردند.

بازگشت سایه‌ی سیاه طالبانی بر افغانستان اما متأسفانه وضعیت خفقان‌آوری را بر کشور ما حاکم ساخته است و در ادامه‌ی دشمنی علیه تمام ارزش‌های انسانی چون حق و عدالت و آزادی، در برابر میراث‌ها و ارزش‌های فرهنگی و تاریخی شمشیر کشیده اند و با تیر و تفنگ مانع برگزاری مراسم و مناسبت‌های فرهنگی مردم می‌شوند.

تحجر طالبانی همان‌گونه که خود با دانش و ارزش‌های انسانی قطع رابطه کرده است در تلاش است تا پیوند مردم ما را با ارزش‌های تاریخی و فرهنگی نیاکان‌شان نیز قطع کنند.

افراطیان و انتحاریان جهان می‌دانند که آن‌ها در مواجهه با فرهنگ‌های پر بار و بزرگ و عقلانیت جدید، از راه گفت‌وگو و استدلال تاب مقاومت را ندارند و از همین رو در تلاش اند که با توسل به زور و بکار گیری ابزار خشونت به عنوان ابزار بدوی علیه تاریخ و فرهنگ و تمدن انسانی قرار گیرند.

اگر تفسیر اسلام، مبتنی بر قرائت دینی طالبانی می‌بود، از تمدن درخشان اسلامی امروز خبری نبود. روزگاری همین دین بود که تنوع آرا و تیوری‌های کلامی متکلمان را در متن و بطن خویش پرورش داد و مسلمانان تیز بین و چالاکی فلسفه و حکمت را از یونان و هند و ایران کسب و کمایی کردند. آن‌ها مثل امروزیان سلاح تکفیر بر دست نداشتند و بر تن هر اندیشه‌ی لباس تکفیر ندوختند؛ بلکه از حکمت و معرفت بهره‌های بی‌شمار برگرفتند.

به سخن دکتر سروش، «در تاریخ پر الوان این دیانت، از اهل تاویل و باطنیان و اخوان الصفا و صوفیان و فیلسوفان گرفته تا محدثان و ظاهریان و حشویه و حنابله و مجسمه و ... همه حضور داشته اند و همه مسلمان بوده اند و با کشاکش‌های خود، دینامیزم تمدن اسلامی را تامین کرده اند».

در حالی‌که بر اساس روایت کهن و معتبر تاریخی که در اختیار اهل دانش قرار دارد، بر خلاف مخالفت‌های افراط‌گرایانه‌ی دینی علیه نوروز و مناسبت‌های آن تاریخ پس از اسلام شاهد بزرگ‌داشت‌های با شکوهی از جشن نوروز بوده است.

دوره‌های پس از اسلام، شاهان سامانی، شاهان غزنوی، مصریان، خلفای عباسی، سلاطین عثمانی، تیموریان، و بابریان هند، جشن نوروز را، با شکوه و جلال بسیار، برگذار می‌کردند و حتا گرامی داشت از این روز از سوی دارالخلافهٔ بغداد، پذیرفته شد و با شکوه تجلیل شده است.

گذشته از این موارد در بستر فکر و فرهنگ اسلامی برای تجلیل از نوروز و قداست آن روایت‌های زیاد اسلامی پدید آمدند که بخش بزرگی از این روایت‌ها عمدتاً توسط چهره‌های درخشان و مطرح و صاحب رای و تفسیر و شارحان متون دینی بیان شده اند.

با توجه به گذشته‌ی تاریخی و فرهنگی و مواجهه فرهنگ اسلامی با فرهنگ نوروزی چنین بر می‌آید که بلند شدن غوغای تحریم و تکفیر نوروزی در سال‌های اخیر بر پایه‌ی تضادهای قومی و ایدئولوژیک استوار است که بیشتر در خدمت قدرت‌های استعماری برای نابودی فرهنگ‌های غنامند تاریخی و جلوگیری از ایجاد یک حوزه‌ی واحد فرهنگی و تمدنی صورت گرفته است/ می‌گیرد.

از آن‌جای‌که نوروز، روز اعتدال بهاری است، وارثان و پاسداران نوروز، طرف‌دار خط اعتدال اند و دشمنان و مخالفان آن در زمره‌ی افراط‌گرایان و سیاه‌اندیشان شب‌پرست قرار دارند که از دیدن نور و زایش و نو شوندگی می‌هراسند و ترجیح می‌دهند که مردم را در تاریک‌خانه‌هایی که خود قرار دارند، قرار دهند.

جغرافیایی که دیروز محل رشد و پرورش و بالندگی آیین‌ها، باورها و فرهنگ‌ها بود، متأسفانه امروز به باطلاق اندیشه‌ها، زندان باورها و پندارها، حصار برای آزادی، حجاب برای عدالت و انصاف و جهنمی برای مردم بدل شده است.

رسالت امروز ما این است که از یک‌طرف برای این جماعت سیاه‌اندیش بفهمانیم که در نظامیه‌ها و مدارس بخارا و بلخ و هرات و مرو و نیشاپور و بغداد و شام و مصر، هزاران فقیه و دانش‌مند بودند آیا به اندازه‌ی شما کسی و یا کسانی نبودند که بر ضد این فرهنگ می‌شوریدند و فتوای تحریم صادر می‌کردند؟ و از سوی دیگر با استفاده از فرصت بدست آمده بتوانیم از طریق تحلیل اهمیت این روز در زمینه‌ی فراهم‌آوری فرصت‌هایی برای همبسته‌گی هر چه بیشتر این حوزه‌ی تمدنی و فرهنگی تلاش کنیم تا راه برای زندگی برادرانه و برابری فراهم شود.

تبیین اهمیت نوروز، پیام‌ها و درس‌های نوروزی از مهم‌ترین موارد و مؤلفه‌هایی اند که وارثان این حوزه‌ی فرهنگی و تمدنی را می‌تواند در برابر لشکر سیاه جهل و جنون، دانش‌ستیز و خردگریز، بسیج کند و مسیر رهایی از دام تحجر فرهنگ‌ستیزان را فراهم نماید.

دشمنی افراط‌گرایان با نوروز و پیامدهای هویت‌زدایی از آن زیان‌بار و ویران‌گر است. زمانی که یک نسل و یا نسل‌ها با پیشنیه‌های فرهنگی، تاریخی و هویتی خویش بیگانه شوند، با افتادن در دام جزم‌باوری‌های خشک و خشن زمینه‌ساز فربهی روح خشونت‌پروری و خشونت‌خواهی در جامعه می‌گردند.

در افغانستان که دست و پای مردم آن بیش از دو سال زیر ساطور سبعیت طالبان قرار دارد و این گروه در کنار دشمنی با تمام ارزش‌های انسانی، تیر دشمنی آشکار را به سوی ارزش‌های دینی و فرهنگی مردم نیز نشانه رفته اند، ایجاب می‌نماید که موضوع پاسداری از ارزش‌های فرهنگی، تاریخی، هویتی و زبانی در کنار سایر موارد معروض به خطر تجاوز آشکار این گروه به عنوان موضوع محوری در دستور کار آگاهان، روشن‌فکران، شاعران، سیاست‌مداران، نویسندگان و وارثان این میراث و سایر میراث‌های دیر پای فرهنگی و تاریخی قرار گیرد.

زهرا شهرستانی
نویسنده و پژوهشگر

نوروزستیزی یا حذف هویت؟

باد نوروزی همی در بوستان بت‌گر شود
تا ز صنعش هر درختی لعبتی دیگر شود
(عنصری بلخی)

اگر فلسفه وجودی اسلام را از نقطه نظر اجتماع، متکی بر اخلاق گروهی و فردی بدانیم و اگر واقعاً از این دین تلقی کاملاً انسان‌محورانه داشته باشیم؛ پس می‌توانیم گاهی برخورد ستیزه‌جویانه‌ی اسلام‌گرایان امروزی در رابطه به نوروز را غیر اخلاقی بدانیم. من این تعبیر را به دو دلیل می‌توانم تثبیت کنم. نخست اینکه، همه باورمندند اسلام یک دین اخلاق‌محور است و تقریباً همه احکام اجتماعی این دین، گرایش به حقوق انسانی و ایجاد سهولت و راحتی در میان مردم دارد. تمامی احادیث و کار و کنش پیامبر اسلام اثبات‌کننده خاطرخواهی حضرت محمد نسبت به جامعه‌یی است که در آن زیست می‌کرده و این بسیار مهم است. پیامبری را که من می‌شناسم، در مدینه‌ی آن زمان همه گروهای دینی و فرهنگی را در عمل، آزاد گذاشت و بعد با روش‌های اخلاقی و انسانی خود توانست آن‌ها را به اسلام جذب کند؛ نه اینکه همه را با زور به سوی خود کشانده باشد. دوم آنکه، ما در عصری زندگی می‌کنیم که دیگر علم و فرآورده‌های دانش و تکنالوژی توانسته است جواب‌گوی بیشتر نیازهای انسان امروز باشد. با توجه به سخنان آغازین، دیگر انسان امروز به آن آگاهی رسیده است که بداند چه چیز اخلاقی و خوب است و چه چیز بد. از سوی دیگر، علمای اسلامی هنوز به ظرفیتی دست نیافته اند که بتوانند داده‌های شریعت دین را مطابق ضرورت زمان تأویل و تفسیر به جا و همه جانبه کنند؛ بناءً چون جشن نوروز مغایرتی با اصول و حقوق انسان امروز ندارد؛ نباید جسارت تاختن بر آن را به خود داد.

یکی از دلایلی که افراطیون در رابطه به نوروز به آن اتکا می‌کنند، بدون توجه به صبغه خوبی و برتری‌های این جشن، می‌گویند این یک رسم بیگانه با اسلام و مسلمانان است، بدون توجه به این مهم که این جشن بخشی از هویت بزرگ فارسی زبانان در چهار کشور بوده و همچنان جشنی است که جهان به این داشته، افتخار می‌کند. این جشن به اعتبار زمانی، جغرافیایی و علمی، منطقی‌ترین جشنی بوده که تا هنوز جهان بشری در خود دیده است. علمای اسلامی در سراسر جهان تا هنوز تکلیف مسلمانان را در رابطه به نوروز روشن نکرده اند. اسلام‌گرایان، نوروز آریایی را بیگانه و مغایر با اسلام می‌خوانند در حالی که روزانه سیلی از مفاهیم- به اصطلاح مدرن از سوی غرب در کشورهای اسلامی سرازیر می‌شود؛ از جمله دموکراسی نوع غربی که بدون پالایش و بدون یکجاسازی با صبغه‌های ویژه‌ی ممالک و جوامع اسلامی، در این کشورها از سوی رسانه‌ها و نهادهای مدنی که معلوم است سیاست آن‌ها را کی‌ها ترسیم

می‌کنند، تحمیل می‌شود. آن وقت اصلاً مجتمعی از علمای اسلامی را کسی نمی‌یابد که این نوع دموکراسی را به گونه‌ی وجهی و کلی زیر سوال برده باشد و یا بر آن شرطی گذاشته باشد. این را درک نمی‌کنند که همین دموکراسی آهسته آهسته نظام اجتماعی کشورهای اسلامی را در حال بدل کردن به نظام‌های سکولار است؛ اما به نوروز که می‌رسند به کمال سهولت، می‌گویند: هرچه هست با اسلام بیگانه است. این جا پس آشکار است خوانشی را که اسلام‌گرایان رادیکال و روحانیان از اسلام و شرایط موجود جهان دارند، درست نیست.

البته اگر از حق نگذریم، بخشی از واکنش‌ها و نوروزستیزی در جامعه افغانستان از سوی دشمنان جان و امنیت کشور ما سازماندهی می‌شود و نیز بخش بزرگ این حرکت از مدرسه‌های پاکستان سرچشمه می‌گیرد. کشورهای عربی نیز منابع اصلی این چنین جریان‌های واکنشی می‌باشند. طالبان که غلامان پروپاقرص پاکستان، قطر، عمارات متحده عربی و غیره ممالک استند، آن‌عده از علمای این کشور که با نوروز سر دشمنی دارند، را یکی از ابزارهای بسیار خوب می‌دانند و به سادگی نمی‌گذارند این ابزار استوار را از دست دهند. آن‌ها می‌دانند که دیگر جوانان این سرزمین به اهمیت و ارزش الگوهای بومی کشور خود پی برده اند و برای حفظ این ارزش‌ها آرام نمی‌نشینند؛ بناءَ طالبان از ابزاری که در دست دارند، سعی می‌کنند تا به جان جوانان این کشور چسپیده و ثبات نسبی فکری و دانشی افغانستان را نابود سازند و این به صورت قطع، برای ارباب‌های طالبان، کاری بس ستودنی و بزرگی خواهد بود.

از طرف دیگر، چیزی که در بحث نوروز بسیار مهم می‌باشد نحوه‌ی برخورد نخبه‌گان و اندیش‌مندان افغانستان با مردم و همچنان دشمنان این کشور است. رهبران سیاسی و پژوهشگران بزرگ و مطرح ما باید بیشتر از پیش در جهت شناساندن مسأله نوروز و ارزش‌های مربوط به آن در میان جامعه سعی کنند؛ تا باشد در سمت‌وسوگیری افکار مردم نقش کلیدی ایفا کرده باشند. شوراها و مجمع‌های بخش سیاسی و رهبران ما باید در قسمت فرهنگ‌سازی و بسترسازی برای نوروز در میان ملت سعی و کوشش زیاد نمایند. نوروز بزرگ‌ترین پتانسیل در راه خودشناسی و اتکا به هویت و ارزش‌های بومی ما است. نوروز یکی از شاه کلیدهایی‌ست که می‌تواند غرور از دست رفته مردم ما را برگرداند.

نوروز هویتی است که هم اکنون در حال گسترانیدن دامن سبز و شکوهمند خویش در سراسر این جهان مدرن می باشد.

آنانی که با نوروز می‌ستیزند در واقع با کلان‌هویت و ارزش‌های تاریخی، و با بن‌مایه‌ی خودارادیت‌ما می‌ستیزند؛ پس متوجه باشیم که نباید در برابر نوروزستیزان باخت و کم آورد.

شما ببینید و تصور کنید که ملت عیسوی بحث کرسمس را چنان بزرگ و فراگیر ساخته اند و موارد و مسایل جزئی زیادی را سال به سال به آن افزوده اند، که انگار کرسمس تبدیل شده است به یک عید نجات بخش.

این در حالیست که جشن کرسمس اصلا به اندازه‌ی نوروز معنادار و منطقی و دارای مناسبت بزرگی نیست.

شما در کرسمس می‌بینید که هیچ تغییری در زمان و طبیعت، رخ نمی‌دهد اما در نوروز می‌بینیم که تمام سال ۱۸۰ درجه تغییر می‌کند و سبزه‌ها می‌دمند و طبیعت لباس نو می‌پوشد. و همچنان جشن نوروز تقریباً حدود سه برابرِ کرسمس قدیمی‌تر و تاریخ‌مند است.

این ما استیم که کم‌ترین درکی از داشته‌ها و ارزش‌های وزین و گران‌سنگ تاریخی-هویتی خویش نداریم. و این بسیار ناامیدکننده و کُشنده است. زیرا مطمئن باشید که با حذف نوروز، هویت ما و خودمان، نیز حذف خواهیم شد.

نوروز در کج‌راهه‌ی پندارهای ناهموار

دکتر صاحب‌نظر مرادی
نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ

در سالیان سین نوروز با پرچم سبز رویش گل وشگوفه در کج‌راهه‌های تصورات و برداشت‌های ناهموار عده‌ای از متشرعین به هستی ما گام می‌گذارد و با خاطرات تلخ رخت سفر می‌بندد. این جشن باستانی طبیعت در پهنه‌ی سرزمین ما عمری به درازای هزاران سال دارد، و از میان پرده‌های غبارآلود عصر اسطوره به سرزمین روشن تاریخ گام نهاده است، که درین درازنای طولانی همواره مقدمش را گرامی داشته اند.

مردم ما از زمانه‌های باستان با نسیم گوارای نوروزی با امواج شگوفه ورستاخیزهای نوروزی هم‌نفس بوده و همواره از نوروز دل انگیزشان گرامی‌داشت به عمل می‌آوردند، و به تیمن این روز به زرع کشت وغرس نهال و آرایش و پیرایش باغ‌ها می‌پرداختند. شاید از گفته‌های آشو زردشت پیامبر آریایی باشد، که "اگر کسی در نوروز زرع وغرس نتواند، باید حد اقل هفت دانه خام را بر زمین بیفشاند؛ در روز پسین اهورامزدا از گناهانش در می‌گذرد." ازین‌رو مردم آریایی در نوروز استراحت و تن‌پروری را بخود روا نمی‌داشتند، و به‌خاطر خوش‌نودی خدای یگانه (اهورامزدا) در پی نهال‌شانی، پاکی وصفایی باغ وشاخه‌بری درختان تلاش می‌کردند تا رضائیت پروردگار یگانه را بیشتر کمایی کنند.

نوروز با این گذار فاتحانه از هفت‌خوان دشوارگذر زمان در روزگارما تحت بحث و شکاکیت مراجع بدعتی عده‌ای از متشرعین و در واقع تحت سانسور وانگیزیسیون اداره فرهنگ‌ستیز و دهشت‌افگن طالبانی موضع و مقام خود را در برزخ عقاید ناهموار آن‌ها نیافته وحتی در جای‌گاه تحریم وتکفیر قرارگرفته است. از سوی دیگر در ذهن قشریان به‌حیث جشن مجوسی و زردشتی زبان‌زد می‌شود، وشلاق‌هایی از تحجر وخرافات بر ریشه و بنیاد این جشن فرخنده و باستانی طبیعت همه‌ساله فرود میاید. من که سال‌ها درین مورد تحقیق نموده و دریافت‌های خود را رساله زیر نام "سلام بر نوروز آریایی" به نشر رسانیده ام، این بار می‌خواهم تا به نوروز از دیدگاه مشکل دین‌مداران با نوروز از ره‌گذار احکام منابع صدر اسلام بنگرم، و یاوه‌خوانی‌ها و شماتت عوامانه را بر نوروزیان نامورد بیابم. که در مورد تحریم و تکفیر نوروز کدام آیه صریح قرآن یا حدیث نبوی وجود دارد یانه؟ یا مراجع الهام وتقلید بدعتیان سنت وفرهنگ از شکم خود درین مورد حکم صادر کرده اند. خوب‌است تا اگر دوستی روایت موثق وحکمی درین مورد داشته باشد مفصلاً بنگارد، تا نوروز این مهمان پرنیانی طبیعت با لطف اهدای گل وسبزه ودامان زمردین خویش خوش بیاید و از ما با خاطره خوش به‌سوی سفرهای برگشت‌پذیرش عزیمت نماید.

نوروز یکی از جشن‌های قدیمی است که از سرزمین اسطوره‌های آریایی تا دوره خراسان بزرگ با پیام‌های دوران کهن و مردمان باستان به‌سوی ما میاید. نوروز به مفهوم زمانی خود با خروج از بند زمهریر زمستان واعلام فصل اعتدال ربیعی، برابری شب وروز یکی از مسایل پیچیده شبه‌فزیکی، ریاضی، فلسفی، نجومی در طبعیت گردیده که نسبیت این تغییرات از یک طرف، ومتن‌گرایی وظاهرپرستی گروهی از منسوبان به نهادهای دینی از سوی دیگر، بر پیچیدگی آن افزوده است.

نوروز در تاریخ آریایی وخراسانی هیچ وقت به اندازه چند دهه اخیر قرن چهاردهم یعنی عصر حاکمیت مشترک بنیادگرایان دینی ودموکراتان غربی مورد مذمت و کژاندیشی قرار نگرفته، که عناصر، علت‌ها وانگیزه‌های این گونه هجوم‌های بی‌امان در سیکولاریسم دولتی جای بحث دیگر را دارد.

بلخ بامی در فراز ونشیب تاریخ مراحل مختلفی را تجربه نموده است. زردشتیان، بودائیان، کم وبیش نصرانیان ومسلمانان، هرکدام به نوبه خود عبادت‌گاه‌های بزرگی در بلخ ایجاد نموده اند؛ عبادتگاه‌های که شعاع جاذبه‌شان تا هند، چین وعراق گسترش یافته بود. نه تنها ادیان نام‌برده با نوروز مشکلی‌نداشتند، بلکه به درجه اول طبعیت که مورد پذیرش همه دین‌باوران وبی‌دینان می‌باشد، از نوروز مشترکاً تجلیل نموده وبا فرارسیدن آن در نخستین روز برج حمل(فروردین) دشت‌ها و وادی‌ها در حوزه نوروز به‌خصوص استان بلخ را لاله‌زارها وشقایق مزین می‌نمایند؛ که به آن جشن نوروز ومیله "گل سرخ" یا جهنده بالای سخی شاه مردان نام نهاده اند.([۱]) در خوانش وقرائت نوروز تاریخ، جغرافیه، دین، اسطوره، انسان، طبعیت وفرهنگ‌های گوناگون منطقه به‌هم آمیخته اند.

در گام نخست بایست تصریح نمود که اکثر تحریم‌کننده‌گان نوروز هنوز فرق بین (جشن، میله و عید) را به‌درستی تشخیص نداده اند. نوروز عید نیست وعید به مناسبت‌هایی اطلاق می‌شود که دارای آموزه‌های دینی باشد. عید به مفهوم دینی آن پیوند ناگسستنی با عبادت ونیایش دارد. به این معنا که اگر کسی معتقد به دینی بودن جشن نوروز بوده و این مناسبت را از لحاظ دینی چون عید فطر وعید اضحی بداند، در آن صورت می‌توان توافق نمود که تحریم کننده‌گان مقداری ذی‌حق هستند. اما مناسبتی که دارای صبغه دینی و عبادی نباشد؛ نمی‌توان آن را تحریم، تکفیر ومذمت نمود، اگر چنین باشد پس باید مناسبت‌های زیادی در زندگی روزمره ما ملغا شوند، که هیچ مرجعی با مسئولیت دینی به‌جز دست‌گاه تحریماتی طالبان در مورد نوروز چنین احکام من‌درآوردی وبدون موخذ ومنبع دینی نگفته است.

پیامبر بزرگوار اسلام(ص)پیش از بعثت خویش در جشن "سوق عکاظ" (چیزی شبیه به نوروزما) اشتراک نمود، وپس از بعثت هم در مورد صحنه‌هایی از آن که طبعیت دینی نداشت، با دیده مثبت می‌دید. همان طوری که در مبحث "نوروز وسوق عکاظ" دیده می‌شود، اگر مناسبت‌های فرهنگی یک ملت را غیر مشروع اعلام کنیم، این به معنای کشتن هویت یک تبار وگروه اجتماعی است، که اسلام آن را جایز ندانسته است. امروز جامعه اسلامی را پدیده‌های خرافی که اصالت دینی ندارند چون موریانه می‌شگافد واهل فقه هیچ‌گاه در جهت اصلاح آن‌ها احکام شرعی صادر نکرده اند. اسراف و ول‌خرچی در مورد مرده‌داری و بذل وخرچ‌های تشریفاتی ونمایشی درمسایل غم وشادی جوامع اسلامی، مسئله چند زن گرفتن خارج از حدود اصل‌های شرعی واخلاقی و بچه‌بازی که هم‌چون رسم شنیع در مراسم‌های عروسی دیده می‌شود، که در هیچ نوروزی چنین رسم‌های مزخرف دیده نشده اند، اما مراجع امر بالمعروف طالبان ومتحجران پیوسته در جهت تحریم نوروز فرمان صادر می‌کنند.

از نوروز هیچ‌گاه به‌طور صریح در قرآن وحدیث در مورد حرام بودن آن صراحت کلام وجود ندارد، اما از بچه‌بازی، بدعت‌های دینی، اسراف، شراب نوشیدن، لواطت، زنا به نام "تبذیر" حرام خوانده شده اند.

یکی از عنعنات نوروز در کشور ما رفتن مردم به گورستان‌ها برای دعا به‌روح مردگان‌شان است. ادیان مختلفی در مسیر تاریخ اضافاتی بر نوروز نموده اند که از جمله زردشتی‌ها نوروز را جشن ورود روح مردگان وفرشته‌های فروهر می‌دانند، که به گمان غالب پیوند رفتن مردم به قبرستان‌ها در نوروز ریشه زردشتی داشته باشد، هرچند زردشتی‌ها مردگان خود را دفن نمی‌کردند و در بلندی‌ها می‌گذاشتند تا پرنده‌گان گرسنه از آن‌ها تغذیه نمایند.

برگزاری نوروز در زیارت‌گاه‌ها تنها ویژه‌ی مردم بلخ نبوده؛ بل‌که مردمان کابل، امام صاحب، سرپل وبغلان در افغانستان نیز سال نوشان را در جاهایی که زیارت‌های مشهوری در آن

جای‌ها موقعیت دارد، چون کارته سخی، مندوی، شاه شهید، شهدای صالحین، بی‌بی مهرو در کابل، مزار سر امام یحی بن زید در امام صاحب وتنه امام یحیی در سرپل، زیارت حضرت علی در مزار شریف، زیارت امام قتیبه بن سعید محدث در بغلان مرکزی وغیره با برافراشتن جهنده‌ها تجلیل می‌نمایند.

میله گل سرخ در افغانستان از سده‌ها پیش با تشبث مردم مسلمان رنگ وبوی اسلامی به‌خود گرفته بود، نخستین سنت‌های نوروز در عهد اسلام را به رسم خوان "هفت سین"سلام بر هفت پیغمبر اولی‌العظم وبر حق الهی خواندند، که قرآن‌کریم از ایشان یاد کرده است. مثل: "سلام علی نوح فی العالمین، سلام قولاً من رب العالمین، سلام علی ابراهیم، سلام علی موسی وهارون، سلام علی یس، سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین، سلام هیه حتی مطلع فجر."

آراستن خوان هفت‌سین در نزد غالب مردم مسلمان خراسان وآسیای میانه در دوره اسلامی تبرکاً تکرار هفت آیه قرآن‌کریم نیز بوده که با حرف "س" آغاز می‌شوند: سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی برکنا حوله(آیه اسری، سوره۱۷)، سیقول السفهاء من الناس ما و للاهم عن قبلتهم التی کانو علیها (آیه۱۴۳، سوره بقره)، سبحانه هوالغنی له ما فی السموات وما فی الارض(آیه۶۸، سوره یونس)، سبحان رب السماوات والارض رب العرش عما یصیفون(آیه۸۲، سوره۴۳)، سبحان الله ما فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم (آیه ۱، سوره الحدید۵۷)، سمهم فی وجوههم من اثر السجود(آیه۲۹، س. الفتح ۴۸)، سنجزی الذی یصدفون من آیاتنا سوء العذاب (آیه۱۵۷، شوره الانعام ۶).

دسترخوان‌آرایی به قصد تبجیل از آیات کلام ربانی در شب نوروز درنزد مسلمانان در شب سال نو با تسکین روحی و روانی آن‌ها هدف نخست است، که به اراده و آرزوی هفت (س) یعنی هفت سوره قرآن که با حرف(س)آغاز می‌شوند تکراراً می‌خواندند، وآن را مصدر خیر در کارهای سال جدید وروی‌دادهای زندگی‌شان با فال نیک می‌گرفتند. اما این خوانش‌ها فقط می‌توانستند در مقدمه هفت "س" نوروزی ابراز شوند، اما از تعالیم ویژه نوروزی نبودند. در واقع مسلمانان با این می‌خواستند جشن نوروز را که عید مجوس می‌پنداشتند به جشن اسلامی تبدیل نمایند که این اندیشه آنان پس از ظهور دین اسلام تا سال‌های پیش از حکومت مجاهدین و بعدن امارت خود خوانده طالبان ادامه داشت.

با ورود طالبان به حاکمیت، سال‌نامه‌های هجری خورشیدی را که بر مبنای حرکت زمین به‌دور خورشید اساس یافته بود، و با تحولات طبیعت همراه بود تکفیر نموده وهمه مظاهر فرهنگی نوروز را غیر قانونی و مجوسی اعلام نمودند، و در همین روال تندیس‌های بزرگ تاریخی بامیان، منار چکری در کابل، پیکر خوابیده بودا در تپه سردار غزنی را نیز منفجر نمودند. در همین دوران تعادل میان سال‌نمای خورشیدی و مهتابی برهم خورد

و جنگ و پرخاش آفتاب ومهتاب آغاز گردید وفضای فرهنگی جامعه وجای نوروز را "خسوف" و"کسوف" به خود اختصاص داد. نگه کردن تعادل میان این دو سال‌نما وکوشش برای جلوگیری از افتادن سایه یکی بر روی دیگری زیان فراوانی در پی دارد. آری! ما نه طرف‌دار خسوف هستیم نه هم آرزومند کسوف، بگذار ستاره‌ها بر حسب معمول به‌دور محور خود بچرخند.

ما درین خشک‌سال‌های بی‌بهار و نشگفتن گل وگیاه ونروئیدن کشت‌زارها وباغ‌ها سخت نیازمند حضور خضریایی نوروز گل افشان هستیم. درین زمانی که افراطیون از دین گاز اشک‌آور ساخته اند و به‌روی هرچه جمع‌آمدهای خوشی منفجرش می‌سازند، در روزگاری که هر روز پرچم سیاه ماتم وسوگواری جای پرچم سبز بهار به اهتزاز در میاید و عزا وسوگ‌واری مردم را پایانی نیست، به خوشی‌های طبیعت ونوروز نیاز داریم. بایست افزود که نوروز در بستر سبز طبیعت ودر کنار آب‌شاران خروشنده سرزمین ما به‌وجود آمده که بلبل هزار دستان، نسیم عطر بیز بهار وفرش رنگین سبزه وشگوفه مقدمش را گرامی می‌دارند، حلول می‌کند. نوروز خاطره دیرین‌سال مردم سرزمین ما، روز انتقال از بدویت و صحراگردی به استقرار، مدنیت وتمدن کشاورزی توسط دهگانان می‌باشد، و تبار فرهنگ‌پرور تاجیک خود اساس‌گذار تمدن کشاورزی هستند، جا دارد که در رسوم اجتماعی وفرهنگی خود چنین جشن‌های شگوفه‌زار، گل وسبزه را هم‌سان طبیعت داشته باشد. این مناسبت در محدوده کشور ما عامل تحکیم وحدت و در گستره سرزمین‌های مجاور، عامل هم‌بسته‌گی منطقه‌ای به‌شمار می‌رود.

نوروز جشن مردمی‌ست که از کوه‌های پامیر تا انتهای کردستان و سوریه وکناره‌های دجله وفرات(میان رودان) تا قفقاز، خلیج فارس، رود سند تا کاشغرستان سکونت دارند. قلب‌های زیباپسند مردم این سرزمین‌ها از دو سوی آمو گرفته تا شمال سوریه واز کابل، هرات، قندهار، بدخشان گرفته تا دوشنبه، تاشکند، سمرقند وبخارا وتهران وگنجه و باکو و دیار بکر واهواز وسلیمانیه با آغاز جشن شکوه‌مند نوروز وبهار با هم می‌طپند.

نوروز سنت هیچ دینی نبوده و بزرگ‌داشت از آن هم به فحوای: "مَن تَشبَهَ بِقَومٍ فَهُوَه مِنهُم" مشابهت با اعمال وافعال پیروان کدام دین دیگر ندارد. نوروز تنها جشن فر وفرخنده‌گی طبیعت وحلول پر میمنت بهار است.

نوروز بر مبنای سنگ‌نبشته‌های تمدن‌های بین‌النهرین بیش‌تر از پنج‌هزار سال عمر داشته وپیش از زردشت برگزار می‌گردیده است. آثار تاریخی بین النهرین و مصر وسایر مناطق درین حوزه گواهی می‌دهند که جشن نوروز قرن‌های پیش از ظهور زردشت در آریانا وبین النهرین در دربارهای آشوری وسومریان وجود داشته است، واز طریق مسلمانان تا اسپانیا رسیده وفاطمیان مصر آداب ورسوم نوروز را پذیرفتند وآن را در مصر هم رواج دادند.

با آنکه پاپ‌های مسیحی از سال ۳۱۳ میلادی تا سال(۱۶۲۲م.) به مدت بیش از ۱۳ قرن نوروز را تجلیل کرده اند ومسیحی‌های مصر تا همین حالا نوروز را را به‌نام "شم النسیم" تجلیل می‌نمایند؛ ولی نوروز ارتباطی با کیش مسیحیت هم ندارد ونوروز اصلا هیچ منشای دینی وعقیدتی ندارد، وکار شناخت آن نیز به فقیهان دینی هم ارتباطی ندارد واین مورخین هستند که در مورد نوروز بر اصل برداشت‌های تاریخی‌شان باید سخن بگویند. نوروز را حرام قرار دادن برمبنای صغرا وکبراهای غیر دقیق وعدم صراحت روایات حکمی و برداشت‌های من‌درآوردی اهل دگم وتحجر صورت گرفته است. باز هم عرض این‌ست که این یک مناسبت دینی نیست. ازین رو نبایست برای نوروز فضیلت یا معایب دینی جست‌وجو کرد و تجلیل از آن را بدعت، کفر والحاد دانست. زیرا در هردو حالت احکام قطعی‌الدلیل و هم قطعی‌الثبوت طوری که پیروان مذهب حنفی باور دارند، وجود ندارد. اگر این مناسبت در اصل خویش، زردشتی هم می‌بود که نیست، امروز مربوط به تمامی ملت‌های منطقه بوده که۹۰٪ شان را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

نوروز یک مناسبت اجتماعی در پیروی از دگرگونی‌های شگرف طبیعت یعنی جشن نمایش خداوند است که در آن گل وگیاه وشگوفه وسبزه به حرکت در میایند. هیچ کس نمی‌تواند این جشن طبیعت را برای همیشه تحریم نماید، حتی زمانی که از نوک شمشیر متعصبین تازی خون می‌چکید نتوانستند این جشن شکوه‌مند طبیعت را مهار نمایند. جا دارد تا بگویم که در علوم حدیث دانش‌مندانی هم وجود دارند که احادیث مدلسین را به هیچ صورتی قابل پذیرش نمی‌دانند، تدلیس در لغت به معنای کتمان کردن وپوشانیدن آمده است ومدلس به آن راوی حدیث گفته می‌شود که حدیثی را در حالی که از

کسی نشنیده؛ ولی آن را طوری روایت می‌کند که گویا شنونده ویا خواننده تصور می‌نمایند که آن را شنیده است. خلاصه این که تدلیس می‌تواند حدیثی را تضعیف نموده و در بسا موارد از اعتبار ساقط سازد. به‌قول عده‌ای از محدثان، حمید در قسمت احادیثی که از انس روایت نموده است، تدلیس می‌نموده است. گروه بزرگی از محدثان ودانش‌مندان رشته حدیث حمید را مدلس خوانده اند. شعبه بن الحجاج از دانش‌مندان بلند مرتبه علم حدیث می‌گوید: تدلیس(کتمان نمودن) برادر دروغ است وزنا کردن برای من گناهش کم‌تر از تدلیس است.

خداوند بزرگ نوروز را در صبح‌دم هستی آفرید وتا زمانی که زمین به دور آفتاب می‌چرخد، شاخه‌ها می‌شگفند ودرختان میوه‌های لذیذ بار می‌دهند، نوروز و بهار هم وجود خواهد داشت. انتخاب نوروز نه به‌خاطر تخت‌نشینی کدام شاه وپیروزی شاه دیگر وتولد وجشن تخت‌نشینی وخشوران بوده است، طوری که دانش‌مندان بزرگی چون ابوریحان بیرونی، فردوسی، اسدی توسی ودیگر نوروزنامه‌نویسان بدون هیچ گونه متکای تاریخی در مورد نوروز فراوان گفته اند وبرای آن از روزگار جمشید ودوره‌های نامکشوف اسطوره‌ای از (۵۷۰۰)سال سخن سر داده اند.

نوروز پیام‌آورنده اعتدال شب وروز وحال وهوای موسمی(ربیعی) سال است، که در آن نه تنها شب وروز با هم برابر می‌شوند، بل که طبعیت رنگ گوارا گرفته وسردی نیز به اعتدال می‌آید. ازین رو طرف‌داران تجلیل از نوروز را می‌توان اعتدالیون نامید. نوروز سمبول زندگی و زایش و رویش طبعیت است وکاملاً بر خلاف انتحار ومرگ که مشغله دینی وآئین زندگی تفنگ‌داران طالبی می‌باشد، جشن روشن‌گرایان از درخشش خورشید وچیره شدن نور بر ظلمت پیام می‌دهد، ومخالفان آن در واقع از دیدن نور وروشنایی می‌هراسند. مخالفان نوروز برای تبیین اهداف خویش استدلال روشن دینی با پیش‌کش نمودن آیه‌ای از قرآن‌کریم وحدیث نبوی ارائه نکرده اند، شاید زیربنای باور واستدلال ایشان همان حدیثی باشد که از سوی مالک بن انس(رض) به‌وگونه دست چندم(موسی از حماد، حماد از حمید، حمید از انس روایت کرده اند)، که متن این حدیث در کتاب "الصلاه" باب "صلاه العیدین" سنن ابو داود چنین آمده است، که مولف(نوروز سنتی تکوینی یا بدعتی تشریعی؟) آن را نیز نقل نموده است: "حدثنا موسی بن اسماعیل حدثنا حماد عن حمید عن انس(رض)- قَالَ: قَدِمَ النَبِیُ(ص)- الَمَدِینَةَ وَلَهُم یَومَان یَلعَبُون فِیهِیمَا، فَقَالَ: مَا هَذَانِ الَیومَان؟ قَالُوا: کَنُا نَلعَبُ فِیهِمَافِی اَلجَاهِلِیَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ(ص) قَد أُبدَلَکُم اللهُ بِهِما خَیراً مِنهُمَا: یَومَ الاضحَی، وَیَومَ الفِطرِ." (عون المعبود شرح سنن ابی داود، نگارش ابو الطیب محمد شمس الدین عظیم آبادی، چاپ دوم، جز سوم، ص.۴۸۶-۴۸۵. ترجمه: "موسی فرزند اسماعیل از حماد وحماد از حمید وحمید از انس(رض) روایت می‌کنند که گفت: زمانی که پیامبر(ص) وارد مدینه شد دید که مردم دو روزی داشتند، که در آن دو مناسبت به بازی می‌پرداختند. پیامبر فرمودند: این چه روزهای است؟ گفتند: ما در دوران جاهلیت درین دو روز به بازی وسرگرمی می‌پرداختیم(این دو عید النیروز والمهرگان- نوروز ومهرگان) بود. پیامبر خدا در پاسخ فرمودند: خداوند دو روز بهتری را جاگزین آن‌ها کرده است: عید قربان وعید فطر." درین حدیث اولاً نام نوروز "النیروز" در عربی واضحاً ذکر نشده است، وباز پیامبر اسلام(ص) در زمینه نوروز هیچ‌گونه اشارتی نکرده اند. اما محمد شمس الحق عظیم آبادی مولف عون المبعود که از معروف‌ترین شارحان سنن ابوداود بوده وحدود صد سال پیش در هندوستان می‌زیست، در شرح موضوع چنین آورده است: "زمانی که پیامبر اسلام از مکه به مدینه هجرت نمود، در مدینه مردم از دو روز تجلیل به عمل می‌آوردند که به باور شارحان حدیث یکی نوروز(النیروز) بود ودیگرش مهرگان (المهرجان). در قاموس آمده است که نوروز نخستین روز سال است ودر روز مشهور نوروز که سال خورشیدی با آن آغاز می‌گردد- همان طوری که در اول محرم سال قمری شروع می‌شود- آفتاب به برج حمل می‌رسد؛ اما مهرگان در اول برج میزان میاید." قسمی که دیده می‌شود نام‌های نوروز ومهرگان در شرح عظیم آبادی افزود شده است، که واقعیت مسلم دو عید در جامعه یثرب بودند. چنین بر میاید که دانش‌مندان پیشین علم فلک در زمان خویش این دو روز را از همین جهت برای بازی وسرگرمی برگزیده واعراب از خود کدام عیدی جداگانه نداشتند، وسپس معاصران‌شان به تقلید از حکیمان پرداختند؛ چون آن گروه را صاحبان عقل کامل می‌دانستند، سپس پیامبران آمدند وآن‌چه را که حکیمان بنا کرده بودند باطل اعلام نمودند. عظیم آبادی علاوه می‌کند که: اسلام این دو جشن را به دو عیدی

تبدیل نمود که هم در دنیا وهم در آخرت برتری دارد، ازین رو جشن‌های نوروز ومهرگان را با عیدهای اضحی وفطر مقایسه می‌کنند وبا توجه به آن دوجشن آریایی را معادل دو عید اسلامی فکر می‌کنند، در حالی که حضرت پیامبر(ص) در مورد لغو دو جشن قدیم(ایرانی) چیزی نگفته اند.

شارحان به دنبال این حدیث از ابو حفص کبیر بخارایی یاد می‌کنند واز قول وی روایت می‌کنند که، هرگاه کسی درین روز تخمی را به مشرکی به رسم تعظیم این روز تقدیم نماید، به خدا کفر ورزیده وعملش ضایع خواهد شد. گمان می‌رود که این گفته ابو حفص اشاره به موردی باشد که یهودی‌ها معتقدند که درین روز خداوند قبیله "بنی اسرائیل" را از دست مصری‌ها نجات داد. یکی از آداب ورسوم این جشن در میان پیروان بنی اسرائیل رنگ کردن تخم مرغ واهدای آن به هم‌دیگر است که مفهوم نمادین داشته وحتی امروز در تمامی جوامع مسیحی ویهودی ومسلمان رایج است.

بایست گفت که ابو حفص کبیر شخصیت بزرگ وپر آوازه‌ای در جهان اسلام بود که محدیثی چون امام محمد اسماعیل بخاری صاحب کتاب "الصحیح بخاری" در دامان وی پرورش یافت و او موسس نخستین مدرسه ونخستین کتاب‌خانه در تاریخ مسلمان‌ها در بخارا می‌باشد؛ ولی جای تعجب این‌جاست که آن‌چه از ابو حفص برای دوران ما مانده وآن را بار بار تکرار می‌کنیم همین فتوای او در خصوص نوروز است و تنها نام او در پیوند به همین فتوا ذکر شده است که اهدای تخم مرغ را در روز نوروز مساوی به الحاد می‌داند. پرسش این است که آیا ابو حفص در تمامی عمر خویش همین یک فتوا را صادر نموده است؟ ومتباقی فتاوی او کجایند.

یکی از کارهایی که فرزند ابو حفص که خود امام وادامه‌دهنده راه پدرش بود، پشتیبانی از بنیان‌گذاری سلسله سامانی‌ها وخاصتن امیر اسماعیل سامانی وایستادن در کنار او بود، از سوی دیگر می‌خوانیم که امیر اسماعیل سامانی در سال۸۹۲ ترسایی ریاضی دانان ومنجمان خراسان را خواست تا تقویم کشور را بازنویسی نموده ونوروز را در نقطه‌ای قرار دهند که همزمان با گذر آفتاب از خط استوا باشد، چنان‌چه پادشاهان سامانی نوروز را از آغاز تا انجام دولت‌شان با شوکت خاصی تجلیل می‌نمودند که ابوحفص نیز در کنارشان بود. پرسش این‌جاست که اگر تجلیل از نوروز معادل به کفر و الحاد باشد، پس چرا بنیان‌گذار این سلسله که به نیروی ابوحفص صغیر فرزند ابوحفص کبیر روی کار آمده بود واو پشتیبان معنوی ونیرومند آن سلسله بود نوروز را تجلیل می‌نمودند؟

ابوحفص کبیر حنفی مذهب هم بود، و امام ابو حنیفه هم در عصر خلیفه منصور عباسی می‌زیست، در حالی که خلیفه مذکور هم نوروز وهم مهرگان را تجلیل می‌نمود. ابو حنیفه و یاران او که نه تنها احکام قضایای خورد وبزرگ زمان خودشان را بیان نموده؛ بلکه احکام قضایای فرضی را هم جست‌وجو نموده برای آینده‌گان به میراث گذاشته است، چرا در زمینه بزرگ‌داشت از نوروز فتوایی از امام ابوحنیفه ویا شاگردانش چون محمد وابو یوسف وظفر به‌یادگار نمانده است؟ به گفته علامه محمد اقبال لاهوری در رساله "احیای فکر دین در اسلام" می‌نویسد: امام ابوحنیفه آمد وفقه رای ودرایت را اساس گذاشت تا برای ما بفهماند که هنگام مطالعه، سخن خدا وپیامبر باید عقل ما نیز حضور داشته باشد؛ ولی برخی از پیروان آن امام بزرگ آمدند تا سخنان آن امام را در غیاب عقل مطالعه نمایند. آن‌ها در آن زمان- که بیشتر از هزار سال از آن می‌گذرد وچیزی به نام طیاره (هواپیما) وجود نداشت- از هم‌دیگر می‌پرسیدند که اگر فردی بر پشت پرنده‌ای سوار شده و جهت ادای حج یا عمره به‌سوی مکه پرواز نماید، پس احرامش را در کجا باید بر تن نماید؟ در آن زمان برخی ازین افتراضات فقهی آن دانش‌مندان می‌خندیدند، بی‌خبر از آن که روزی حاجیان واقعاً به وسیله پرنده آهنین به‌سوی مکه پرواز می‌نمایند که نسل زمان‌ما این واقعیت را همه روزه می‌بینند. پرسش این‌جاست که اگر تجلیل از نوروز این‌قدر پر جنجال بود چرا فتوایی از آن‌ها در تائید یا تردید نوروز در دایره المعارف‌های ضخیم فقهی‌شان درج نیست؟ اگر گفته شود که آن‌هایی که معتقد بر جایز بودن این مناسبت اند، آن‌ها نیز درین زمینه فتوایی در دست ندارند، و در پاسخ خواهیم گفت که در اصول فقه وبر مبنای تمامی مذاهب اسلامی "الاصل فی الاشیاء الاباحه" یعنی: اصل در اشیا جایز بودن آن‌هاست، از همین لحاظ ابراز دلیل وظیفه کسی است که اعتقاد به حرمت چیزی داشته باشد؛ نه به جواز آن. نوروز در کنار این همه خوش‌بینان ودیعه طبعیت، دشمنان گوناگونی هم دارد. گروهی درد دینی احساس می‌کنند وهدف‌شان پاس‌داری از مرزهای اعتقاد در برابر یورش سنت‌های آتش‌پرستان عنوان

می‌شود. دسته‌ای با تمام سنن فرهنگی این خطه باستانی سر دشمنی داشته وبه بهانه دین با نوروز و پدیده‌های فرهنگی تا سرحد بستن دروازه مکاتب آموزشی وزندانی نمودن زنان در چهاردیوار خانه لجوجانه اصرار می‌ورزند، و هر آن چه را که از آن بوی تمدن کهن این سرزمین به مشام برسد، با هر نامی می‌کوبند. جمع دیگر خصلت وسرشت‌شان زمستانی است وهمین که عمامه‌ای بر سر وپیشانی گذاشته، چشمان را سرمه نموده وبا جبین ترش وچهره گرفته بر صدر مجلس نشستند، تصور می‌نمایند که گویا به خداوند نزدیک شده اند وصلاحیت دارند تا هر امری را که دل‌شان بخواهد حرام وحلال خوانده می‌توانند. عنوان نمودن لقب " امیر المومنین" به رهبر مستور آنان که هیچ‌گونه سند ودلیلی بر دانش، خرد وسلامت عقلانی آن وجود ندارد، در دنیای اسلام واکنشی را بر نه انگیخت واین سکوت ناجایز جهان اسلام ومراجع فتوا، جسارت گروه شبه خوارج زمان ما را بیشتر بر انگیخت تا در برابر آن چه می خواهند و نمی‌خواهند دست باز عمل کنند.

گفتنی است که پیروان ادیان مختلفی در امتداد تاریخ‌شان چیزهایی را بر نوروز بر بستند وآن را با خرافات آلوده ساخته و سیاسی نمودند. هم زردشتی‌ها این کار را کرده اند، هم مسیحی‌ها وهم مسلمانان. بی‌خبر ازین که نوروز به هیچ دینی مربوط نبوده وبا هیچ مذهبی پیوند فکری وهم‌سویی اعتقادی ندارد، فقط جشن کار ورستاخیز طبیعت است. این که بعضی از امراء وسلاطین مسلمان به یمن نوروز به قدرت دست یافتند ومناسبت‌هایی را برگزار نمودند، نیز به نوروز تعلق ندارد.

گویند، مصادف با روز نوروز حضرت علی(رض)به خلافت اسلامی نشست وطبیعی است که برای شیعه دوازده امامی بهانه خوبی بود که نوروز را به این نام روز شادی وخرمی دینی خود قرار بدهند... ولی ظاهر شدن آرامگاه حضرت علی در بلخ به مردم سنی افغانستان نیز مرجعی پیدا نمود که به نام میله(جشن)گل سرخ(شقایق ولاله) که در فروردین در دشت‌ها ووادی‌ها سر می‌کشد ونیز به نام بر افراشتن جهنده (درفش) حضرت شاه ولایت نوروز مسلمان شده است، و در بلخ از آن تجلیل شکوه‌مندی به عمل میامد، و از تمام مناطق کشور برای اشتراک درین روز دینی که لوای حضرت سخی بالا می‌شود، به شهر مزار شریف سفر می‌کردند، اما این لوا نیز اصل اسلامی ندارد... بل‌که نمونه‌ای‌ست از درفش‌های بلهیکایی جمشید ودرفش فریدون وکاویانی یعنی کیانیان.

با این تبصره دیده می‌شود که نوروز جشن رستاخیر طبعیت است که نیاکان ما هزاران سال پیش آن را تجلیل می‌کردند وامروز برای مردم ما به یک سنت باستانی ومیراثی مبدل شده وبا فرهنگ مردم ما عمیقاً عجین شده است. این‌که همه ساله بهار میاید وشاخه‌ها شگوفان وچراغانی می‌شوند، معنای آن را دارد که نوروز از امر ونهی اهل غرض ومرض فارغ است وبرای آمدن به سرزمین بومی خود از کسی روادید ورود نمی‌خواهد. نوروزستیزان به منظور مشروعیت بخشیدن به فرهنگ‌ستیزی خود، گویا مخالفت دین را با نوروز وانمود می‌کنند، که هیچ گونه موضوعیت شرعی ندارد. همه روزتان نوروز، نوروزتان پیروز.

[۱] - "میله"و "جهنده" واژه‌های هندی می‌باشند که خود نمایان‌گر تاثیر فرهنگ هندی وگسترش قلمرو نوروز در آسیای مرکزی وجنوبی را می‌نمایاند.

ارفراز اشکانیان
نویسنده و پژوهشگر

نوروز در جامعه‌ی کودکان

پدیده‌ی نوروز در گذر زمان

نوروز یا "نوگ روچ"و یا هم "نوگ روز" جشن پیرسال و کهن‌احوال اقوام متعدد آریایی است که در مناطق مختلف آسیایی همچون ایران، خراسان(افغانستان کنونی)، آذربایجان، تاجکستان، عراق، گرجستان، هند، سوریه، پاکستان، ترکمنستان، اوزبیکستان، قرقیزستان و غیره ممالک، به گونه‌ی خاص و ویژه برگذار می‌شود. قدمت این جشن رستاخیز اینک به بیش از سه هزار و شش‌صد و هفتاد و هشت سال قبل از میلاد می‌رسد. در گذشته‌ها مردم آسیای میانه و آسیای غربی دو عید بزرگ داشتند که به نام عید آفرینش و عید رستاخیر یاد می‌شد و بیشتر تاریخ‌نگاران را عقیده بر این است که نوروز یا جشن نوزایی یا همان جشن رستاخیز از زمان بر تخت نشستن جمشید شاه پیدایش یافته و در زمان کوروش کبیر، شاهنشاه بزرگ هخامنشی به شکل امروزی‌اش جشن گرفته شده است.

در افغانستان، روز نخست ماه فرودین یا حمل را به عنوان رویش طبیعت با رسوم و عادات خاص تجلیل می‌نمایند؛ از جمله خانه‌تکانی چندین روز پیش از نوروز که مردم باید همه جا را پاک بدارند تا باشد الی آخر سال پاک باشند. چنانچه در گذشته قهرمانان و مذهبیون یا اشخاص پرهیزگار سالانه در این روز از سفرهای طولانی بر می‌گشتند، اگر خانه پاک بود خیر و برکت نصیب آن‌جا می‌گردید و اگر آشفته می‌بود خیر و برکت از خانه‌ها می‌رفت.

تهیه لباس جدید یکی از رسوم مردم است که با آمدن نوروز و جامه بدل کردن طبیعت، ایشان هم جامه نو به تن می‌کنند.

در سال‌های پسین همان‌گونه که برآن گواه بوده‌ایم، هنگام برگزاری جشن میله‌ی گل سرخ در اول ماه فروردین شمار زیادی مردم از سراسر کشور حتی از کشورهای بیرون به مزارشریف، مرکز بلخ باستان یعنی شهر زادگاه نوروز، گِرد می‌آمدند و در این جشن اشتراک می‌نمودند. این جشن تا ۴۰ روز دوام داشت.

مردم غم و ناراحتی و رنج خود را پشت سر گذاشته، در جشن نوروز جز شادی و سرور و طبیعت‌گردی، به چیز دیگر فکر نمی‌کردند.

ولی متاسفانه اخیراً با آمدن طالبان در افغانستان در مدت بیش از دو سال اثری از برگذاری جشنِ نوروزِ فرخنده، در این کشور نیست.

جشن دهقان نیز یکی از آئین‌های دیرین مردم است که در دومین روز سال برگزار می‌شود. در این روز دهقانان یا دهگان‌ها، حاصل کشت و زرع خویش را به شهرها می‌آورند و به نمایش می‌گذارند.

جشن بزکشی نیز از جشن‌های دیرینه‌ی و پرطرف‌دار در میان مردم افغانستان است که در مناطق مختلف افغانستان برگزار می‌شود. از سویی هم، مرغ‌بازی، کبک‌بازی و تخم‌جنگی از جمله عادات و رسوم مردم‌مان به شمار می‌روند. در همین حال از فرهنگ‌های پسندیده‌ی نوروزی که مردم به آن پابند استند، تهیه‌ی غذاهای خاص در نوروز می‌باشد که سفره‌ی شبِ نوروز با سبزی پَلَو، میوه‌ها و نوشیدنی‌های دست‌ساز، مزین می‌گردد و برین مراد که تا آخر سال سفره‌ها همین‌گونه رنگین بمانند.

از جمله غذای ویژه‌ی دیگر، هفت‌سین یا هفت‌چین یا هفت‌میوه (یعنی میوه‌ها از هفت درخت یا گیاه چیده شده باشند)، با آب زلال و گوارا شسته و خلد می‌گردد. جِلَبی و ماهی نیز از غذاهای دیگری‌ست که مورد استفاده زیاد قرار می‌گیرند.

از گذشته‌های دور تا هم‌اکنون در بین مردم خراسان‌زمین چنین عرف است که در نزدیک نوروز افراد نامزددار به خانه‌ی نامزد خویش به عنوان نوروزی‌های ویژه، ماهی و جلبی می‌برند. و همین‌طور از این دست رسم‌ها در جشن نوروز، بسیار داریم...

نقش نوروز برای افزایش انگیزه و شادی در جامعه‌ی کودکان

کودکان به عنوان ادامه‌دهنده‌ی هر نسل، نقش اساسی و جان‌افزا را در حفظ فرهنگ و پیشه‌گرایی(عنعنات) هر جامعه دارند. از این سبب، تجلیل از نوروز و تداخل این موجودات کوچک و نازنین، تمرین پاسداری از ارزش‌های ملی و اجتماعی بوده و خالی از خیر و سود ملی، نیست. اطفال همیشه با کوچک‌ترین و کم‌ترین دست‌داشته‌ی خویش، شادی را در رگِ جانِ خود دعوت می‌کنند و شور و هیجان را در محیط خویش پخش می‌دارند. پوشیدن لباس نَو، جمع بودن خانواده دور هم، گرفتن عیدی و دید و وادیدهای دوستان، تمام این‌ها بالای روان کودکان تاثیر مثبت داشته و سبب رشد عاطفی و اجتماعی آن‌ها می‌گردد. همچنان رفتن کودکان به طبیعت، دیدن لاله وسبزه‌ها، جیک جیک پرنده‌ها، کودکان را به دوستی، آشنایی و احترام به طبیعت(گل، گیاه، جانوران و کره‌ی زمین)، ترغیب می‌دارد. چقدر خوب است که اگر شاعران و نویسنده‌گان، این ارزش‌ها را به زبان کودکانه در قالب شعر، ترانه و متن‌های کودکانه بیان کنند تا هم سبب توسعه‌ی ابعاد ادبی در زبان گردد و هم کمک بزرگ به نسل جدیدمان یعنی کودکان، باشد.

در زبان فارسی قصه‌های کودکانه بین مردم ایران امروزی وجود دارند؛ مثل عمو نوروز و حاجی فیروز و اما در بین مردم ما رسمی وجود دارد به نام "کم‌پیرک" که پیرمردی با ریش بلند، لباس‌های رنگی، کلاه دراز و یک تسبیح که نماد برتری و قدرت طبیعت بر زمستان است، با همراهان خویش از یک دهکده به دهکده‌ی دیگر می‌روند، شعر می‌خوانند و با زبان نوشتاری حرف می‌زنند و کمک و صدقات گردآوری می‌کنند. در گذشته‌ها آنان این کمک‌ها و صدقات را جمع‌آوری نموده به مردم توزیع می‌نمودند که تا حدودی چنین رسم‌هایی در این جشن بیشتر در پنجشیر، غور، در بخش‌هایی از بدخشان، سمنگان، بامیان و غیره، هنوز مُرَوّج است.

جایگاه کودکان درجامعه ادبی افغانستان

در افغانستان متاسفانه به کودکان توجه چندانی صورت نمی‌گیرد. این بی‌توجهی از خانوده آغاز تا به تمام بخش‌های جامعه ختم می‌شود و سوگ‌مندانه باید نوشت که جامعه ادبی افغانستان نیز از این امر مستثنا نبوده است. هیچ کدام از شاعران و نویسندگان معاصر در افغانستان، کودکان را مخاطب شعری و ترانه نوروزی نساخته اند. حال نمی‌دانم این مورد برای‌شان دور از اهمیت بوده یا به ذهن‌شان خطور نکرده است و موضوعی به این مهمی را نادیده گرفته اند.

بازی‌های کودکانه‌ی نوروز

پیش از این که به بحث اصلی بپردازیم لازم است تاثیرات بازی بالای روحیه و زندگی کودکان را از دیدگاه روان‌شناسی برسی نمایم؛ از نقطه نظر روان‌شناسی، بازی باعث شگوفایی و بروز

خلاقیت در وجود کودکان شده، رشد اجتماعی، جسمی، عاطفی و ذهنی ایشان را در پی دارد و رفتارهای هوش‌مندانه را در وجود اطفال تقویت می‌بخشد. در واقع این، تمرینی از زندگی پرمسوولیت در روی دست کودکان است که گاه باعث شکست زود گذر می‌شود و توسط بازی می‌توانیم صفات بارز اطفال را نشانی و یا کشف نماییم. به گونه‌ی نمونه؛ در جریان بازی دیده می‌شود کودک فرمانده است یا فرمان‌بر؟ تسلیم می‌شود یا مبارزه می‌کند؟ و یا این‌که، اجتماعی است یا منزوی؟ خلاصه کودکان، امیال و آرزوهای خود را در بازی نشان می‌دهند؛ افسردگی و شاد بودن‌شان از این طریق مشخص می‌شود.

در این‌جا می‌خواهم سود و اثر بازی بر زندگی کودکان را در هشت شماره مورد یادآوری قرار دهم:

تحریک برای رشد مغز

تقویت هوش(آزمایش هوشِ توان‌گر)

ایجاد تفکر خلاق

بهتر شدن روابط اجتماعی

کسبِ مهارتِ مدیریتِ عواطف

دریافت شایسته‌گی اجتماعی

سلامت جسمی و روانی

کسب تجارب زندگی

این داشته‌ها را یک کودک بیشتر در بازی‌ها و جشن‌ها می‌توانند از خود بروز دهند و یا کسب نمایند.

حالا می‌پردازیم به بازی‌هایی که در نوروز، توجه اطفال و کودکان را جلب می‌کنند؛ از جمله: تخم‌جنگی، تشله‌بُرد، غورثَی، گدی‌پران‌بازی، طالع‌بجنگان، چشم‌پُتَکان و غیره بازی‌های تیمی، و همین‌طور تفریح در طبیعت و پای‌کوبی در چمن‌زارها؛ این‌ها همه و همه در وجود کودکان شادی و سرور ایجاد کرده و حسِ مثبت‌اندیشی را در اذهان آن‌ها تداعی می‌کنند.

نوشته را با آرزوی حمایت و توسعه‌دادنِ تفکر نوروزباوری در جامعه به منظور ایجاد یک جامعه و ملت پویا و با ثبات، به پایان می‌برم.

آنا یوسفیان
دکترای روابط بین‌الملل در دانشگاه آزاد

بوروز بوظهورها

نظم جهان به‌سان نوروز همواره در حال نو شدن است. قدرت یا قدرت‌هایی ظهور می‌کنند، نظمی را به وجود می‌آورند، چندی دوام می‌کنند و سپس به چالش کشیده می‌شوند. نو شدن و تغییر، قانون ثابت جهان است. شکوفایی، زیبایی و طنازی بهار بر سرما، خشونت و جذابیت زمستان چیره می‌شود و نوروز ظهور می‌کند.

در جهان سیاست، نظم دوقطبی به پایان رسید و نظم تک‌قطبی ظاهر شد و پس از آن به باور برخی کارشناسان نظم تک چند قطبی و به باور برخی دیگر، نظم چند قطبی حاکم شد. ضرباهنگ امروز جهان از ظهور چند قدرت بزرگ غیر غربی به صورتی موزون به وجود آمده است که در وزن اقتصادی جهان طنین آن شنیده می‌شود. طی چند دهه گذشته جهان تغییری سیستمیک را شاهد بوده است که جهت ترسیم برداشتی کارآمد از آنچه هست و آنچه می‌تواند باشد توجه به نقش اقتصادهای نوظهور در این تغییرات یک ضرورت است.

اقتصادهای نوظهور مانند چین، برزیل، هند، اندونزی، مکزیک، روسیه، ترکیه تا سال ۲۰۵۰، ۵۰٪ تولید ناخالص داخلی جهانی را به خود اختصاص می‌دهند. قدرت نسبی این کشورها تا سال ۲۰۵۰ به مراتب بیشتر از آن چیزی است که اکنون شاهد آن هستیم؛ این درحالی‌ست که سهم کشورهای گروه هفت در سود ناخالص داخلی جهانی ۲۰٪ خواهد بود. این همان نظم نوظهوری است که با تحول اقتصادی و عبور از ناحیه آتلانتیک به سوی هفت اقتصاد نوظهور در حال شکل‌گیری است که پیش‌تر آواهای آغازین آن با تشکیل بریکس به گوش جهانیان رسید. این در حالی‌ست که اقتصادهای نوظهور تنها به بریکس ختم نمی‌شود و اخیرا بریکس پلاس با استقبال از ایران، امارات متحده، عربستان سعودی، آرژانتین، مصر و اتیوپی شکل تازه‌ای به خود گرفته است. پیش‌بینی می‌شود که با توجه به روند پیش‌رفت دیگر کشورها به طور مشخص در آسیا در آینده نزدیک، واژه نوظهور در توصیف کشورهای بیشتری از منظر اقتصادی به کار گرفته شود.

انوشیروان احتشامی در کتاب "برخاستن چین، چگونه خاورمیانه را تغییر می‌دهد" اشاره می‌کند که ۳۰ درصد از تولید و صادرات جهانی امروز توسط تعدادی از کشورهای آسیایی انجام می‌شود که روز به روز ارتباط نزدیک‌تر و قوی‌تر بین آن‌ها، در حال شکل دادن به زنجیره‌ی تولید نیرومندی است که سر تا سر آسیا و کناره شرقی آن را فرا می‌گیرد. برخاستن چین در آسیا این امکان را فراهم کرده که آسیا به پویاترین منطقه از این

منظر تبدیل شود و راهبرد جهانی " یک کمربند و یک جاده " و همه آنچه با آن در ارتباط است، راهی برای انرژی‌بخشی به سیستم در هم‌تنیده‌ای از زیرمنطقه‌های آسیایی است. آسیا اکنون بزرگ‌ترین منطقه‌ی جهانی است که در آن نه تنها ظهور زیر منطقه‌ها بلکه هم‌گرایی زیر منطقه‌ها نیز در حال رخ دادن است. زیر منطقه‌هایی که شامل آسیای شمال‌شرق، آسیای جنوب‌شرق، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و آسیای غربی یا منطقه خلیج فارس است که در حال توسعه و متمرکز به سمت شرق هستند.

شدن میان قدرت‌های اروپایی هنوز ویژگی سیستمیک خود را حفظ کرده است. از نظر او مجموعه‌ای از دولت‌های مستقل در کنار هم مانند ترکیه، کشورهای حاشیه خلیج فارس، ایران، پاکستان، عربستان سعودی تا آسیای مرکزی در حال تجربه افزایش تدریجی احیای ویژگی‌های سیستمیک هستند. به باور خانا، پیوندهای اقتصادی، زیرساخت، جنگ، روابط تجاری، تجارت غیر قانونی از ویژگی‌های بارز سیستمیک این منطقه هستند.

پاراگ خانا مشاور برجسته استراتژی جهانی و نویسنده دو اثر پرفروش "کانکتوگرافی" و "آینده از آن آسیا است"، نیز آسیا را با توجه به حجم تعاملات دیپلماتیک و اقتصادی، نهادها و زیربناها میان کشورهای آسیایی که بیشتر از مجموع روابط آسیا با دیگر نقاط جهان است و با در نظر گرفتن زیر منطقه‌های آسیای شرقی، آسیای پسیفیک، آسیای جنوب‌شرقی، غرب آسیا و جنوب‌غرب آسیا، یک سیستم تلقی می‌کند. در این میان جنوب‌غرب آسیا طی ادوار زیادی از تاریخ، از مشخصات یک سیستم برخوردار بوده است: دوران خلیفه‌گری، دوران استعماری که حتی پس از تقسیم

آنچه در این میان نیازمند نگاه مبسوط‌تری است؛ درگیری‌ها و چالش‌های خفته‌ای است که بیداری‌شان در فواصل زمانی متفاوت منجر به دشواری و یا ناممکن شدن ترسیم تصویری شفاف از آینده تحولات منطقه می‌شود. به عبارت دیگر تغییرات سیستمیکی که کارشناسان حوزه روابط بین الملل به آن اشاره دارند زمانی می‌توانند دور از تنش‌های مذهبی، سرزمینی، قومی و افراطی، شکوفایی به بار آورند که در یک پرسپکتیو باستانی - فرهنگی قرار بگیرند. در این راستا از چه جایگزینی صلح‌آمیزتر، صلح‌محورتر و صلح‌دوست‌تر از نوروز می‌توان یاری جست؟

آیین کهن نوروز در تمامی جمهوری‌های آسیای مرکزی و نیز استان سین‌کیانگ در غرب چین برگزار می‌شود. در میان این گستره ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قره‌قالپاق‌ها، قزاق‌ها و قرقیزها(در آسیای مرکزی)، آذری‌ها و کُردهای ایزدی ارمنستان، ترک‌های شمال قفقاز از جمله آذری‌های داغستان(در فدراسیون روسیه)، افغانستانی‌ها، بلوچ‌های پاکستان و بلوچ‌ها و تاجیک‌های آسیای مرکزی، کُردهای ترکیه، عراق و سوریه و تات‌ها و تالش‌های قفقاز و ترک‌های آناتولی(از جمله علوی‌ها) و ترک‌های بالکان(قاقائوزها در مولداوی در اروپای شرقی) و مسلمانان حوزه ولگا در تاتارستان، اودمورتستان و باشقیردستان و مسلمانان آستاراخان(در فدراسیون روسیه)، جملگی در برگزاری این آیین با هم سهیم‌اند و مراسم آن را پاس داشته و اجرا می‌کنند.

جهان پس از جنگ سرد به صورت فزاینده‌ای در مسیر منطقه‌ای شدن و افزایش وابستگی متقابل با روی‌کردی چندجانبه‌گرایانه قرار گرفت. این در حالی‌ست که در یک دهه اخیر امواج افراط‌گرایانه، ملی‌گرایانه‌ی افراطی و حمایت‌گرایانه‌ی آغشته به مسائل هویتی و مذهبی، مسیر پیش رو را به چالش کشیده است. با این وجود تحولات اخیر به معنای قطع امید از وابسته‌گی متقابل و فواید آن در نظم بین الملل و منطقه‌ای نیست. بلکه حضور تکیه‌گاه و نقطه مشترکی را یادآور است تا بر اساس آن، نهادهایی مکمل در راستای به حداکثر رساندن مزایای اقتصادی و توسعه‌ای شکل بگیرند. در این مقطع از تاریخ با بازی‌گری چین در آسیا شاید بتوان نظریه وابسته‌گی چینی را به عنوان چارچوبی برای شکل‌گیری روابط در نظر گرفت. مفهوم وابسته‌گی در این نظریه بر سه فرض استوار است:

۱. وابسته‌گی متقابل: مردم و حوادث از طریق حلقه‌های ارتباطی‌ای که هم‌پوشانی دارند به هم پیوسته هستند.

۲. روابط میان بازی‌گران: بدان معنا که بازی‌گران به طور مستقل و جدا از یک‌دیگر نمی‌توانند وجود داشته باشند؛ بلکه تنها در دایره‌های اجتماعی حضورشان معنا پیدا می‌کند.

۳. روند: بدان معنا که همه چیز در وضعیت شدن است و نه وضعیتی ثابت. در کانتسکت کنونی جهان که عده‌ای برای وصف آن با اندکی مکث مفهوم جهانی شدن را به کار می‌گیرند و جهان- منطقه‌ای شدن را جای‌گزین بهتری می‌دانند، نظریه وابسته‌گی چینی رخ‌نمایی مناسب‌تری دارد؛ آن‌جایی‌که مردم و تحولات در منطقه و زیر منطقه‌های پویا به یک‌دیگر گره می‌خورند. این ویژگی بر الگوهای جدی تعامل در منطقه می‌افزاید و ظرفیت‌های بیشتری را شکل می‌دهد. علاوه بر آن مواردی چون الگوهای جدید تولید، دغدغه‌های زیست‌محیطی، ارتباطات و اتصالات جغرافیایی و نظم نوپدید دیجیتال می‌توانند در تسریع روند منطقه‌ای شدن ایفای نقش کنند، همان‌گونه که تجارت جهانی و به هم‌پیوسته‌گی طی چند دهه اخیر شکل جهان را تغییر داد.

قدرت نوروز در به رسم کشیدن پرسپکتیوی است که عمق و فضای آن را می‌توان با بهره‌گیری از فناوری‌های روز، در جهان واقعی و مجازی و در راستای ایجاد پیوندهای عمیق هویتی مشترک، آراسته با زینت نوروز و عاری از طعم افراط‌گرایی و دگرسازی شکل داد. نوروز از ظرفیت احیای نگاهی مشترک به زیبایی، با توجه به نشانه‌ها و رسوم هویت‌سازش برخوردار است که سبک زندگی مشترکی را نیز با خود همراه دارد. تصور آسیایی پویا با جمعیت قابل ملاحظه، اتصالات و ارتباطات روزافزون جغرافیایی، مجازی و به تبع آن افزایش ترددهای تفریحی و تجاری در سایه نوروز در نظم نوظهور جهان، چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد.

اسحاق ثاقبی داراب
شاعر و روزنامه‌نگار

نقش نجات‌بخش نوروز

در کشورهای حوزه‌ی نوروز

در فلسفه‌ی روابط بین‌الملل مقوله‌ای وجود دارد؛ می‌گویند: برای اتحاد باید دنبال الگوهای مشترک و متحدساز، باشیم.
این در ظاهر یک جمله‌ی ساده است اما در حقیقت مبنای تمام اتحادها و مذاکرات و مباحث صلح در دنیا، بوده است.
نوروز، که آن را به معنای روز نو و روز ویژه گویند، از دید واژه‌شناسی، یک نام ترکیبی زیبا و جذاب می‌باشد. عید نوروز و یا همان جشن نوروز دارای تاریخی بسیار بلند و کهنی‌ست.
شماری از مؤرخان شرقی پیدایش این جشن با شکوه را هم‌زمان با پادشاهی جمشید(یما) پیشدادی که پایتخت آن در بلخ امروزی قرار داشت و حوزه‌ی حاکمیت او پهناورتر از هر حاکم دیگر شرقی بود، می‌دانند. گفته می‌شود این شاهنشاه بلخی در چنین روزی دستور داد تا هم‌زمان با روی‌کار آمدن فصل جدید و قد کشیدن سبزه‌ها و گل‌ها در دشت و صحرا و باغ‌ها و همچنین برای فهم و درک درستی از سال، جشن نوروز را بنیان نهند و فرمان داد تا در این روز که نخستین روزی از فروردین ماه(حمل) می‌باشد، مردم شاد باشند و به عنوان استقبالیه‌یی برای آمدن بهار و فصل نو، این روز را گرامی دارند.
مسأله‌یی را که می‌خواهم در این جا مطرح کنم، اهمیت سیاسی این جشن شکوهمند می‌باشد که توسط جمشید، شاهی از سلسله‌ی پیشدادیان به منظور تحقق اهداف و آرمان‌های گوناگونش، بنیان‌گذاری شد. از آن جا که گفته می‌شود این شاهنشاه بلخی در زمینه‌ی صنعت‌های مختلفی از جمله زراعت، مالداری، آهنگری، معماری و غیره آگاهی داشته و در جهت آموزش و به کارگیری این صنعت‌ها سعی و تلاش زیاد می‌کرده است؛ بناءً گفته می‌توانیم که از اهمیت سیاسی و فرهنگی این جشن نیز آگاه بوده است. او به خوبی می‌فهمیده که عام‌سازی این جشن در بین تمامی مردمی که در حوزه‌ی بزرگ حاکمیتش قرار دارند، به چه میزان مفید و سودمند می‌باشد. در دنیای معاصر یگانه قدرتی که می‌تواند روی همه‌ی حوزه‌های تحت حاکمیت خود تأثیر دوام‌دار و انقلابی داشته باشد، قدرتی است که همراه با فرهنگ و ایدیولوژی به خصوصی، ظاهر شده و در جهت گسترش و الگوسازی آن در میان حوزه‌های تحت نفوذ خویش کوشا بوده باشد. جمشید با این کار توانست مردم و سرزمین پهناور ایران کهن یا همان آریانا را سال‌های سال دور یک فرهنگ، زبان و همچنین الگوهای خاصی که خودش توسط ذهن خلاقش ایجاد کرده بود، جمع کند و این‌گونه زندگی خوش و خرمی را برای رعایایش فراهم سازد.
عین روی‌کرد جمشیدشاه را امپراطوران پس از وی و سلسله‌های شاهی، پی‌گیری کردند. به طور مثال؛ شاهنشاه‌هان کیانی بلخی نیز نوروز را جدی گرفتند و از این جشن با شکوه تجلیل نمودند. زردشت پیامبر هم، از ایام ظهور تا شهادت، و همین‌طور هیربدان وی، هرگز سخن ناپسندی پیرامون نوروز نگفتند. این در حالی‌ست که پس از کیانیان، هخامنشیان، کوشانیان، اشکانیان ارزش‌گرا، ساسانیان و دیگران نیز، هرگز با نوروز به قصد مقابله و ستیز برنخاستند.
سلسله فرمان‌روایان تاجیک در پسا اسلام نیز مانند طاهریان، صفاریان، غوریان، سامانیان و غیره، کم‌ترین چالشی در امر

تجلیل از جشن نوروز ایجاد نکردند؛ برعکس، هر کدام به نوبه‌ی خویش، اهمیت نوروز و ماهیت فرهنگی-تاریخی-طبیعی این جشن تابناک را درک نمودند و با استقبال معنادار، به شکوه و عظمت نوروز افزودند و از خود میراث‌های گران‌سنگی برجا ماندند.

ممالک جغرافیای زبان فارسی، این کار را کردند و یا شوروی‌ها و انگلیس‌ها که باعث تضعیف فرهنگ و زبان فارسی دری در این کشورها شدند. امروزه استخبارات کشورهای قدرتمند در جغرافیای جشن نوروز، تلاش می‌ورزند به نحوی انگیزه‌ی استقبال از نوروز را در اذهان ما بکشند و یا حتی سعی می‌کنند به گونه‌ی غیر مستقیم به وسیله‌ی عناصر خطرناک خویش کاملا مانع برگذاری با شکوه این جشن باستانی شوند تا مانع هم‌گرایی و اتحاد ملت‌ها در این کشورها شده باشند. اما با آن هم یگانه عاملی که این ممالک را می‌تواند دور هم جمع کند و از روحیه‌ی وفاق و عشق به فرهنگِ مشترک، سرشار سازد، همانا جشن کم‌نظیر نوروز می‌باشد. نوروز به

گفته می‌شود حوزه‌ی بزرگ امپراتوری جمشیدشاه؛ شاه پیشدادی شامل مناطقی بوده که امروز ما این مناطق را به عنوان کشورهای حوزه‌ی نوروز، می‌شناسیم. البته این ممالک هم‌فرهنگ و هم‌زبان بعدها در اثر هجوم سنت، زبان و فرهنگ‌های بی‌گانه از هم جدا شده و امروز مقید به مرزهای سیاسی و تحمیل‌شده‌یی می‌باشند. این کشورها هم اکنون به انضمام این که از هم جدا استند و رابطه‌ی چندانی با هم ندارند، هر کدام تحت نفوذ سیاسی و فرهنگی قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و جهانی می‌باشند. قدرت‌های جهانی و به ویژه غربی که در رأس آن آمریکا قرار دارد، و در شرق نیز، روسیه و چین هست؛ هیچ‌گاه نمی‌خواهند این کشورها که در معرض هجوم قدرت نظامی، سیاسی و فرهنگی‌شان قرار دارند، دارای عامل اتحاد و متغییر فرهنگی - تاریخی همچون جشن نوروز بوده باشند. قدرت‌های بزرگ بی‌گانه هم‌زمان با هجوم نظامی و سیاسی در کشوری و یا کشورهای ضعیف، یگانه کاری که انجام می‌دهند شکستن و نابودسازی فرهنگ، زبان و الگوهای فرهنگی آن است. همان‌گونه که عرب‌ها با تسخیر

مثابه‌ی فاعل در روحیه‌بخشی و هم‌دلی میان اقوام هم‌زبان و کشورهای هم‌نژاد اما چندزبان، می‌تواند بسیار مؤثر تمام شود. از سوی دیگر تنها با ایدیولوژی می‌توان در برابر ایدیولوژی دیگری ایستادگی و مقابله کرد. در مقابل فرهنگ‌هایی که همراه با سیاست و استخبارات فسادپیشه‌ی خویش، می‌خواهند از جمله در حوزه‌ی بزرگ نوروز حاکمیت پیدا کنند، باید ارزش‌های فرهنگی و تاریخی خود را الگو قرار داده مبارزه کنیم. باید مطمئن باشیم که هیچ فرهنگ بی‌گانه‌یی نمی‌تواند در جهت رشد و انکشاف یک کشور مفید واقع شود. کشورهای منطقه‌ی نوروز با سیاست‌های ضعیف و گوناگون‌شان و با دوری از یک‌دیگر، در هر کجا سبب شکست و تضعیف خود شده اند. در حالی که این کشورها باید سیاست‌های‌شان را در تمامی ابعاد کشورداری درست و اصلاح کنند. به عبارت دیگر، کشورهای جشن نوروز و هم‌فرهنگ باید نوروز را الگو قرار داده و در هم‌سویی با یک‌دیگر قرار گرفته مطابق شرایط هم در برابر استعمار غربی و افراط‌گرایی جدید بایستند. منظورم از این هم‌سویی تشکیل اتحادیه‌یی می‌باشد که باید توسط

ممالک و حوزه‌های دور و نزدیکِ جشن نوروز ایجاد شود. باید به باغ‌هایی به ظاهر سرخ و سبز بی‌گانه‌ها دل خوش نکنیم، زیرا یگانه چیزی که می‌تواند برای همیشه عامل هم‌بستگی و اتحاد ممالک نوروز گردد، خود نوروز است. هیچ کشوری از حوزه‌ی نوروز با یک قدرت بی‌گانه نمی‌تواند به مدت بسیار طولانی رابطه داشته باشد؛ زیرا یک کشور دیگرِ دارای قدرت و نیرو، نخستین کاری که در حق یک کشور ضعیف انجام می‌دهد، نابودسازی بنیان‌های فرهنگی‌اش است. پس راه چاره به عنوان بهترین گزینه این است که ممالک حوزه‌ی نوروز گرد هم آیند و این اتحادیه‌یی که بارها از سوی بعضی از روشن‌فکران تمدن نوروز، پیشنهاد می‌شود را بسازند و خودشان را بدل به یک قدرت دارای فرهنگ و ایدیولوژی سازند.

البته باید توجه داشت که منظور از تشکیل اتحادیه، حل شدن این کشورها در یک‌دیگر و از دست‌دادن استقلال در حوزه‌های اساسی شکل حکومت، نوع نظام قدرت، اصالت و یا هویت بومی، زبانی، آئینی و مذهبی نیست؛ بلکه این کشورها می‌توانند ضمن حفظ ساختار خود در حوزه‌های مختلف داخلی، روی زمینه‌های هم‌گرایی در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تبادله‌های اجتماعی کار کرده و به وحدتِ عمل برسند. به عنوان مثال سرمایه‌گذاری‌های مشترک، تحقیقات مشترک علمی، برنامه‌ریزی‌های مشترک فرهنگی، نظام آموزش مشترک تا سطح دانشگاه، برداشتن تعرفه‌های گمرکی، سهولت رفت و آمد اتباع، طراحی نظام مالیاتی مشابه، نظام مشترک بانکی و پولی (پول واحد)، بازار نیروی کار مشترک و قوانین مشابه، همکاری‌های امنیتی، نظام واحد گردش‌گری، تشکیل شورای واحد سیاست خارجی اتحادیه، تشکیل مجلس مشترک اتحادیه، برقراری پیمان مشترک دفاعی و بسیاری زمینه‌های دیگر که در اتحادیه‌های مختلف در سطح جهان تجربه شده و سودمندی آن‌ها به اثبات رسیده است؛ می‌تواند در این اتحادیه به کار گرفته شود.

یکی از دلایل دیگر تضعیف ممالک حوزه‌ی بزرگ جشن نوروز، سیاست‌های اشتباه کشورهای عرب در سطح منطقه و جهان می‌باشد. امروزه کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی، قطر، عمارات متحده و غیره در اثر تمویل افراط‌گرایان در منطقه و چاپلوسی در برابر غرب، سبب تخریب و تضعیف خاورمیانه و حوزه‌ی نوروز شده اند. این کشورها حتی بر ملت‌های هم‌دین، هم‌زبان و هم‌فرهنگ خودشان هم رحم نمی‌کنند. بنابراین کشورهای حوزه‌ی نوروز نباید به ممالک عربی اجازه دهند تا باعث خرابی هر چه بیشتر اوضاع این حوزه گردند.

در چند دهه‌ی پسین، یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها در حوزه‌ی نوروز، وجود ویران‌گر افراطیت و تروریسم بوده است. داعش، القاعده و طالبان...

کشورهای عضو نوروز، باید این چالش را درک کنند و از کنار آن ساده نگذرند.

افغانستان اینک به عنوان زادگاه نوروز در کام افراطیتِ نوع طالبانی آن، فرو رفته است. اصول بینش تمدن‌باوری و فرهنگِ نوروز حکم می‌کند که باید دیگر کشورها برای نجات دادن افغانستان از چنگ طالبان، تلاش بورزند. ما در آستانه‌ی سال ۱۴۰۳ ه‌خ و سال ۵۷۰۳ جمشیدی، قرار داریم و اما شاهد وضع اسف‌بار سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در افغانستان استیم. بلخ باستان یا نوبهار، زادگاه جشن نوروز، در زیر چکمه‌های افراطیت و تروریسم، آخرین نفس‌های خود را می‌کشد. آیا ما مسوول نیستیم؟ چرا احساس مسوولیت در قبال این موضوع مهم نباید داشته باشیم؟

ممالک عضو نوروز با درک اساسات و تاریخ این حوزه‌ی تمدنی و با عشق به نوروز، بدون شک می‌تواند وضع افغانستان را بهتر سازد.

کشورهای مربوط به جغرافیای نوروز اگر بخواهند می‌توانند حتی در قسمت اصلاح و نیرومند شدن تمامی کشورهای عقب مانده‌ی آسیایی مفید واقع شوند. هم اکنون نخستین کاری که نهایت ضرور می‌باشد، این است که تمامی رهبران حوزه‌ی جشن نوروز برای هرچه تجلیل باشکوه این جشن بکوشند؛ زیرا شکوه هر چه بیشتر این جشن برای روحیه بخشیدن به خلق این حوزه کمک می‌کند تا در زمینه‌ی تقریب یک‌دیگر تلاش ورزند. این کشورها می‌توانند نهادهایی که در خصوص نوروز فعالیت می‌نمایند، را حمایت بیشتر کنند. زیرا همین جریان‌هایی در آغاز کم، بارها باعث به وجود آمدن سیل‌ها و توفان‌ها شده اند.

جان‌مایه و هیجانی که در معنا و فلسفه‌ی نوروز وجود دارد و بازتاب نیرومندی که این جشن در میان مردم این حوزه همیشه وجود داشته است؛ امکان هر هماهنگی و ایجاد استحکامات سیاسی بین دولت‌های این حوزه را تسهیل می‌سازد.

نوروز یک پدیده‌ی آینده‌ساز و مقوی است و من شک ندارم این جشن معجزه‌گر، می‌تواند کاملاً یک نقش نجات‌بخش را در کشورهای عضو، بازی کند و شرایط منطقه را تغییر بدهد.

استاد یارمحمد فهیم کریمی
استاد دانشکده ادبیات دانشگاه بلخ

بازتاب نوروز در «نوروزنامه» خیام

چکیده

جشن نوروز کهن‌ترین نشانه‌یی از فرهنگ اسطوره‌یی آریایی‌ست، که می‌توان آن را نمودار پارینه‌ترین جشن بشری دانست. جشنی‌که پیام‌آور سازنده‌گی، برابری، همزیستی، شادمانی، سرسبزی و خوش‌بختی می‌باشد. نوروز به مثابهٔ یک جشن طبیعی، نماد مرگ و زنده‌گی هستی است و نمود رستاخیز طبیعت.

این جشن باستانی و ماندگار، از روزگاران پارین تا اکنون، همیشه مورد توجه اندیش‌مندان فرهنگ‌دوست و هویت‌گرا قرار گرفته و همواره در سرود و سخن بازتاب یافته است. نخستین کسی‌که پیرامون نوروز، کتاب مستقل نوشت، حکیم عمر خیام بود. خیام با نوشتن «نوروزنامه»، آگاهانه خواسته تا پاسدار هویت والا، فرهنگ نیرومند و تاریخ با افتخار خود باشد. در این مقاله، چه‌گونه‌گی بازتاب جشن خجستهٔ نوروز در نوروزنامه، به بحث و فحص گرفته شده است.

کلید واژه‌ها: نوروز، خیام، نوروزنامه

مقدمه

نوروز یکی از ماندگارترین جشن‌های ملی ملت‌های آریایی به شمار می‌رود، که از روزگاران کهن تا اکنون، هم در نوشته‌ها و هم در سرودهای این ملت‌ها، جاودانه زیسته و به هستی خود ادامه داده است. جشن نوروز که بر بنیاد اسطوره‌ها، توسط جمشید(شاه پیشدادی) نهاده شد، یک آیین ملی و مردمی بود که با تداوم خویش در دوران شاهنشاهی کوشانیان، اشکانیان و ساسانیان به گونهٔ رسمی از سوی کشورداران و به شکل شکوهنده برپا می‌شد. پس از گسترش دین اسلام، در سرزمین‌های آریانای کهن، بخشی از رسم‌ها و آیین‌های نیاکان ما، با نیرومندی ادامه یافتند و در این تداوم، دو عامل نقش برجسته داشت:

نخست این‌که زردشتی‌ها هم‌مانند دیگر ملت‌ها، در برپا داشتن آن مراسم خود که با مبادی اسلام در تقابل قرار نمی‌گرفتند، آزادی تام داشتند و حتا مسلمانان نیز در این نواحی، در اجرای مراسم، با آن‌ها همراهی می‌کردند.

دوم این‌که نفوذ فرهنگی آریایی‌های مسلمان، در دستگاه خلافت بی‌تأثیر نبود. حتا خود خلفای اموی و عباسی، به ویژه در

عهد وزارت برمکیان بلخ، جشن‌های بزرگ آریایی را با شکوه برپا می‌کردند و به شیوهٔ شاهان آریایی، هدیه‌های نوروزی می‌گرفتند و به داد و دهش می‌پرداختند و در همین روز مراسم گشایش خراج، باج، عزل و نصب آعُمال، سکه زدن پول،... صورت می‌گرفت.(خلیق،۱۳۸۱، صص۱۵-۱۶)

در زمان سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، تیموریان و گورگانیان هند راه و رسم نیاکان ما با شکوه و شوکت ویژه برگذار می‌شد. به نوشتهٔ دوکتور آریان‌فر، بزرگ‌داشت از نوروز، در جاهای گوناگون، روی سه باور استوار است:

باور تاریخی: پیشینیان نوروز را روز تولد کیومرث(نخستین انسان و فرمان‌روای آریایی)، تولد هوشنگ و زادروز کی‌خسرو دانسته‌اند و هم باور داشتند که در این روز کیومرث، جمشید، کی‌خسرو و گشتاسپ به شاهی رسیده‌اند. در همین روز فریدون، کشور را بین فرزندان(تور، سلم، ایرج) بخش کرد. در این روز کوروش بزرگ، بابل را فتح کرد. در همین روز داریوش اول، در تخت جمشید جشن گرفت و سکه ضرب زد. در همین روز اردشیر بابکان بر روم پیروز شد،...

باور دینی: برخی‌ها باورمند اند که نوروز روز خلقت جهان است. زردشتیان نوروز را روز تولد زردشت می‌دانند و باور دارند که گشتاسپ در همین روز، آیین زردشتی را پذیرفت. با ظهور اسلام، این جشن مردمی و طبیعی را، برگ و بار دینی بخشیدند و از قول امام جعفر صادق آوردند که گفت: «در این روز خدا از بنده‌گانش پیمان گرفت که بر او شریک نیارند و بر پیامبرانش ایمان آرند. در همین روز کشتی حضرت نوح، بر کوه جودی فرود آمد. در این روز حضرت ابراهیم بت‌ها را شکست. در همین روز پیامبر اسلام هم بت‌های کعبه را شکستاند. در این روز حضرت علی به خلافت نشست. در همین روز امام زمان زاده شد....»

باور مردمی: مردم عوام باور دارند که این جشن، جشن طبیعت، میلهٔ بهار و گل سرخ، میلهٔ نهال‌شانی، سبزه‌کوبی و شادی در دامان طبیعت است. مردم نمی‌دانند که این جشن از لحاظ دینی و تاریخی چه پیوندهایی دارد. همین که بهار شد به شور و نوا می‌آیند، در دامنه‌ها می‌روند و شادمانی می‌کنند.(آریان فر، ۱۳۹۰، صص۴۳۲- ۴۳۶)

به باور استاد جاوید: «چون نوروز، عمری به درازی عمر اقوام آریایی دارد و ریشه در تاریخ و فرهنگ ما، از آن لحاظ بسیاری از رویدادهای جالب تاریخی، دینی و اساطیری را به آن مرتبط می‌دانند؛ به طور مثال می‌گویند: خداوند آدم را در این روز آفرید، در این روز کیومرث به پادشاهی رسید، در همین روز نیشکر به دست جمشید شکسته و خورده شد،... زردشت در سی‌ساله‌گی دین بهی را آشکار کرد و آن روز نوروز بود. در همین روز به حضرت موسی وحی آمد، در همین روز حضرت سلیمان انگشتری خود را، که راز حشمت و حکمت او بود، پس از چهل روز باز یافت. در همین روز خلقت عالم پایان یافت... این روایات نه‌تنها نوروز را عزیز کرد؛ بل به بقا و دوام آن نیز افزود.»(جاوید، ۱۳۸۴، ص۱۶)

جغرافیای تاریخی جشن نوروز، بسته‌گی دارد به گسترهٔ جغرافیای تاریخی سرزمین ما؛ چنان‌که می‌دانیم نام سرزمین ما، از روزگاران باستان تا گذشتهٔ نه چندان دور، آریانا بوده؛ که به گونه‌های «آریانا ویجه»، «آریانا ویژه»، «آریا ورته»، «ایران ویج»، «ایران زمین»،... آمده است. این آریانا شانزده ایالت داشت. اما جغرافیای امروزی جشن نوروز، سرتاسر خاور میانه، آسیای میانه، ایران، افغانستان، کرانه‌های بالکان، سراسر قفقاز، داغستان، ترکستان چین، هند، پاکستان، بنگله‌دیش، بوتان، نیپال، تبت، سودان، زنگبار و امریکای شمالی را در بر می‌گیرد.(پایگاه انترنیتی ویکی‌پدیا)

نوروز به تاریخ ۴ حوت ۱۳۸۸(۲۳ فبروری۲۰۱۰)، در شست‌و چهارمین مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی صدور قطعنامه‌یی، به حیث جشن بین‌المللی اعلام گردید و رسمیت جهانی یافت. در خبرنامهٔ سازمان ملل متحد، در همین روز آمده است: «نوروز برای بیش از ۳۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان، آغاز سال نو است و بیش از سه‌هزار سال است که در مناطقی از بالکان، دریای سیاه، آسیای مرکزی، خاور میانه و نقاط دیگری از جهان، جشن گرفته می‌شود.»؛ البته نوروز پیش از این(۸ میزان۱۳۸۸) به حیث یکی از میراث‌های غیر ملموس جهانی، در یونسکو ثبت گردیده بود.(مرادی، ۱۳۹۰، ص۷۴)

پرداختن به جشن باستانی نوروز، در ادبیات پارسی، دامنهٔ دراز دارد. نخستین کسی‌که در این زمینه، اثر مستقل نوشت، حکیم عمر خیام بود. البته پیش از نگارش «نوروزنامه»، کتاب‌های دیگری؛ چون: شاهنامه، تاریخ طبری، آثارالباقیه، التفهیم، زین‌الاخبار، تاریخ بیهقی،... نیز پیرامون نوروز پرداخته‌اند؛ اما هیچ کدام به اندازهٔ نوروزنامهٔ خیام؛ گسترده، روشن، سلیس و زیبا بحث نکرده‌اند.

در این مقاله، بازتاب جشن پارینه‌ی نوروز را در نوروزنامه به تماشا می‌نشینیم و از دریچه‌ی نوروزنامه می‌بینیم که خیام، چه‌گونه پاسدار هویت، فرهنگ و تاریخ خود است و با چه زیبایی، حق این جشن خجسته را ادا کرده است!

پیشینهٔ پژوهش

کتاب‌ها و رساله‌هایی‌که در مورد خیام نوشته شده، بسیار اند. «پاتر» در سال ۱۹۲۹ میلادی، بیش از ۱۱۳۰ کتاب و مقالهٔ مرجع را برای شناسایی شخصیت، افکار و کارکردهای خیام معرفی کرده است. به باور مینوی، نفیسی و پیرپاسکال فرانسوی این مراجع، امروز از ۲۰۰۰ اثر هم بیشتر اند!(خیام، ۱۳۷۵، ص۲۴) اما در بارهٔ نوروزنامه، به جز چند مقالهٔ کوتاه و معرفی‌گونه از سوی اندیشمندانی؛ چون: بهار، صفا، محیط طباطبایی، مینوی، صادق هدایت و زهرا خانلری دیگر چیزی نداریم. نویسنده در این مقاله، این اثر را، همه جانبه و علمی و به روش تحقیق توصیفی- تحلیلی به پژوهش گرفته است.

بُن‌مایه‌های ارزشی نوروز

با یک نگاه گذرا و فشرده، می‌توان بُن‌مایه‌های ارزشی نوروز را، برای نسل امروز، چنین برشمرد:

امروز همه شهروندان کشور، جدا از وابسته‌گی‌های تباری، زبانی، مذهبی و سمتی نوروز را جشن می‌گیرند و گرامی می‌دارند؛ به همین دلیل، می‌توان گفت که این آیین خجسته، به یکی از نمودهای وحدت و یک پارچه‌گی ملت ما، تبدیل شده است.

به نوشته‌ی بهروز پویا، نوروز گنجینه‌یی‌ست از باورها و اسطوره‌های باشنده‌گان سرزمین اهورایی آریانا، که در درازنای تاریخ جلا خورده‌اند و به گونه‌ی امروزین درآمده اند. در این گنجینه، کم از کم، به چهار گوهر می‌توان اشاره کرد که بُن‌مایه‌ی ارزشی آن را تشکیل می‌دهند: گوهر «ستایش شادی»، گوهر «پاسداشت طبیعت»، گوهر «نیکوداشت نیاکان» و گوهر «دل‌بسته‌گی به نو شدن».(پایگاه انترنیتی خِردگان)

نوروز جشنی‌ست که به درازی هستی پیشینه دارد و در دل زمانه‌ها جاری‌ست. نوروز نماد رستگاری، رهایی و پیروزی‌ست. پیروزی نو بر کهنه، نور بر تاریکی و باروری و پوینده‌گی بر سردی و کرختی.(آریان فر، ۱۳۸۸، ص۲۴)

جشن باستانی نوروز، پیوند ژرف با زنده‌گی و طبیعت دارد. جشنی‌که از متن و بطن طبیعت بیرون شده، که نه‌تنها انسان را؛ بل همه جانوران وگیاهان را به جنبش و تپش و شگوفایی وامیدارد؛ یعنی نوروز نماد مجسم مرگ و زنده‌گی در تمام اجسام ذی‌روح در طبیعت است.

از دیگر ارزش‌های ماندگار نوروز؛ پایایی و مانایی برخی از آیین‌های این جشن باشکوه است که می‌توان از: نهال‌شانی، آتش‌افروزی، خانه‌تکانی، پهن‌کردن سفره‌های نوروزی، پختن غذاهای نوروزی، دیدار با خویشاوندان و دوستان، مسابقه‌های ورزشی و طبیعت‌گردی و گل‌گشت نام برد.

پژوهش در میراث فرهنگی و آداب و رسوم گوناگون سرزمین ما، از این‌رو باارزش است که آشنا شدن با یادگارهای سنتی این دیار کهن، دانش و بینش ما را نسبت به پایه‌ها و ژرفاهای فرهنگ نیاکان‌مان افزایش می‌دهد و نیز چه‌گونه‌گی نگرش آنان را به جهان هستی و شیوهٔ زنده‌گی فردی و اجتماعی آریانای باستان را به نسل‌های کنونی یادآور می‌شود. برای هر شهروند آگاه و اندیش‌مند لازم است که از فرهنگ شکوه‌مند و گشن‌بیخ خود پاسداری کند و با پویایی و شکیبایی، در برابر یورش بیگانه‌گان، ایستاده‌گی نماید و هیچ‌گاه سر تسلیم فرود نیاورد.(نیکنام، بی‌تا، ص۱۰)

یکی از ارزش‌های معنوی سال نو و بهار نو، این است که ما را متوجه می‌سازد که همه قلوب و ابصار در دست قدرت خداست و این ذات پاک، مدبر لیل و نهار ماست و متحول کنندهٔ حال و احوال ما! نوروز خوش‌آیین، این شاه‌کار زیبای آفرینش، پیام‌آور کوشش و تلاش، شادی و لبخند، آراسته‌گی و پیراسته‌گی و نیک‌اندیشی بوده و از ما می‌خواهد که با طراوت‌یابی جهان، دل و جان ما هم طراوت پیدا کند و با باران رحمت و بخشش، دشمنی‌ها و کینه‌ها شست‌وشو شوند.

در اصطلاحات عرفانی، از «بهار» مقام «وجد و حال» و مقام «علم» اراده شده، که در شطحیات‌شان، بیشتر به گونه‌های «بهار قدرت» و «بهار سرمدیت» آمده است.(سجادی، ۱۳۸۹، ص۲۰۴) به ویژه عارفانی‌که اهل انبساط و گشاده‌گی بودند؛ نماد این گشاده‌گی و بسط را در بهار می‌دیدند. بیرون آمدن گل از غنچه، برای ایشان، یک حادثهٔ بزرگ بود و یک موضوع ناب و درخور تأمل. از دید عرفانی، این پرده دریدن گل، نماد افشاسازی و هویدا کردن اسرار است، که نمی‌تواند رازداری

کند:

در بهاران گشت ظاهر، جمله اسرار زمین
چون بهار من بیاید، بر دمد اسرار من

عارفان بهار را لبخند خدا می‌دانستند و باور داشتند که خداوند، راز دل خود را در بهار نمایان کرده است. حتا بر بنیاد اساطیر عرفانی ما، خداوند همه چیز را در بهار آفریده است!

یکی از نمادهای اصلی و مهم نوروز، تداعی‌کننده‌ی هماهنگی انسان با طبیعت است، که نقش شایانی در تحرک و تحکیم صلح و هم‌زیستی بین ملت‌های گوناگون دارد و به همین دلیل، نوروز به عنوان «جشن جهانی نوروز و فرهنگ صلح در جهان» تعیین شد و در برج حوت ۱۳۸۸خورشیدی از سوی سازمان ملل متحد به تصویب رسید.(نوروز جشن تحول و بصیرت، ۱۳۹۲، ص۳)

از دید باورشناسی باستانی و نمادشناسی اسطوره، میتوان بر آن بود که نوروز جشنی‌ست که بازگشت به آغاز، در آن نمادینه شده است. اگر نوروز جشن شادی و شگفتن است؛ اگر در نوروز جهان از افسردگی میرهد و برانگیخته میشود؛ اگر ماندگی و ایستایی به تکاپو و پویایی دگرگون میگردد؛ اگر هر آن‌چه گجسته و اهریمنانه است، خجسته و ایزدانه میشود؛... از آن‌رو است که جهان به شیوهٔ نمادین، به آغاز خویش برمیگردد. نوروز جشن بازگشت به آغاز است. بازگشت به آغاز همراه است با جوانی، شادابی، توانمندی، آسوده‌گی و آرامش!(کزازی، ۱۳۷۶، ص۱۷)

اگر نوروز را از روزنهٔ دین اسلام، ارزش‌یابی کنیم، امروز در کشور ما، پیرامون این جشن، دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه تحریم نوروز: به گونهٔ همه‌گانی، هواخواهان این دیدگاه، علمای اهل حدیث و پیروان ایشان می‌باشند. ملا علی قاری هروی و چند تن از فقهای هم‌اندیش وی، با این دیدگاه همسو اند. استدلال ایشان به حدیثی‌ست که از حضرت انس بن مالک(رسول خدا در حالی‌که به مدینه آمدند که مردم این شهر دو روزی برای بازی کردن داشتند. پیامبر پرسید: این دو روز چیست؟ گفتند: در جاهلیت در این روزها جشن و تفریح می‌کردیم. پیامبر گفت: خدا بهتر از این دو روز را برای شما تبدیل کرده است: عید فطر و عید اضحی.) نقل و در سنن «ابوداود» و «نسایی» ذکر شده است. کسانی‌که به تحریم نوروز باورمند اند، جز همین حدیث، هیچ دلیل دیگری ندارند و هیچ نقل و روایت دیگری، به پشتوانه‌ی این حدیث نیامده است.

ب) دیدگاه جواز نوروز: پیروان این دیدگاه، روایتی را می‌آورند که با زنده‌گی امام ابوحنیفه گره خورده است و بسیاری از کتب تاریخ و رجال حدیث، نقل کرده‌اند و تا اکنون در بارهٔ نادرستی آن، چیزی نیامده است. روایت چنین است که نعمان بن مرزبان(پدرکلان امام ابوحنیفه) به حضرت علی، در روز نوروز «فالوده» داد و حضرت علی گفت: هر روز ما نوروز باد! این گروه باورمند اند که اگر قرار می‌بود پیامبر به تحریم «نوروز» دستور می‌داد، امکان نداشت که حضرت علی بی‌خبر از قضیه باشد و هم‌چنان پدربزرگ امام ابوحنیفه، ضمن ناآگاهی از تحریم، برای حضرت علی، فالوده را تحفه ببرد. اگر جشن نوروز حرام میبود، حتماً حضرت علی، از پذیرفتن فالوده پوزش میخواست و نعمان را سپارش به تحریم جشن نوروز میکرد. در حالی‌که حضرت علی، نه‌تنها به تحریم و سرزنش نوروز نپرداخت؛ بل خوشحال هم شد و هر روز را نوروز خواند! پیروان این دیدگاه باور دارند که حدیث انس بن مالک، به هیچ وجه، بیانگر تحریم نمی‌باشد؛ چه از یک‌سو الفاظ «تحریم» به کار نرفته و از سوی دیگر، نفی حُسن و خوبی از نوروز نشده است. بنابر این هدف از اصطلاح «تبدیل» در حدیث انس بن مالک، تحریم نیست؛ تا جشن گرفتن نوروز را ممنوع قرار دهد.(مصلح، ۱۳۹۵، صص۵- ۹) بزرگداشت از نوروز، به سند تاریخ، در زمان حجاج بن یوسف(امویان)به گونهٔ رسمی

در دارالخلافه انجام می‌شد.؛ ولی عمر بن عبدالعزیز، تجلیل از نوروز را کنار گذاشت. در زمان خلفای عباسی، بزرگ‌داشت از این روز به اوج خود رسید و هیچ‌کس در رد آن، از حدیث انس بن مالک، استنادی نکرد! تا جایی‌که هدیه دادن در این روز، از مراسم اصلی و جداناپذیر این روز شناخته شد و رسم دربار به آن استوار گردید و پژوهشگران بزرگ اسلامی(ثعالبی، جاحظ، طبری، البیرونی، حمزه اصفهانی،...) در این زمینه کتاب‌نامه‌ها نوشتند؛ تهنیت‌نامه‌ها، آداب و رسوم آن را در قالب جمله‌های زیبا گرد آوردند.(همان، صص۱۶- ۱۷)

در کُل نوروز یکی از مواریث فرهنگی و تمدنی بشریت، نماد ماندگاری و ایستایی مردم آریایی در درازنای تاریخ، جشن

رُستاخیز طبیعت، جشن دهقان، نماد تساوی شب و روز، سرآغاز فصل کار و کوشش، جشن تخت‌نشینی جمشید بر سلطنت باختر و ده‌ها مناسبت فرخندهٔ تاریخی و فرهنگی بوده است. به باور دوکتور مرادی، نوروز با توجه به انبوه برداشت‌ها و مفاهیمی‌که در رهگذر زمانه‌ها با خود آورده است؛ به دایره‌المعارفی همانندی دارد که در هر برگ آن، می‌توان مفاهیم متباینی از باورها و مناسبت‌ها را به تماشا نشست و به خوانش گرفت، که عمر این روز خجسته، امسال(۱۴۰۰ خورشیدی) به ۵۷۰۰ سال می‌رسد.(مرادی، ۱۳۹۰، ص۲)

زنده‌گی‌نامه خیام

ابوالفتح عمر فرزند ابراهیم خیام نیشاپوری، در سال ۴۳۹ مهشیدی در نیشاپور زاده شده و در سال ۵۱۷ مهشیدی، در آن‌جا درگذشت. خیام هم‌روزگار ملک‌شاه سلجوقی و خواجه نظام‌الملک توسی و از جمله کسانی بود که به دستور شاه، به اصلاح سال‌نما پرداخت و ایام سال را، به گونهٔ ثابت درآورد. او افزون بر ستاره‌شناسی، در پزشکی و حکمت استاد بود و در ریاضی و فلسفه آثاری دارد. در زمان زنده‌گی‌اش، بیشتر به حکیم معروف بود؛ تا شاعر! آثار خیام به زبان‌های فارسی و عربی، نزدیک به بیست اثر می‌رسد. از جملهٔ رساله‌های او به زبان عربی، رساله‌یی‌ست در طبیعیات، معراج، رساله جبر و مقابله، لوازم‌الامکنه، رساله‌یی در حل یک مساله جبری،... از آثار فارسی خیام، یکی ترجمه‌ی رساله «خطبه‌الغراء» ابن سیناست و دیگری نوروزنامه، روضه‌القلوب، رساله‌ی وجودیه،... مشهورترین اثر خیام رباعیات اوست، که اندیشه‌های فلسفی او را بازتاب داده‌اند.(خانلری،۱۳۶۶، ص۲۰۲) از دیدگاه صادق هدایت: «نفوذ فکر، آهنگ دل‌فریب، نظر موشگاف، وسعت قریحه، زیبایی بیان، صحت منطق، سرشاری تشبیهات ساده و بی‌حشو و مخصوصاً فلسفه و طرز فکر خیام، مقام ارجمند و جداگانه‌یی برای او احراز می‌کند.»(روشن، ۱۳۷۶، ص۱۶)

نگاهی به نوروزنامه

نوروزنامه رساله‌یی‌ست به پارسی، که حکیم عمر خیام، در آن علت پیدایش جشن نوروز، واضع آن و آداب شاهان آریایی را در این جشن شرح می‌دهد. هم‌چنین از شاهان اساطیری و تاریخی آریایی(تا زمان یزدگرد ساسانی) و آیین جهان‌داری و رسوم شاهی ایشان، مطالبی آورده است. افزون بر این‌ها در این اثر، مسائل گوناگون دیگری هم به مناسبت مذکور افتاده و از شاهان داستانی آریایی و آیین جهان‌داری ایشان و پیشه‌ها و رسوم و فنونی‌که نهاده‌اند، یاد شده است.(صفا، ۱۳۸۱، ص۱۱۴) به نوشته هدایت: «نوروزنامه به فارسی ساده و بی‌مانندی نوشته شده که نثر ادبی آن یکی از بهترین و سلیس‌ترین نمونه‌های نثر فارسی است و ساختمان جملات آن خیلی نزدیک به پهلوی می‌باشد و هیچ کدام از کتاب‌های که کم و بیش در آن دوره نوشته شده؛ از قبیل: سیاست‌نامه، چهارمقاله،... از حیث نثر و ارزش ادبی، به پای نوروزنامه نمی‌رسد... موضوع این اثر، یک جشن باشکوه ایرانی، همان ایرانی‌که فاخته بالای گنبد ویرانش کوکو می گوید و بهرام وکاووس و نیشاپور و توسش با خاک یک‌سان شده، از جشن آن دوره تعریف می‌کند و آداب و عادات آن را می‌ستاید... سرتاسر کتاب میل ایرانی ساسانی، ذوق هنری عالی، ظرافت‌پرستی و حس تجمل مانوی را به یاد می‌آورد. نگارنده پرستش زیبایی را پیشه خودش نموده و همین زیبایی در لغات و آهنگ جملات او به خوبی پیداست... خیام نماینده‌ی ذوق خفه شده، روح شکنجه‌دیده و ترجمان ناله و شورش یک ایران بزرگ، با شکوه و آباد قدیم است که در زیر فشار فکر زمخت سامی و استیلای عرب، کم‌کم مسموم و ویران میشده است.»(روشن، ۱۳۷۶، صص۴۷-۴۹)

روش نگارش این کتاب، مبتنی بر سبک عمومی نویسنده‌گان اواخر سده پنجم است و به همین سبب، انشای روان و ساده و خالی از تکلف دارد. عباراتش کوتاه و واژه‌گان تازی آن کم اند و ضمن منقولاتی که به مناسبت بیان آیین و آداب کهن آورده، برخی عبارات دست خورده و فاسد شده‌ی هم دیده می‌شود.(صفا، ۱۳۸۸، صص۹۱۵- ۹۱۶) پرداختن به نوروز، پیش از خیام، در کتاب‌های شاهنامه، تاریخ طبری، آثارالباقیه، زین‌الاخبار، تاریخ بیهقی،... نیز آمده؛ اما به باور ملک‌الشعرا بهار، نخستین کتابی که به گونه مستقل، در باره نوروز، در زبان پارسی، سخن گفته باشد، رساله نوروزنامه است. این اثر دارای ابواب و فصول و فهرستی نیست و پیداست که نویسنده با شتاب و بدون دقت و تهیه مقدمات، آن را تألیف کرده است. استاد بهار نوروزنامه را بسیار شیرین، استوار و خوش‌سبک توصیف کرده است.(بهار، ۱۳۸۸، صص۱۷۷- ۱۷۸) پیدا شدن نوروزنامه هم ناگهانی و جالب است. به نوشته‌ی مجتبی مینوی، از حُسن تصادف، در سال

۱۳۰۷ خورشیدی، در ضمن مجموعه رسایلی‌که به کتابخانه‌ی عمومی برلین منتقل می‌شد، یکی از آن رسایل، نوروزنامه بود. محمد قزوینی از آن عکس می‌گیرد و به وزارت معارف وقت ایران می‌فرستد. قزوینی چند سطری، در ابتدای مجلدی که حاوی اوراق عکسی‌ست، نوشته که عیناً نقل می‌کنم: «نوروزنامه، تألیف ملک‌الحکماء عمر بن ابراهیم خیام در شرح نوروز و تاریخ آن و آداب، نسخه منحصر به فرد کتابخانه‌ی دولتی برلین، دارای پنجاه و شش صفحه، به قطع وزیری، به خط نسخ، با املای قدیمی... تاریخ کتابت ندارد؛ ولی قطعاً از قرن هفتم هجری موخر نباید باشد. به خرج وزارت جلیله معارف دولت علیه ایران و به اهتمام این ضعیف، محمد بن عبدالوهاب قزوینی، عکس برداشته شد. شهر رجب ۱۳۵۰ مطابق آبان ۱۳۱۰»(خیام، ۱۳۸۵، ص سی) سپس نوروزنامه، با اجازه رسمی وزارت معارف، برای بار نخست، توسط استاد مینوی، در ۱۰۹ برگ، در سال ۱۳۱۲ خورشیدی چاپ شد. از نوروزنامه دو نسخه خطی وجود دارد: یک نسخه در لندن و یکی هم در برلین. نوروزنامه مطبوع به تصحیح مینوی، همان نسخه برلین است. البته مینورسکی، یان‌ریپکا، طباطبایی و برخی کسان دیگر، در اصالت انتساب نوروزنامه به خیام، تردید روا داشته اند!(روشن، ۱۳۷۶، ص۱۵)

استاد مینوی، نوروزنامه را از روی سبک انشای سریع، نقص‌های عبارتی و پاره‌یی غلط‌های تاریخی و ادبی آن؛ می‌پندارد که خیام آن را بسیار سردستی، بدون صرف وقت و مطالعه و تحقیق و مراجعه، فقط به اعتماد حافظه و مساعدت خیال، به طور قلم‌انداز، برای هدفی نوشته و به شاه هم‌روزگار خود، پیشکش کرده است. مینوی به برخی از کاستی‌ها و اشتباه‌های آن اشاره می‌کند: «دیبا» را خیام از «دیوبافت» مشتق دانسته؛ سقرات را جزء دانایان طب شمرده؛ جاهای مشبه و مشبه‌به را واژگون آورده؛ ماه‌های سال به گونه‌ی درست معنا نشده،...(خیام، ۱۳۸۵، ص بیست و نهم)

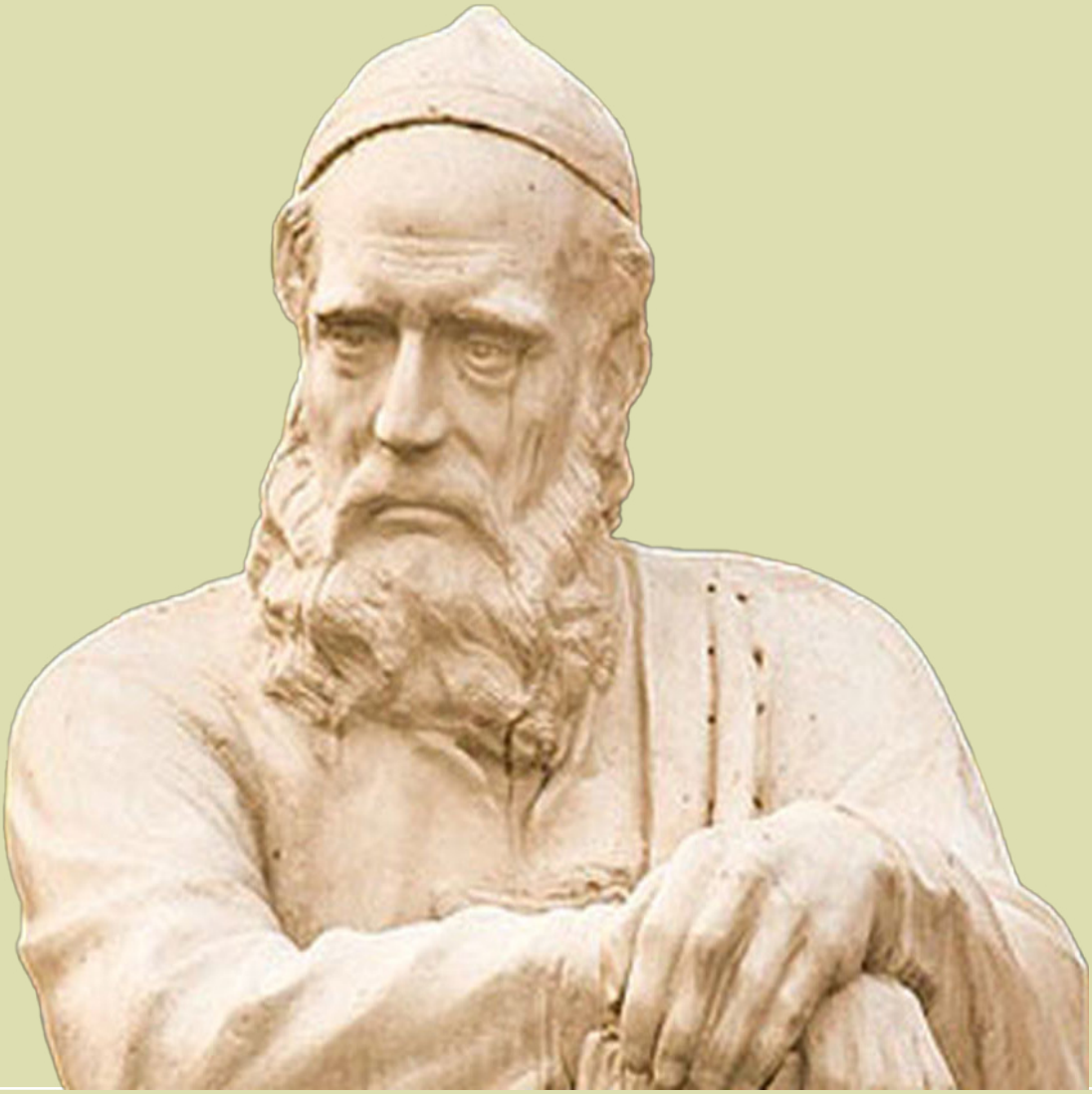

بازتاب نوروز در «نوروزنامه» خیام

نوروزنامه رساله‌یی‌ست در بیان سبب وضع نوروز، کشف حقیقت آن و این‌که کدام شاه آن را نهاده و چرا آن را بزرگ داشته‌اند. خیام با نوشتن این اثر، شیفته‌گی وافر خود را، به جشن باستانی و دیرپای نوروز و سرزمین اهورایی آریانا نشان داده است. به ویژه با پافشاری بسیار، حفظ و پاسداری این جشن را، نه‌تنها از شهروندان سرزمینش؛ حتا از اقوام ترک و روم هم می‌خواهد! مولف از شاهان اساطیری و تاریخی آریانا، تا زمان یزدگرد، یاد بسیار می‌کند؛ پیشه‌ها، رسوم و فنونی را که ایشان نهاده‌اند، مطابق با روایاتی‌که در شاهنامه‌ها آورده اند، نقل می‌کند. این اثر در نیشاپور نوشته شده، که با تکرار، آیین جهان‌داری شاهان کهن را می‌ستاید. اگر چه خیام در دیباچه، مدعی است که نوروزنامه را، به موجب خواهش و التماس دوستی نوشته؛ اما در حقیقت مخاطبش شاه است. او می‌خواهد شاهان سلجوقی را، که ترک‌تبار اند، از پیشینه و عظمت جشن سترگ آریایی(نوروز) آگاه سازد.

در سراسر کتاب، شاهان را به دادگری و بی‌آزاری، که لازمه آبادی و آسایش مردم است، تشویق می‌کند. بزرگ‌ترین فضیلت انسانی، شجاعت را می‌داند و قدرت و عظمت را هم دوست دارد. همیشه خواننده را به خواندن و نوشتن ترغیب می‌کند و دانش را فضیلت بزرگ می‌شمارد. اکنون نوروزنامه را به گونه توصیفی- تحلیلی؛ اما فشرده به پویش و واکاوی می‌گیرم:

در دیباچه، پس از ستایش خدا و درود پیامبر، سبب تألیف کتاب بیان شده است: «سپاس و ستایش مر خدای را جل جلاله، که آفریدگار جهانست و دارندهٔ زمین و زمانست و روزی‌دِه جانورانست و دانندهٔ آشکارا و نهانست. خداوند بی‌همتا و بی‌انباز و بی‌دستور و بی‌نیاز. یکی نه از حد قیاس و عدد، قادر و مستغنی از ظهیر و مدد و درود بر پیغمبران او از آدم صفی تا پیغمبر عربی محمد مصطفی صلی‌الله علیهم اجمعین و بر عترت و اصحاب و برگزیدگان او. چنین گوید(خواجهٔ حکیم فیلسوف‌الوقت سیدالمحققین ملک‌الحکماء) عمر بن ابراهیم الخیام(رحمه‌الله علیه) که چون نظر افتاد از آن جا که کمال عقلست، هیچ چیز نیافتم شریفتر از سخن و رفیعتر از کلام، چه اگر بزرگوارتر از کلام چیزی بودی، حق تعالی با رسول صلی‌الله علیه خطاب فرمودی، و گفته اند به تازی و «خیر جلیس فی‌الزمان کتاب»، دوستی‌که بر من حق صحبت داشت و در نیک عهدی یگانه بود، از من التماس کرد که سبب نهادن نوروز، چه بوده است و کدام پادشاه نهاد است، التماس او را مبذول داشتم و این مختصر جمع کرده آمد بتوفیق جل‌جلاله.» (خیام، ۱۳۸۵، ص ۱)

در آغاز کتاب نوروزنامه، «اندر سبب نهادن نوروز» آمده که در بخش نخست آن، پیرامون پدید آمدن نوروز بحث شده است: «درین کتاب که بیان کرده آمد، در کشف حقیقت نوروز که بنزدیک ملوک عجم، کدام روز بوده است و کدام پادشاه نهاده است و چرا بزرگ داشته‌اند آن را و دیگر آیین پادشاهان و سیرت ایشان در هرکاری مختصر کرده آید ان‌شاءالله تعالی. اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دَور بود: یکی آنک هر سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروز، به اول دقیقهٔ حمل باز آید، بهمان وقت و روز که رفته بود، بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هرسال از مدت همی کم شود، و چون جمشید آن روز را دریافت، نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد، و پس از آن پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند.»(همان، ص۲)

اگر چه بیشترینه تاریخ‌نگاران پارسی‌نویس و عربی‌پرداز، بُن‌مایه‌ی پیدایش جشن نوروز را به جمشید پیوند داده‌اند؛ ولی شماری از سرچشمه‌ها، یادآور شده‌اند که جشن نوروز در روزگار کیومرث، نخستین پادشاه آریایی، نیز پدیدار بوده است. خیام در نوروزنامه‌ی خود می‌نویسد: «چون گیومرت اول، از ملوک عجم بپادشاهی بنشست، خواست که ایام سال و ماه را نام نهد و تاریخ سازد تا مردمان آن را بدانند، بنگریست که آن روز بامداد، آفتاب به اول دقیقهٔ حمل آمد، موبدان عجم را گِرد کرد و بفرمود که تاریخ ازین‌جا آغاز کنند، موبدان جمع آمدند و تاریخ نهادند... چون آن وقت را دریافتند، ملکان عجم، از بهر بزرگ‌داشت آفتاب را و از بهر آن‌که هرکس این روز را در نتوانستندی یافت، نشان کردند، و این روز را جشن ساختند و عالمیان را خبر دادند تا همگنان آن را بدانند و آن تاریخ را نگاه دارند. و چنین گویند که چون گیومرت این روز را آغاز تاریخ کرد، هر سال آفتاب را(و چون یک دور آفتاب بگشت در مدت سیصد و شصت و پنج روز) به دوازده قسمت کرد، هر بخشی سی روز، و هر یکی را ازان نامی نهاد و بفریشته‌ای باز بست، ازان دوازده فرشته که ایزد تبارک و تعالی، ایشان را برعالم گماشته

است. پس آنگاه دور بزرگ را که سیصد و شصت و پنج روز و ربعی از شبانروزی‌ست، سال بزرگ نام کرد و بچهارقسم کرد، چون چهار قسم از این سال بزرگ بگذرد، نوروز بزرگ و نو گشتن احوال عالم باشد، و بر پادشاهان واجبست آیین و رسم ملوک بجای آوردن از بهر مبارکی و از بهر تاریخ را و خرمی کردن به اول سال. هرکه روز نوروز جشن کند و بخرمی بپیوندد، تا نوروز دیگر عمر در شادی و خرمی گذارد، و این تجربت حکما از برای پادشاهان کرده اند.»(همان، صص ۴- ۵)

در ادامه‌ی این بخش، خیام، نام ماه‌های سال(فروردین، اردیبهشت، خرداد،...) را توضیح داده، که در زمان کیومرث، سال به دوازده بخش، تقسیم شده بود. پس از آن، بخش «اندر تاریخ شاهان و نوروز» می‌آید،که نویسنده به گونه گذرا، از زمان کیومرث تا زمان ملکشاه، این قسمت را یادآوری کرده است: «پس گیومرت این مدت را بدین گونه به دوانزده بخش کرد، و ابتدای تاریخ پدید کرد، و پس ازان چهل سال بزیست، چون از دنیا برفت، هوشنگ بجای او نشست و نهصد و هفتاد سال پادشاهی راند، و دیوان را قهر کرد، و آهنگری و درودگری و بافنده‌گی پیشه آورد، و انگبین از زنبور و ابریشم از پیله بیرون آورد، و جهان بخرمی بگذاشت، و بنام نیک از جهان بیرون شد. و از پس او طهمورث بنشست، و سی سال پادشاهی کرد، و دیوان را در طاعت آورد، و بازارها و کوچها بنهاد، و ابریشم و پشم ببافت، و رهبان «بُزسپ» در ایام او بیرون آمد، و دین صابیان آورد، و او دین بپذیرفت، و زنار بربست، و آفتاب را پرستید، و مردمان را دبیری آموخت، و او را طهمورث دیوبند خواندندی. و از پس او، پادشاهی ببرادرش جمشید رسید، و ازین تاریخ هزار و چهل سال گذشته بود، و آفتاب اول روز بفروردین تحویل کرد و ببرج نهم آمد، چون از ملک جمشید چهار صد و بیست و یک سال بگذشت، این دور تمام شده بود، و آفتاب بفروردین خویش به اول حمل باز آمد، و جهان بروی راست گشت، دیوان را مطیع خویش گردانید، و بفرمود تا گرمابه ساختند، و دیبا را ببافتند، و دیبا را پیش از ما دیوبافت خواندندی اما آدمیان بعقل و تجربه و روزگار، بدین‌جا رسانیده اند که می‌بینی، و دیگر خر را بر اسب افگند، تا استر پدید آمد، و جواهر از معادن بیرون آورد، و سلاح‌ها و پیرایها همه اوساخت، و زر و نقره و مس و ارزیز و سُرب از کانها بیرون آورد، و تخت و تاج و یاره و طوق و انگشتری او کرد، و مشک و عنبر و کافور و زعفران و عود و دیگر طیبها او بدست آورد، پس در این روز که یاد کردیم جشن ساخت و نوروزش نام نهاد، و مردمان را فرمود که هرسال چون فروردین نو شود، آن روز جشن کنند...»(همان، صص ۷-۸)

در ادامه‌ی این بحث، خیام در باره دگردیسی شخصیت جمشید سخن می‌زند، که چرا بخت و تختش ناپایدار گشت و چه‌گونه ضحاک به جای او نشست: «و جمشید در اول پادشاهی سخت عادل و خدای‌ترس بود، و جهانیان او را دوست‌دار بودند و بدو خرم، و ایزد تعالی او را فری و عقلی داده بود که چندین چیزها بنهاد و جهانیان را بزر و گوهر و دیبا و عطرها و چهارپایان بیاراست، چون از ملک او چهارصد و اند سال بگذشت، دیو بدو راه یافت، و دنیا در دل او شیرین گردانید، و دنیا در دل کسی شیرین مباد، منی در خویشتن آورد، بزرگ‌منشی و بیدادگری پیشه کرد، و از خواستهٔ مردمان گنج نهادن گرفت، جهانیان از او برنج افتادند، و شب و روز از ایزد تعالی زوال ملک او میخواستند، آن فر ایزدی از او برفت، تدبیرهاش همه خطا آمد. بیوراسپ که او را ضحاک خوانند، از گوشه‌یی درآمد و او را بتاخت. مردمان او را یاری ندادند از آنک ازو رنجیده بودند، بزمین هندوستان گریخت، بیوراسپ بپادشاهی بنشست و عاقبت او را بدست آورد و پاره به دو نیم کرد، و بیوارسپ هزار سال پادشاهی کرد، به اول دادگر بود و به آخر بی‌داد گشت هم بگفتار و بکردار. دیو از راه بیفتاد، و مردمان را رنج مینمود تا افریدون از هندوستان بیامد و او را بکشت و بپادشاهی بنشست، و افریدون از تخم جمشید بود، پانصد سال پادشاهی کرد، چون صد و شصت و چهار سال از ملک افریدون بگذشت، دور دوم از تاریخ گیومرت تمام شد، و او دین ابراهیم علیه‌السلام پذیرفته بود، و پیل و شیر و یوز را مطیع گردانید، و خیمه و ایوان او ساخت، و تخم و درختان میوه‌دار و نهال و آبهای روان در عمارت و باغها او آورد، چون ترنج و نارنج و بادرنگ و لیمو و گل و بنفشه و نرگس و نیلوفر و مانند این در بوستان آورد، و مهرگان هم او نهاد و همان روز که ضحاک را بگرفته و ملک بر وی راست گشت، جشن سده بنهاد و مردمان که از جور و ستم ضحاک برسته بودند، پسندیدند، و از جهت فال نیک آن روز را جش کردندی، و هر سال تا امروز آیین آن پادشاهان نیک عهد، در ایران و توران بجای می‌آرند. چون آفتاب بفروردین خویش رسید، آن

روز آفریدون به نو جشن کرد، و از همه جهان مردم گرد آورد، و عهدنامه نبشت، و گماشتگان را داد فرمود، و ملک بر پسران قسمت کرد: ترکستان از آب جیحون تا چین و ماچین تور را داد، و زمین روم مر سلم را، و زمین ایران و تخت خویش را به ایرج داد، و ملکان ترک و روم و عجم همه از یک گوهرند و خویشان یکدیگرند و همه فرزندان افریدون اند و جهانیان را واجبست آیین پادشاهان بجای آوردن، از بهر آنک از تخم وی اند. چون روزگار او بگذشت و آن دیگر پادشاهان که بعد ازو بودند تا بروزگار گشتاسپ، چون از پادشاهی گشتاسپ سی سال بگذشت، زردشت بیرون آمد، و دین گبری آورد. و گشتاسپ دین او بپذیرفت و بران میرفت و از گاه جشن افریدون تا این وقت، نهصد و چهل سال گذشته بود، و آفتاب نوبت خویش به عقرب آورد، گشتاسپ بفرمود تا کبیسه کردند و فروردین آن روز، آفتاب به اول سرطان گرفت و جشن کرد و گفت این روز را نگاه دارید و نوروز کنید که سرطان طالع عملست، و مر دهقانان را و کشاورزان را بدین وقت حق بیت‌المال دادن آسان بود، و بفرمود که هر صد و بیست سال کبیسه کنند تا سالها برجای خویش بماند و مردمان اوقات خویش بسرما و گرما بدانند. پس آن آیین تا بروزگار اسکندر رومی که او را ذوالقرنین خوانند، بماند... بروزگار اردشیر پاپکان، که او کبیسه کرد و جشن بزرگ داشت و عهدنامه بنوشت و آن روز را نوروز بخواند... بروزگار نوشیروان عادل، چون ایوان مداین تمام گشت، نوروز کرد و رسم جشن بجا آورد، چنانک آیین ایشان بود... بروزگار مامون خلیفه، او بفرمود تا رصد بکردند و هر سالی که آفتاب بحمل آمد نوروز فرمود کردن، و زیج مأمونی برخاست و هنوز از آن زیج تقویم میکنند، تا بروزگار المتوکل علی‌الله، متوکل وزیری داشت نام او محمد بن عبدالملک، او را گفت افتتاح خراج در وقتی میباشد که مال دران وقت، از غله دور باشد و مردمان را رنج میرسد، و آیین ملوک عجم چنان بوده است که کبیسه کردند تا سال بجای خویش باز آید، و مردمان را بمال گزاردن رنج کمتر رسد، چون دست شان به ارتفاع رسد، متوکل اجابت کرد و کبیسه فرمود، و آفتاب را از سرطان بفروردین باز آوردند و مردمان در راحت افتادند و آن آیین بماند... و سلطان سعید معین‌الدین ملکشاه را انارالله برهانه، ازین حال معلوم کردند، بفرمود تا کبیسه کنند و سال را بجایگاه خویش باز آرند، حکمای عصر از خراسان بیاوردند، و هر آلتی که رصد را بکار آید، بساختند از دیوار و ذات‌الحلق و مانند این، و نوروز را بفروردین بردند و لیکن پادشاه را زمانه زمان نداد و کبیسه تمام ناکرده بماند، این است حقیقت نوروز و آنچ از کتابهای متقدمان یافتیم و از گفتار دانایان شنیده‌ایم.»(همان، صص ۹- ۱۳)

بخش دیگر نوروزنامه، «اندر آیین پادشاهان عجم» است، که خیام شاهان پیشین را با شاهان و امیران پسین مقایسه کرده، برتری‌ها و ویژگی‌های شاهان آریایی را چنین برشمرده است:

در همه دوران، مهمان‌نواز بودند و خوان‌شان مملو، نیکو و باز بود.

به ساخت و ساز شهرها، ساختمان‌ها، رباط‌ها،... به شوق و جدیت می‌پرداختند.

به آموختن دانش و حکمت کوشش می‌کردند.

بسیار جوان‌مرد و سخاوت‌پیشه بودند.

در هر شهر و روستایی، مخبران نیرومند سیاسی و اجتماعی داشتند، تا از احوال رعیت و دست‌اندازی‌های دشمنان‌شان آگاه باشند.

قلب مهربان داشتند و از سر گناهان مردم در می‌گذشتند؛ مگر سه گناه(افشا کننده راز دولت، ناسزا گوینده یزدان، تمرد کننده از امر شاه) را نمی‌بخشیدند و گناه‌کار را به گونه آنی، مجازات می‌کردند.

همیشه راه‌ها را از دزدان و مفسدان ایمن می‌داشتند.

«آمدن موبد موبدان و نوروزی آوردن» از مهمترین و دلچسپ‌ترین بخش‌های نوروزنامه است. در روز نخست نوروز، نخستین کسی‌که نزد شاه می‌آید، موبد موبدان است و آن هم با هدیه‌های نمادین و شایسته؛ خیام این بخش را، این‌گونه به تصویر میکشد: «آیین ملوک عجم، از گاه کیخسرو تا بروز گار یزدجرد شهریار، که آخر ملوک عجم بود، چنان بوده است که روز نوروز، نخست کس از مردمان بیگانه، موبد موبدان پیش ملک آمدی با جام زرین پر می، و انگشتری، و درمی و دیناری خسروانی، و یک دسته خوید سبز رُسته، و شمشیری، و تیر و کمان، و دوات و قلم، و اسپی، و بازی، و غلامی خوب‌روی. و ستایش نمودی و نیایش کردی او را بزبان پارسی بعبارت ایشان. چون موبد موبدان از آفرین بپرداختی، پس بزرگان دولت درآمدندی و خدمت‌ها پیش آوردندی.»(همان، ص۱۸)

پس از پیشکش هدیه‌ها، موبد موبدان در پیشگاه شاه، یک سخنرانی ستایشی و نیایش‌گونه میداشت، که خیام این سخنرانی را زیر نام «آفرین موبد موبدان بعبارت ایشان» آورده است: «شها، بجشن فروردین بماه فروردین آزادی گزین بر یزدان و دین کیان. سروش آورد ترا دانایی و بینایی بکاردانی، و دیر زی با خوی هژیر، و شاد باش برتخت زرین، و انوشه خور بجام جمشید، و رسم نیاکان در همت بلند و نیکوکاری و ورزش داد و راستی نگاه‌دار، سرت سبز باد و جوانی چو خوید، اسپت کامگار و پیروز، و تیغت روشن وکاری بدشمن، و بازت گیرا و خجسته بشکار، و کارت راست چون تیر، و هم کشوری بگیر نو، برتخت با درم و دینار، پیشت هنری و دانا گرامی، و درم خوار، و سرایت آباد، و زنده‌گانی بسیار.»(همان، صص ۱۸- ۱۹)

پس از این سخنرانی، موبد موبدان، هدیه‌ها را با ظرافت ویژه، تقدیم شاه می‌کرد: «چون این بگفتی، چاشنی کردی و جام بملک دادی، و خوید در دست دیگر نهادی، و دینار و درم در پیش تخت او بنهادی، و بدین آن خواستی که روز نو و سال نو، هر چه بزرگان اول دیدار، چشم بران افگنند، تا سال دیگر شادمان و خرم با آن چیزها در کامرانی بمانند، و آن بر ایشان مبارک گردد، که خرمی و آبادانی جهان در این چیزهاست که پیش ملک آوردندی.»(همان، ص۱۹)

پس از این بخش، خیام تا پایان نوروزنامه، در باره هدیه‌هایی(جام زرین پُر می، انگشتری، درهم و دینار خسروانی، خوشه سبز جو، شمشیر، تیر و کمان، دوات و قلم، اسپ، باز و غلام خوب‌روی) که موبد موبدان در روز نوروز، به شاه پیش‌کش می‌کرد، بحث‌های جداگانه کرده و هر کدام را به توصیف و تحلیل گرفته است. اکنون هر بخش را به گونه فشرده به پویش می‌گیرم:

- در بخش «اندر یاد کردن زر و آنچه واجب بود در باره‌ی او»، زر را قوت قلب، شادی‌بخش دل، روشن‌کنندهٔ چشم، افزایندهٔ عیش،... وصف کرده است. در سطرهای نخست این مقاله میخوانیم: «زر اکسیر آفتاب است و سیم اکسیر ماه، و نخست کس که زر و سیم از کان، بیرون آورد جمشید بود، و چون زر و سیم از کان بیرون آورد، فرمود تا زر را چون قرصهٔ آفتاب گرد کردند، و بر هر دو روی صورت آفتاب مُهر نهادند و گفتند این پادشاه مردمانست اندرین زمین، چنانک آفتاب اندر آسمان، و سیم را چون قرصهٔ ماه کردند، و بر هر دو روی صورت ماه مُهر نهادند و گفتند این کدخدای مردمانست اندر زمین، چنانک ماه اندر آسمان...»(همان، ص ۲۰) در پایان هم، پیرامون قوت زر، سه حکایت از شاهان ساسانی(انوشه‌روان و خسرو پرویز) آورده است.

- در بخش «یاد کردن انگشتری و آنچه واجب آید در باره‌ی او»، انگشتری را زینت و شایستهٔ بزرگان خوانده و آن را نماد عظمت، مروت، رای قوی و عزم درست ایشان گفته است. سطرهایی از این مقاله را به خوانش میگیریم: «انگشتری زینتی است سخت نیکو و بایستهٔ انگشت، و بزرگان گفته اند نه از مروت باشد که بزرگان انگشتری ندارند، و نخستین کسی که انگشتری کرد و به انگشت درآورد، جمشید بود. و چنین گفته اند که انگشت بزرگان بی‌انگشتری چون نوریست بی‌علم، و انگشتری مر انگشت را، چون علمست مر میان را... و انواع انگشتری بسیار است و لیکن ملوک را به جز دو نگینه روا نبود داشتن، یکی یاقوت که از گوهرها قسمت آفتاب است، و شاه گوهرهای ناگدازنده است، و هنر وی آنکه شعاع دارد و آتش بر وی کار نکند، و همه سنگها ببرد، مگر الماس را، و نیز خاصیتش آنک به او مضرت تشنگی باز دارد... و دیگر از پیروزه از بهر نامش را و از بهر عزیزی و شیرینی دیدارش، و خاصیتش آنک چشم زده‌گی باز دارد، و مضرت ترسیدن در خواب...»(همان، صص۲۶- ۲۸) در پایان هم سه حکایت از اسکندر، یزدگرد و امین‌الرشید آورده که عظمت و شگون انگشتری را بیان کرده است.

- در بخش «یادکردن خَوید و آنچه واجب آید در باره‌ی او»، از سودمندی‌ها، درمان بیماری‌ها، خوراکه‌ها و شگون‌هایی جو یادآوری شده است. در سطرهای نخست این مقاله میخوانیم: «جو رُسته را ملوک عجم بفال سخت بزرگ داشتندی، بحکم آنک در وی منافع بسیارست و از حبوب که پیوسته غذا را شاید، وی زودتر رسد و بدو مثل زنند که چهل روز از انبار به انبار رسد. هر کجا بیندازی، برآید و زودتر از همه دانها بالد، و جوست که هم دارو را و هم غذا را شاید و حکما و زهاد، غذای خویش جو اختیار کرده اند، و چنین گفته اند که از خوردن وی، خون کثیف و فاسد نخیزد که به استفراغ حاجت افتد، و نیز از بیماری دموی و صفرایی بیشتر ایمن بود، و اطبای عراق وی را ماء مبارک خوانند و وی آن چیزیست که بیست و چهارگونه بیماری معروف را سود دارد...»(همان، ص۳۰) در پایان بخش

هم، در بارهٔ سودمندی‌های جو، سخنان و حکایاتی از حضرت آدم، پیامبر اسلام، هرمز و قابوس وشمگیر آورده است.

- در بخش «یادکردن شمشیر و آنچه واجب آید در باره‌ی او»، خیام شمشیر را این‌گونه به توصیف می‌گیرد: «شمشیر پاسبان ملک است، و نگاهبان ملت، و تا وی نبود، هیچ ملک راست نایستد، چه حدهای سیاست به وی توان نگاه داشت، و نخستین گوهری که از کان بیرون آوردند، آهن بود، زیرا که بایسته‌ترین آلتی مر خلق را او بود، و نخست کس که از وی سلاح ساخت، جمشید بود. و همه سلاح با حشمت است و بایسته، و لیکن هیچ از شمشیر با حشمت‌تر و بایسته‌تر نیست، که وی مانندهٔ آتش است با شعاع و ذوحدین. و زیرکان گفته‌اند که جهان بی‌آهن، چون مردی جوانست بی‌ذکر، که ازو هیچ تناسل نیاید. و چون از روی خرد بنگرند، مصالح جهان همه زیر بیم و اومیدست، و بیم و اومید، به شمشیر باز بسته است، چه یکی به آهن بکوشد تا امیدش برآید، و یکی از آهن بگریزد تا بیمش نگهبان او شود. و تاج برسر ملوک که می‌ایستد، به آهن می‌ایستد، و گنج شان که پر میشود به آهن میشود...»(همان، ص۳۴) در پایان هم، نویسنده از چهارده گونه شمشیر(یمانی، هندی، قلعی، مصری،...) یاد کرده است.

- در بخش «یاد کردن تیر و کمان و آنچه واجب بود در باره‌ی ایشان»، از خواص، فواید و قسمت‌های تیر و کمان سخن آمده است. سطرهای نخست آن، این‌گونه آغاز می‌یابد: «تیر و کمان سلاحی بایسته است، و مر آن را کاربستن ادبی نیکوست، و پیغامبر علیه‌السلام فرموده است علموا صبیانکم الرمایه و السباحه، گفت بیاموزید فرزندان را تیراندازی و شناو، و نخست کسی که تیر و کمان ساخت، گیومرت بود، و کمان وی بدان روزگار چوبین بود...»(همان، ص ۳۹) در پایان هم، پیرامون عظمت و جایگاه این جنگ‌افزار کهن، پنج حکایت از سام نریمان، بهرام گور، انوشه‌روان، سیف ذی‌یزن و حکیمی آورده است.

- در بخش «یاد کردن قلم و خاصیت او و آنچه واجب آید در باره‌ی او»، نویسنده در مورد خاصیت، هنر و انواع قلم سخن زده و همچنان شیوه خط نیکو نوشتن را بیان کرده است. در این مقاله می‌خوانیم: «قلم را دانایان مشاطهٔ ملک خوانده‌اند و سفیر دل، و سخن تا بی‌قلم بود، چون جان بی‌کالبد بود، و چون بقلم باز بسته شود، با کالبد گردد و همیشه بماند... و نخست کسی که دبیری بنهاد، طهمورث بود. و مردم اگر چند با شرف گفتارست چون بشرف نوشتن دست ندارد، ناقص بود، چون یک نیمه از مردم، زیرا که فضیلت نوشتن است فضیلتی سخت بزرگ که هیچ فضیلتی بدان نرسد، زیرا که وی است که مردم را از مردمی، بدرجهٔ فرشتگی رساند، و دیو را از دیوی، بمردمی رساند. و دبیری آنست که مردم را از پایهٔ دون، بپایهٔ بلند رساند تا عالم و امام و فقیه و منشی خوانده شود، و همچنان مردمان بفضیلت سخن، از دیگر حیوانات جدا گردد و بر ایشان سالار شود...»(همان، ص۴۴) در پایان هم، سه حکایت از فضیلت قلم نوشته است.

- در بخش «یاد کردن اسپ و هنر او و آنچه واجب آید در باره او»، دیدگاه بزرگان را پیرامون جایگاه، عظمت و سودمندی‌های اسپ آورده است: «چنین گویند که از صورت چهارپایان، هیچ صورت نیکوتر از اسپ نیست، چه وی شاه همه چهارپایان چرنده است... و مر اسپ را پارسیان باد جان خوانده‌اند، و رومیان آن را بادپای، و ترکان گام‌زن کام‌ده، و هندوان تخت پران، و تازیان براق بر زمین... چنین گویند روزی بر سلیمان علیه‌السلام اسپ عرض کردند، وی گفت شکر خدای تعالی را که دو باد را، فرمان بردار من کرد، یکی با جان و یکی بیجان، تا به یکی زمین میسپرم و به یکی هوا. و کیخسرو گفت هیچ چیزی در پادشاهی، بر من، گرامی‌تر از اسپ نیست... خسرو پرویز گوید که پادشاه، سالار مردانست و اسپ سالار چهارپایان. و بزرگان گفته‌اند اسپ را عزیز باید داشت، که هرکه اسپ را خوار دارد، بر دست دشمن خوار گردد...»(همان، صص۵۱- ۵۲) در پایان مقاله هم، گونه‌های اسپ(خنگ، کمیت، سمند، اشقر، رخش، ارغون، الوس، چرمه، شبدیز،...) را ذکر کرده است.

- در بخش «اندر ذکر باز و هنر او و آنچه واجب آید در باره‌ی او»، خیام «باز» را شاه پرنده‌گان و همدم شکارگاه شاهان خوانده و آورده است: «باز مونس شکارگاه ملوکست، و به وی شادی آرند، و وی را دوست دارند، و در باز خویها بود، چنانک اندر ملوک بود، از بزرگ‌منشی و پاکیزگی. و پیشینگان چنین گفته‌اند که شاه جانوران گوشتخوار بازست، و شاه چهارپایان گیاه‌خوار اسپ، و شاه گوهرهای ناگدازنده یاقوت، و شاه گوهرهای گدازنده زر، و از بهر این حال باز بملوک مخصوصترست که بدیگر مردمان، و مر باز را حشمتی است که پرندگان دیگر را نیست. و عقاب از وی بزرگتر است و لیکن

وی را آن حشمت نیست که باز را، و پادشاهان دیدار وی را بفال دارند... انواع بسیارست، و لیکن از همه سپید چرده بهتر و باز سرخ‌فام و یا زرد تمام، و بشکار حریصتر سپید چرده بود، ولیکن بیمارناک بود و بدخو، و پس از وی زرد حریصتر و تندرست‌تر، و ازین هر دو سرخ‌فام درست‌تر، لیکن بدخو بود، و به کالبد از همه بزرگتر بود...»(همان، صص۵۶- ۵۷) در پایان هم، دو حکایت از ماهان و ابوعبدالله خطیب، پیرامون خاصیت و بزرگی باز آورده است.

- در بخش «گفتار اندر منفعت شراب»، خیام از گونه‌های شراب(تلخ، ریحانی، ممروق، خرمایی، مویزی،...) یادکرده و نیز سود، زیان و دفع زیان هر کدام آن را نوشته است. در آغازین سطرهای این فصل، در باره سودمندی شراب می‌نویسد: «داناآن طب چنین گفته‌اند، چون جالینوس و سقراط و بقراط و بوعلی سینا و محمد زکریا که هیچ چیز در تن مردم نافع‌تر از شراب نیست، خاصه شراب انگوری تلخ و صافی، و خاصیتش آنست که غم را ببرد، و دل را خرم کند، و تن را فربه کند، و طعامهای غلیظ را بگذارد، و گونهٔ رو سرخ کند، و پوست تن را تازه و روشن گرداند، و فهم و خاطر را تیز کند، و بخیل را سخی و بددل را دلیر کند، و خورندهٔ شراب را بیماری کم کند و اغلب تندرست باشد، از جهت آنک تبها و بیماری که از خلطهای لزج و فاسد تولد کند و سبب آنک میخواره را گاه‌گاه می‌افتد، و گاه اسهال نگذارد که خلط بد در معده گرد آید، و گروهی زیرکان شراب را محک مرد خوانده‌اند، و گروهی ناقد عقل، و گروهی صراف دانش، و گروهی معیار هنر، و بزرگان شراب را صابون الهم خوانده‌اند و گروهی مفرح‌الغم... و فضیلت شراب بسیار است، اکنون فصلی در منفعت شراب و مضرت و دفع مضرت شرابها یاد کنیم از گفتار جالینوس حکیم و محمد زکریای رازی و خواجه ابوعلی سینا و اطبای بزرگ...» (همان، صص۶۰- ۶۱) سپس در چهار برگ، منافع و اضرار انواع شراب را اظهار کرده و هم‌چنان دفع مضرت هر کدام را بیان نموده است. در پایان فصل هم، داستانی چه‌گونه‌گی پیدایش درخت رز و پدید آمدن انگور و شراب را آورده است.

- واپسین بخش، «گفتار اندر خاصیت روی نیکو» نام دارد. در این بخش پیرامون فضیلت، خاصیت، مرتبت و القاب روی زیبا و نیکو بحث شده است. خیام باورمند است که: «روی نیکو را داناآن سعادت بزرگ دانسته‌اند، و دیدنش را بفال فرخ داشته‌اند، و چنین گفته‌اند که سعادت دیدار نیکو، در احوال مردم همان تأثیر کند، که سعادت کواکب سعد بر آسمان... روی نیکو دلیل نیکبختی این جهانست، و چون روی نیکو با خوی نیکو یار شود آن نیکبختی به غایت رسید باشد، و چون بظاهر و باطن نیکو بود، محبوب خدا و خلق گردد. و مر دیدار نیکو را چهار خاصیت است، یکی آنک روز خجسته کند بر بیننده، و دیگر آنک عیش خوش گرداند، و سدیگر آنک به جوانمردی و مروت راه دهد، و چهارم آنک بمال و جاه زیادت کند. و رسول علیه‌السلام گفته است اطلبوا حاجاتکم من حسان‌الوجوه، گفت حاجت خویش را از نیکورویان بخواهید. و هرکس از روی شطارت، مر روی نیکو را صفت کرده‌اند و لقبی نهاده، گروهی میدان عشق نهاده‌اند، و گروهی صحرای شادی، و روضهٔ مهر، و پیرایهٔ آفرینش، و نشانهٔ بهشت گفته‌اند...»(همان، صص۷۱- ۷۲) در پایان فصل هم، دو حکایت از جمال‌پرستی عبدالله طاهر و محمود غزنوی آورده است.

خیام، نورزنامه را از برای شگون خوب، به «روی نیکو» فرجام می‌بخشد و این نکته را، در سطرهای پایانی اثرش می‌نویسد: «و این کتاب را از برای فال نیک، بر روی نیکو ختم کرده آمد. مبارک باد بر نویسنده و خواننده.»(همان، ص۷۷)

رباعیات نوروزی خیام

خیام اندیشه‌های فلسفی و نگاهِ حکیمانه‌ی خود را با عبارت‌های ساده و در تنپوشه رباعی‌گنجانده است. رباعیات اصیل خیام را بین ۱۶، ۳۶ و ۶۶ انگاشته‌اند. هرچند سدها رباعی، به نام او در کتاب‌ها و گزینه‌ها درج است؛ که به تعبیر «ژوکوفسکی»، از نوع «رباعیات سرگردان» اند که سروده دیگران را به خیام نسبت داده‌اند. نخستین کسی‌که رباعیات خیام را به انگلیسی برگردان کرد و باعث شهرت او در جهان شد، «ادوارد فیتز جرالد» انگلیسی بود که در سال ۱۸۵۹ میلادی، ۷۵ پارچه رباعی خیام را ترجمه منظوم و هنرمندانه کرد. پسان‌ها از روی ترجمه جرالد و یا از متن فارسی؛ به زبان‌های دنمارکی، فرانسوی، آلمانی، سویدنی، ایتالوی، لاتین، اردو، عربی، ترکی، روسی، ارمنی، اسپانوی، گجراتی، هالندی، مجاری،... هم برگردان شد.(یوسفی،۱۳۸۳، ص۱۰۷) پیرامون رباعیات وی، خاورشناسان نامداری؛ چون: ژوکوفسکی،کریستن‌سن، نیکلاس، وپکه، براون، روزنفلد، آربری، پیرپاسکال، رنان،

پاتر، یان‌ریپکا، برتلس،... پویش‌های فراوانی داشته‌اند. به باور هدایت: «خیام در شعر پیروی از هیچ‌کس نمی‌کند. ترانه‌هایش به قدری ساده، طبیعی و به زبان دلچسپ ادبی و معمولی گفته شده، که هر کسی را شیفتهٔ آهنگ و تشبیهات قشنگ آن مینماید... او قادر است که الفاظ را موافق فکر و مقصود خودش انتخاب کند. شعرش با یک آهنگ لطیف و طبیعی جاری و بی‌تکلف است.»(روشن، ۱۳۷۶، ص۳۹) با یک خوانش گذرا از رباعیات خیام، می‌بینیم که این سُراینده نوروز پسند، در چند جای به گونه روشن، از این جشن باستانی، یادآوری کرده است:

برچهره گل، نسیم نوروز خوش است
در صحن چمن، روی دل‌افروز خوش است

از دی که گذشت، هرچه گویی خوش نیست
خوش باش و ز دی مگو، که امروز خوش است
(خیام، ۱۳۸۹، ص۱۴)

چون ابر به نوروز، رخِ لاله بشست
برخیز و به جامِ باده کن عزم درست

کاین سبزه که امروز تماشاگهِ توست
فردا همه از خاک تو برخواهد رُست
(همان، ص۱۶)

چون لاله به نوروز، قدح گیر به دست
با لاله‌رخی، اگر تو را فرصت هست

می نوش به خرمی، که این چرخ کهن
ناگاه تو را چو خاک گرداند پست
(همان، ص۱۸)

روزی‌ست خوش و هوا نه گرمست و نه سرد
ابر از رخ گلزار، همی‌شوید گرد

بلبل به زبانِ حال خود، با گل زرد
فریاد همی‌کند که می‌باید خورد
(همان، ص۴۸)

نتیجه‌گیری

نوروز که آغاز شادابی و سرزنده‌گی‌ست و هنگامه‌ی رُستن‌ها و شگفتن‌ها و روزگار جوشش‌ها و جنبش‌ها؛ از زمانه‌های دور، مورد ستایش و بزرگداشت آریایی‌ها بوده است. جشن نوروز، بازتاب‌گر پیشینه‌ی درخشان تاریخی و فرهنگی سرزمین کهن‌سال ماست که در پویه تاریخ، به سان «درفش سیاسی فرهنگ و اندیشه آریایی»، کارآیی و چهره‌نمایی داشته است. این جشن گنجینه‌یی بی‌کران از اقیانوس هنر و دانش آریایی‌ست و به راستی مجموعه‌یی از ویژه‌گی‌ها و آموزه‌های فرهنگ، تمدن، تاریخ و آیین سرزمین‌مان را به نمایش می‌گذارد. از سیمای تاریخی نوروز، چنین برمی‌آید که این جشن مانا، خاطره‌ها و یادواره‌های زنده‌گانی بشر را در پیوند با هستی، در دوره‌های گوناگون تاریخ، بازتاب داده است.

نوروز یک جشن طبیعی و مردمی بوده و هیچ‌گونه پیوند مذهبی و دینی نداشته و ندارد. اگر برخی از رسم‌ها و آیین‌های بازمانده‌ی ادیان میترایی، زردشتی، مسیحی و اسلام را در آن می‌بینیم، چیزهایی هستند که پس از سده‌ها، به نوروز برچسپ خورده‌اند و به این جشن باستانی افزود شده اند.

این جشن خجسته، همواره در سرود و سخن بزرگان ادب و فرهنگ سرزمین ما جاری بوده، که یکی از این ناموران اندیش‌مند، حکیم عمر خیام است. خیام افزون بر رباعی‌های نوروزی، نخستین کسی‌ست که در باره جشن با شکوه نوروز، اثر ماندگار «نوروزنامه» را نوشت. نوروزنامه رساله‌یی‌ست که خیام، در آن علت پیدایش جشن نوروز، واضع آن و آداب شاهان آریایی را شرح می‌دهد. همچنان از شاهان اساطیری و تاریخی آریایی و آیین جهان‌داری و رسوم شاهی آن‌ها، مطالبی آورده است.

انشای نوروزنامه روان، ساده و بی‌تکلف است. عباراتش کوتاه و واژه‌گان عربی آن کم اند. خیام با نوشتن این اثر، آگاهانه خواسته تا پاسدار راستین و استوار هویت والا و فرهنگ پُربار خود باشد. فرهنگ و هویتی که در آن زمان و در این روزگار، به گونه‌های پیدا و پنهان، مورد آماج دژخیمانه دشمنان سنگ‌دل و کور ذهنش قرار داشته و همیشه این ددمنشان کوشیده‌اند که با اختناق و تفکر قشری و زمخت‌شان، سد راه اندیشه‌های سیال و پویا شوند!

رویکردها

آریان‌فر، شمس‌الحق.(۱۳۸۸). جستارهای در تاریخ و فرهنگ. کابل، میوند، چاپ نخست

آریان‌فر، شمس‌الحق.(۱۳۹۰). رسالت فرهنگ. کابل: میوند، چاپ نخست.

بهار، محمد تقی.(۱۳۸۸). سبک‌شناسی(جلد دوم). تهران: زوار، چاپ سوم.

جاوید، عبدالاحمد.(۱۳۸۴). نوروز خوش‌آیین. کابل: چاپ دوم.

خانلری، زهرا.(۱۳۶۶). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: توس، چاپ سوم.

۶- خلیق، صالح‌محمد.(۱۳۸۱). جشن‌های آریایی. بلخ: کمیسیون فرهنگی برگزاری جشن نوروز و گل سرخ، چاپ دوم.

۷- خیام، عمر بن ابراهیم.(۱۳۸۹). رباعیات خیام. تهران: شهزاد، چاپ نخست.

۸- خیام، عمر بن ابراهیم.(۱۳۸۵). نوروزنامه. تصحیح و تحشیه مجتبی مینوی. تهران: اساطیر، چاپ دوم.

۹- خیام، مسعود.(۱۳۷۵). خیام و ترانه‌ها. تهران: نخستین، چاپ نخست.

۱۰- روشن، محمد.(۱۳۷۶). ترانه‌های خیام. تهران: صدای معاصر، چاپ نخست.

۱۱- سجادی، سید جعفر.(۱۳۸۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری، چاپ نهم.

۱۲- صفا، ذبیح‌الله.(۱۳۸۸). تاریخ ادبیات در ایران(جلد دوم). تهران: فردوس، چاپ هفدهم.

۱۳- صفا، ذبیح‌الله.(۱۳۸۱). گنج وگنجینه. تهران: ققنوس، ویرایش دوم، چاپ ششم.

۱۴- کزازی، جلال‌الدین.(۱۳۷۶). پرنیان پندار. تهران: روزنه، چاپ نخست.

۱۵- مرادی، صاحب‌نظر.(۱۳۹۰). سلام بر نوروز آریایی. کابل: سعید، چاپ نخست.

۱۶- مصلح، محمد صالح.(۱۳۹۵). نوروز در ترازوی اسلام. بی‌جا: سرور سعادت، چاپ نخست.

۱۷- نیکنام، کورش.(بی‌تا). از نوروز تا نوروز. تهران: فروهر، چاپ سوم.

۱۸- یوسفی، غلام‌حسین.(۱۳۸۳). چشمهٔ روشن. تهران: علمی، چاپ دهم.

۱۹- نوروز جشن تحول و بصیرت.(۱۳۹۲). بی‌جا: سازمان جوانان میهن، چاپ نخست.

۲۰- پایگاه انترنیتی خِردگان

۲۱- پایگاه انترنیتی ویکی‌پدیا

نصیر مهرین
نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ

نقش نوروز در فرهنگ متحول امروزی

از زمانه‌های پیشین به این سوی، سخنی که از نوروز به ما رسیده است، دل‌خوشی‌هایی را در میان می‌آورد که انسان‌ها، پس از آزار دیدگی‌های ازیت‌بار زمستانی ابراز داشته اند. حتا اگر هنوز صدای شمشیر و بوی خونی که سپاهیان مهاجم ریخته اند، این پیام چنگ‌نوازی کهن‌سال، طنین‌افگن بوده است که:

«با این‌همه غم
در خانه‌ی دل
اندکی شادی باید
که گاهِ نوروز است
اندکی شادی باید، که گاهِ نوروز است.»

تصور می‌شود، همین رهایی از آسیب‌زایی‌ها و دیدار با چهره‌ی متبسم بهاری، نمادهای شر و نیک، اهریمن و اهورامزدا را شکل داده و در مسیر تحول نهاده است.

انسان‌هایی که با مغاره‌نشینی و روبرو بودن با آسیب‌های طبیعی و درندگان انسان‌خوار و حیوان‌خوار، بیشتر در زمستان‌ها رنج می‌بردند. بدون گمان‌زنی، قدم‌های نوازش‌گر بهار را گرامی می‌داشتند و گواه کاهش رنج بودند. بازتاب این وضعیت در

جهان‌بینی و در بینش و اندیشیدگی‌های فرازآمدگان بود که از همان زمانه با شکل‌گیری فرهنگ ابتدایی به بعد، پیامی را پرورانید. نوروز نماد آرزومندی‌های نیک، زندگی و گسست و غلبه بر نازندگی گردید. انسانی که بهزیستی و بهترخواهی را آرزو داشت، در دل تحول فرهنگ و ادبیات، به آن چهره‌ی ادیبانه و شاعرانه هم بخشید. چنین است که در حوزه‌ی وسیعی از سرزمین‌هایی چون تاجیکستان، ازبیکستان، افغانستان، قزاقستان، ترکمنستان، ایران و... که سیر تحولات اجتماعی و فرهنگی تا حدودی مشابه را طی نموده اند و یا در پیشینه‌ها از فرهنگ هم‌گونی بهره‌مند بودند، این طرز تلقی به درازا کشید. نوروز از اجزای مهم فرهنگی شد، ژرف‌تر و گسترده‌تر به سوی طرح آرزومندی‌های زمان آغوش گشود. موازی با سطح آگاهی، دانستنی‌ها، باورها، عادات، رواج‌ها و... طرف توجه قرار گرفت. با توجه به وضع اجتماعی و ساختارهای دیوانی مرتبط با آن، منادی آرزومندی‌های مختلف نیز شد. اگر سلطان وشاه و امیری، شاعران درباری را با زر وسیم گرد آورده بود تا او را بستایند، محافل نوروز استفاده ابزاری برای مدح او نیز می‌شد. در سوی دیگر، فرهنگ جای یافته در بین اجتماع وسیع مردم، به دایر نمودن محافل خوشی این سنت دیرینه مشغول می‌شدند. آهنگ‌های فلکلور و ورزش‌های نوروزی مظاهر وجلوه‌های این روی‌کرد مردمی بودند. خانه‌تکانی‌ها، تهیه‌ی سبزی چلو، سمنک، تهیه ماهی و جلیبی، بزکشی‌ها؛ همراه می‌بود با ابراز خوشی‌های مردمی و در واقع تداوم سنت و رعایت این که در فرهنگ مردم با آرزومندی‌های نیک راه یافته بود.

در راستای برخورد و بهره‌گیری از نوروز، این نکته را در این یادداشت‌های قلم‌انداز و فشرده سزاوار یادآوری می‌دانم: با پیدایش ذهنیت تاریخ‌سازی مجهول برای افغانستان و کوشش‌ها برای اثبات این‌که افغانستان از آغاز تافته‌ی جدا بافته بوده است! نوروز را "روزدهقان" نامیدند. اما مردم برخلاف تصمیم غرض‌آلود و تنگ‌نظرانه، رعایت فرهنگ نوروز و سنت عزیزش را فراموش نمی‌نمودند.

پیام‌های دل‌انگیز نوروز، نقش پیشینه و مهر ونشانی که در ادبیات دارد، چنان گسترده و دارنده‌ی بازتاب جهانی بود که در سال ۲۰۱۰ ملل متحد ۲۱ مارچ یا شروع سال نو خورشیدی را رسماً روز جهانی نوروز اعلام کرد.

با این بزرگی پیام ونام ونقش نوروز گمانی نتواند برجای بماند که پیام‌های نوروز بیشتر متحول می‌شوند. پیام‌هایی که فرهنگ انسانی عدالت‌خواه را گرمی و غنا می‌بخشند. سخن از همه نمادهای روح‌نواز و مسرت‌بخش، همچو گل و شگوفه، بهار و بلبل، مخالفت با شکنجه‌ی زمستان و آفات طبیعی مختلف، در مفاهیم متعالی و مطالبات عصر، دامن‌گستر می‌شوند. از این‌جا است که فرهنگ متحول و نوروز دوست، با مشاهده‌ی آن، سطحی از برداشت‌ها و باورها که روی به اعدام آن می‌آورند و نوروز را حرام اعلان می‌کنند، پنجه‌ی حیرت در دهان فرو می‌برد.

برداشت و اقدامی که از گندابه‌ی جهل و تعصب، پس‌روی و زمانه‌های حتا پیشاتاریخی و ناآشنا با نخستین مؤلفه‌های نوروز، جانب ضد فرهنگی به آتش کشیدن و انفجار بودا، ستم بر انسان وانسانیت، اِعمال انواع تبعیض و فارسی‌ستیزی را الزام می‌کند.

آری، در حالی‌که پیام‌های نوروز با تأثیرپذیری از فرهنگ متحول انسان‌ها می‌تواند در جهت بهزیستی و بهروزی کمک کننده باشد. دشمنان بهزیستی، یاد از نوروز را برای ملیون‌ها انسان، با یاد غم‌آمیز از آن برای سرنوشت نوروز در افغانستان و بدون تردید از "غزه‌ی" سوگوار تحمیل می‌کنند.

دکتر دستگیر رضایی
نویسنده و پژوهشگر حوزه تاریخ و اقتصاد

نقش نوروز

در زندگی اقتصادی افغانستان و کشورهای حوزه‌ی فرهنگی نوروز

دیباچه

"نوروز» یگانه رخداد طبیعی‌ست که پیام روشن به بشریت و به ویژه مردمان جغرافیای فرهنگی نوروز دارد. همین ویژه‌گی سبب و دلیل ماندگاری و پای‌برجایی نوروز شده است. در این نبشته تلاش می‌شود تا به چیستی «نوروز»، پیام و نقش آن در زندگی بشر به ویژه افغانستان و کشورهای جغرافیای «نوروز» پرداخته شود. برای درک، فهم و شناخت بهتر از «نوروز» و دریافت معلومات در پیوند و در پیرامون آن پرسش‌های موردی مطرح و پاسخ‌های روشن ارائه می‌شود و نبشته با نتیجه‌گیری و ارائه‌ی فهرست سرچشمه‌ها به پایان می‌رسد.

بیان مسأله

چنان‌که در دیباچه اشاره شد، نوروز به حیث یک رخ‌داد فرهنگی-تمدنی از پیام و نقش ارزنده در زندگی بشریت به ویژه مردمان جغرافیایی نوروز از آن جمله در زندگی مردم افغانستان برخوردار است. این ویژه‌گی و اثربخشی نوروز را با طرح پرسش‌های موردی و ارائه پاسخ‌های مناسب بر حسب زیر برجسته می‌کنیم:

نوروز چیست، پیشیه و جغرافیای نوروز کجاست؟

پاسخ: پیش از همه، نوروز روز آغاز سال و فصل بهار، هدیه‌ی طبیعت است که با لب‌خند « نوروزی » خود، پیام زندگی نو را به جهان ارمغان دارد؛ انسان جزء طبیعت و در دامن طبیعت زاده و پرورش یافته است. از نخستِ پیدایش با طبیعت سر ستیز داشته و از گردش روزگار راز زندگی و قوانین طبیعت را آموخته و راه‌های مهار آن‌را دریافته و خود را با آن هماهنگ ساخته؛ چنان‌که از گردش خورشید و گذر روزها فصول سال ، سردی و گرمی را شناخته و در شمارش روز و شب‌اش پرداخته و دریافته

که ستاره گان ثابت اند یا سیار و چه تأثیری در طبیعت دارند. موسم بهار را با شادمانی و جشن و سرور و سرود آغاز کرده و خزان و زمستان را به امید فرارسیدن بهار چشم به راه نشسته است. در سرزمین کهن و باستانی ما «آریانا» سپس «خراسان» و اکنون« افغانستان» که گهواره‌ی تمدنش نام نهاده اند، باشندگانش از همان آغاز با زمزمه‌های طبیعت هم‌آواز بوده و نکته‌های مهم و درشت آن‌را دریافته اند که جزء افتخارات مردم این مرزبوم تمدن‌ساز و فرهنگ‌ساز بوده و می‌باشد. همین‌گونه «نوروز» جشن باستانی، مهم‌ترین میراث فرهنگی گذشته‌گان ما، پیوندهنده‌ی امروز با دیروز و گذشته‌های دور؛ رشته پیوند با چهارده کشور در یک بستر فرهنگی مشترک؛ در نهایت، نوروز میراث آریایی‌های کهن و جشن طبیعت است.

- پیشینه، جغرافیا و آیین نوروزی به کسی به ویژه نوروزباوران، در حوزه تمدنی نوروز پوشیده نیست. نوروز جشن باستانی مردمانی‌ست که از هزاران سال پیش (بنابر برخی منابع ۵۷۰۰ سال) در سرزمین‌هایی که امروز به مرزهای سیاسی تقسیم شده و کشورهای مستقل چون افغانستان، تاجیکستان، اوزبیکستان، ایران، ترکمنستان، آذربایجان، قرقیزستان، پاکستان، ایران و مناطق کردنشین در چهار کشور و چین، جشن گرفته می‌شود. اگر بخواهیم در پی ترسیم جغرافیایی آن از سده‌های گذشته برآییم و بکوشیم که مراکز آن‌را در روزگاران کهن شناسایی کنیم، بیش‌ترین گشت و گذار ما در افغانستان کنونی(بلخ)، تاجیکستان، اوزبیکستان، ترکمنستان، ایران، آذربایجان و شماری از کشورهای دیگر در این حوزه فرهنگی خواهد بود. پس یکی از درست‌اندیشی‌ها و نکته سنجی‌های مردم این سرزمین، همانا آفرینش و برپایی آیین نوروزی‌ست که به‌درستی به دقت و رژف‌اندیشی این مردمان گواه‌ست.

چرا مردمان حوزه‌ی تمدنی نوروز آن‌را جشن می‌گیرند؟

پاسخ: چون‌که با این کار خود را به گذشته‌های دورش و گذشته‌های دورش را به امروزش پیوند می‌زند. در نتیجه هویت فرهنگی و تمدنی خویش را درمی‌یابد. به سخن دیگر، با پیش‌واز گیری نوروز دست در دست نوروز آریایی به دوران اسطوره‌ای می‌روند، شکوه و ارج آن‌را با چشم سر می‌بینند. هم‌چنین پله به پله به روزگار کنونی گام می‌گذارند و دم به دم دگردیسی‌های این چشن شکوه‌مند را از دیده می‌گذرانند.

پیام آن به زندگی امروز بشریت به ویژه جغرافیای نوروز چی‌ست؟

پاسخ: همان‌گونه که هر چیزی را هدفی و پیامی‌ست. برپایی جشن نوروز هم هدف روشن و پیام ارزش‌مند برای هر انسانی دارد. نوروز به عنوان میراث فرهنگی ـ تاریخی دارای نقش پیام آوری، ماندگاری و پویایی‌پذیری و برانگیزندگی در زندگی مردمان نوروزباور و نوروزپسند دارد. که مهم‌ترین آن‌را چنین می‌توان برشمرد:

* **پیام فرهنگی نوروز:** امروزه فرهنگ در معنای عام در برگیرنده‌ی بخش‌های گونه‌گون زندگی از کشاورزی گرفته تا هنر، ورزش، آسایش و گردش و گردش‌گری، صنعت و تجارت، رسوم و سنت‌ها می‌باشد.
* **پیام دوستی با طبیعت (نگه‌داری از محیط زیست؛** به گونه‌ی جدی یکی از اهداف اقتصاد کلان بوده، یعنی ارزیابی جریان اصلی شاخص‌های اقلیمی در داده‌های اقتصاد کلان)، انعطاف‌پذیری و بهبودپذیری آب و هوا (اقلیم) از اولویت اساسی صندوق بین المللی پول در ۲۵ جنوری ۲۰۲۱ اعلام شده است) را در بر می‌گیرد.
* **در بخش کشاورزی؛** پیشاپیش نوروز پیام می‌دهد تا کشاورزان خود را برای شخم زدن زمین، تخم کاشتن، نهال شاندن، پاکاری جویی‌ها و کاریزها آماده کنند؛ (نقش بسیج کننده و آماده کننده).
* **در بخش هنر؛** پیام نوروز به انسان‌ها این است که خود را با طبیعت هماهنگ کنند و یک‌جا آهنگ از سرگیری زندگی را زمزمه کنند و به خوانش آواز و سرودن ساز و برپایی سرور و شادی بپردازند.
* **در بخش ورزش و آسایش و گردش؛** مردم را به ورزش که نقش مهم در تندرستی دارد، برمی انگیزد، همین‌گونه مردم را به سرگرمی‌های تفریحی، گردش و رونق گردش‌گری تشویق می‌کند که اهمیت بزرگ در سلامت روانی و اقتصادی مردم و کشورها دارد.
* **در بخش اجتماعی؛** بیشتر فعالیت‌ها و سرگرمی‌های نوروزی گروهی و جمعی انجام می‌شود که به هم‌بستگی، هم‌نوایی، هم‌زیستی، صلح، امنیت و ثبات، خوشی و نشاط، نوآوری و پیمودن راه کمال انسان‌ها می‌انجامد.
* **نقش انگیزنده و بر انگیزنده‌ی نوروز برای انسان برای جنبیدن و هماهنگ شدن با طبیعت و عمل کرد آن؛**

این نقش نوروز را امروز بشر در مدیریت راهبردی (استراتیژیک)، در زمینه‌های طرح دیدگاه، پیش‌بینی‌ها، برنامه‌ریزی هدف‌مند به افق زمانی، شناخت و استفاده‌ی درست و کارا از وقت به مثابه‌ی با ارزش‌ترین عنصر کم‌یابی که از ره‌گذر اقتصادی ارزش بالایی در زندگی دارد.

نقش نوروز در توسعه اقتصادی کشور و کشورهای حوزه‌ی فرهنگی نوروز؟

پاسخ: هرگاه بخواهیم نقش نوروز را در توسعه اقتصادی بررسی کنیم در آن صورت اقتصاد در برگیرنده‌ی بخش‌های گونه‌گون چون: کشاورزی، صنعت، تجارت، ورزش، محیط زیست، گردش‌گری و بهداشت می‌باشد که بی‌گمان « نوروز» نقش گسترده و اثرگذار را در همه‌ی این بخش‌ها به ویژه در توسعه صنعت، کشاورزی و خدمات (تجارت، حمل و نقل، هوتل‌داری) و صنعت گردش‌گری و فرهنگی دارد. از ره‌گذر منطق دانش اقتصاد، تقاضا محرک عرضه و عرضه مشوق تولید و خدمات و در کل سبب افزایش تولید ناخالص داخلی واقعی و کاهش نرخ بی‌کاری در چرخه‌ی کسب‌وکار می‌شود. این وضعیت را وضعیت مطلوب در اقتصاد می‌نامند که اقتصاد را در مسیر رونق و توسعه کمک می‌کند. آماده‌گی مردم افغانستان و مردمان حوزه‌ی نوروز در آستانه و پیش‌وازگیری جشن باستانی «نوروز» و برگزاری آن تقاضا به خریداری میوه‌های خشک و تازه، گوشت، ماهی و سبزی‌ها و شرینی‌باب (جلبی و کلچه وشرینی، هفت‌میوه و سمنک) نان و پوشاک‌های سنتی و جشنی، تفریح و سفر و گردش در محلات زیست، شهر، ولایت و میان‌ولایت و بیرون از کشور را افزایش می‌دهد. این امر سبب می‌شود که عرضه‌ی این مواد و خدمات هم در بخش‌های مربوطه چاره‌اندیشی و فراهم شود. عمل‌کرد تقاضا و عرضه نه تنها سبب حرکت اقتصاد که سبب جوش و خروش مردم، افزایش کار و درآمد، بهبود ورزش، تندرستی و بهداشت، پاکی و سرسبزی و بهبود محیط زیست، آفرینش‌های فرهنگی و در کل فضای مناسب آرامش و امنیت جسمی و روانی و صمیمیت، دوستی، هم‌بستگی، نزدیکی و هم‌گرایی مردم می‌شود. نقش اثربخش اقتصادی « نوروز» را در آماده‌گی‌های کشاورزان، دام‌داران در شخم‌زنی کشت‌زارها، کشت و پرورش دام‌ها و نسل‌گیری و فرآورده‌های حیوانی، سرسبزی چراگاه به‌خوبی دیده می‌توانیم که هریک در جای‌گاه خود سبب افزایش در تولیدات کشاورزی، دام‌پروری و بهبود محیط زیست می‌گردد. این نقش «نوروز» نه تنها به رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشورها که در راستای توسعه پایدار نیز می‌باشد. استفاده از «نوروز» به حیث فرصت در توسعه‌ی اقتصادی، بستگی به سطح آماده‌گی و استفاده از سازوکارهای اثربخش در کشورها دارد.

چنان‌که تاجیکستان با برگزاری شکوه‌مند و سطح بلند آماده‌گی در ارائه خدمات و جذب گردش‌گران داخلی و بیرونی نه تنها درآمد بالایی بدست می‌آورد که کشور، فرهنگ و آفرینش‌های فرهنگی خود را نیز به جهانیان می‌شناساند. با دریغ افغانستان که مهد این جشن باستانی و مردمان آن از میراث‌داران و میراث‌بران اصلی آن به‌شمار می‌روند در حاکمیت طالبان نه تنها از برگزاری رسمی این جشن باستانی جلوگیری می‌شود که مردم و دولت از درآمد خوب مالیِ که این فرصت فراهم می‌کرد، بی‌بهره شده اند. در حالی‌که مردمان این کشور به ویژه مردمان ولایات شمالی و شمال‌شرقی به‌گونه‌ی سنتی و عنعنوی با راه‌اندازی فعالیت‌های اقتصادی، فرهنگی و ورزشی تحرک چشم‌گیری را در توسعه‌ی این بخش‌ها و تغییر در زندگی مردمان این ولایات و در کل کشور به وجود می‌آوردند. شهر مزارشریف مهمان‌دار و مهمان‌سرای افغانستان و مهمانان بیرونی از کشور در « نوروز» و چهل روزی پس از آن بود. در کابل و ولایات جشن دهقان برگزار می‌شد، دهقانان با نمایش فرآورده‌های کشاورزی و دام‌ها به رونق و شکوه جشن « نوروز» می‌افزود که در حاکمیت طالبان ممنوع شده است اما مردم در خانه‌ها و در بیرون، از این جشن باستانی به‌گونه‌ی سزاوار پیش‌واز می‌گیرند و برگذار می‌کنند.

دلایل ماندگاری و پای‌برجایی نوروز چیست؟

پاسخ: پیوند داشتن با طبیعت، پیشینه‌ی تاریخی و غنای فرهنگی، داشتن پیام و رسالتی دارای ارزش حیاتی برای مردمان حوزه تمدنی نوروز در گذر تاریخ و داشتن ارزش و معنایی بلندی در زندگی امروز و فردای بشر، بی‌گمان از دلایل ماندگاری و پای‌برجایی نوروز می‌تواند باشد. پس رسالت و وظیفه نسل امروز است که نه تنها به ارزش‌های نوروز و نوروزی ببالند که در نگه‌داری،

پویایی آن بکوشند، آن‌را بروز دهند و بازتولید کنند و به حیث ارزش‌های تاریخی- فرهنگی ماندگار و پایدار بسازند و در برابر تبلیغات خصمانه و فرهنگ‌ستیزانه دشمنان نوروز و آیین نوروزی استوار و پایدار بایستند. خوش‌بختانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۴ حوت/اسفند ۱۳۸۸ برابر به ۲۳ فبروری ۲۰۱۰ با تصویب قطعنامه‌ی روز ۲۱ مارچ، برابر با ۱ فروردین/ حمل را در چارچوب ماده‌ی ۴۹ و زیر عنوان «فرهنگ صلح» به عنوان « روز جهانی نوروز" به تصویب رسانید. نوروز (Nowruz)در متن به تصویب رسیده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، جشنی با پیشینه‌ی بیش از ۳ هزار سال که امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون نفر آن را جشن می‌گیرند، توصیف شده‌است. در این سند از نوروز به عنوان پیونددهنده زندگی با طبیعت یاد شده و سازمان ملل متحد از اعضای خویش خواستار برنامه‌ریزی در راستای پاس‌داری از نوروز گردیده است. پیش از این تصمیم، سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) جشن نوروز را در تاریخ هشتم میزان (مهرماه) ۱۳۸۸ خورشیدی برابر با ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹ میلادی به عنوان میراث معنوی جهانی، ثبت کرده بود. این تصمیم دست‌آویز بسیار قوی در سطح جهانی برای ماندگاری این فرهنگ پسندیده نیز می‌تواند باشد. البته کارهای پژوهشی و بازنگری و بازتولید و به روز ساختن این میراث بزرگ وظیفه‌ی کشورهای حوزه‌ی نوروز در سطح ملی شرط جدی و اساسی است.

نتیجه‌گیری

نوروز، جشن طبیعت است که نیاکان ما، آریایی‌ها از دوران باستان رمز و راز و ویژه‌گی‌های آن را درک کرده اند و آن را جشن گرفتند؛ به حیث ارزش ماندگاری فرهنگی به نسل‌های بعدی به‌جا(میراث) گذاشتند. حقیقت این دانش و بینش نیاکان ما را هم پیام و نقش نوروز بر زندگی امروز مردمان جغرافیایی فرهنگی نوروز و هم به‌رسمیت شناختن آن زیر عنوان فرهنگ صلح به نام "روز جهانی نوروز " از جانب سازمان ملل‌متحد، ثابت کرده است. خلاصه: نوروز یگانه مناسبت فرهنگی-تاریخی و طبیعی‌ست که از هر ره‌گذری که به آن نگاه کنیم، در آن پیام روشن و نقش زندگی‌ساز را دیده می‌توانیم. پس منطق و خرد تجربه‌گرا حکم می‌کند که از برتری‌های آن به حیث فرصت در رشد، توسعه و بالندگی اقتصادی و فرهنگی سود برده شود. بنابرین، گفته می‌توانیم که بهره‌گیری درست از آن نه تنها ضروت، که تبدیل ضرورت به فضلیت می‌باشد.

سرچشمه‌ها

۱-ابوریحان بیرونی « التفیهم»،
۲-دکتر عبدالاحمد جاوید « نوروز خوش آیین"،
۳- جاوید فرهاد «جستاری در باره‌ی نوروز و پیشینه‌ی آن» فیسبوک،
۴-بشیر عزیزی « نوروز انگیزه و رسالت فرهنگی،
۵-فصلنامه «نوروز» شماره اول، سال اول، حمل ۱۳۸۲، نشریه «انجمن دوست‌داران فرهنگ آریانا»،
۶-دکتر دست‌گیر رضایی» گذار افغانستان از اقتصاد سنتی چندساختاری و ترکیبی به اقتصاد بازار"،
۷-ویکی‌پدیا،
۸- صندوق بین المللی پول،
۹- " دمی با نوروز» پدرام سروش پورمشیا.

خجسته الهام
شاعر و نویسنده

نوروز در جامعه‌ی زنان

نقش و جای‌گاه زنان در تجلیل از نوروز در افغانستان

نوروز در افغانستان یکی از جشن‌های فرهنگی با قدمت بسیار طولانی است. همه ساله در نخستین روز فروردین‌ماه/ حمل، از این روز به شکل‌های مختلف ولی ماهیت نسبتاً یک‌سان در بیشتر مناطق کشور تجلیل به عمل می‌آید. تجلیل از نوروز تقریباً زنانه است؛ درست برخلاف تمامی امور دیگر که آنچه برجسته و قابل دید است، سهم مردان است. با آن‌که زن به عنوان یکی از ارکان نوع انسان مستقل و دارای قدرت نقش‌آفرینی است اما در جامعه ما، نقش او همواره نقش پایین و درجه دوم محسوب می‌شود. جوِ مردانه و مذکر افغانستان فضا را برای حضور مستمر و تاثیرگذار زنان تنگ ساخته است. میزان سهم‌گیری زنان در امور اجتماعی به مراتب کمتر از مردان است و به قول سیمون دوبوار، زنان به عنوان «جنس دوم» بیشتر تحت فرهنگ و شرایط مخصوصی زندگی می‌کنند که برخاسته از دیدگاه‌های مردسالار جامعه و روی‌کرد فرو دست بودن زنان است. زندگی اجتماعی در افغانستان به گونه‌ای طراحی شده است که مردان در صدر تصمیم گیری‌ها، راه‌اندازی برنامه‌ها و تجلیل از روزهای خاص و جشن‌های فرهنگی اند و زنان در نقش‌هایی که توسط مردان تعیین می‌شوند، حضور حاشیه‌ای و چه بسا غیر قابل دید دارند. در این میان اما بحث نوروز، جداست. نوروز که با سرزندگی، شادابی و رویش و زایش پیوند دارد بیشتر از این‌که جشن مردانه باشد، زنانه است. اصولاً نوروز در زایش و پویش در نوسازی و به‌سازی با زنان شباهت زیاد دارد و از این رو در میان زرتشتیان نوروز به روز زن شهرت داشت و آناهیتا الهه‌ی نگه‌دارنده‌ی چشمه و باران و نماد باروری و رویش و زایش در این آیین، زن بود. بدین لحاظ،

نوروز برای زنان از اهیمت ویژه برخوردار بود که این اهمیت تا امروز پا به پای زنان پیش آمده است و با گذشت سده‌ها هنوز همچنان نوروز به شکل قابل توجهی، روز زنان است. نوروز هنوز از راه نارسیده سیمای زنانه به خود می‌گیرد؛ شور و هیجان زنان برای تازگی و راه‌اندازی امور و انجام آیین‌هایی به پیشواز نوروز، نقطه‌ی وصل زنان و نوروز است.

تجلیل از نوروز تنها جشنی است که مردان با کنار گذاشتن تابوهای مردسالاری و جوهر فرمان‌روایی ثابت‌شان، به زنان امکان و زمینه‌ی این را فراهم می‌سازند که به زندگی چهره‌ی نو و طراوت بیشتر ببخشند. زنان که به طور طبیعی از درخشندگی و سیمای پر طراوت زندگی لذت می‌برند، از این فرصت استفاده کرده و نوروز را با شکوه و در همبسته‌گی کامل با هم جنسان‌شان تجلیل می‌کنند که نوروز نقطه‌ی عطف همبسته‌گی زنان نیز می‌تواند به شمار آید.

هرچند بنابر نبود اسناد پژوهشی و اطلاعات دقیق در مورد زنان و نوروز، خیلی از عناصر مهم و جزئیات تجلیل از نوروز توسط زنان در سراسر افغانستان، پنهان مانده است ولی در زیر موارد کلی از رسوم و عنعنات که به مناسبت نوروز و برای رفتن به سال جدید در افغانستان توسط زنان پاس‌داری می‌شود، بیان می‌گردد:

خانه‌تکانی:

در افغانستان نوروز برای زنان با خانه‌تکانی و نو ساختن خانه و کاشانه، چند روز و حتا چند هفته قبل از نوروز آغاز می‌شود. آنان اکثر وسایل خانه را در صورت توانایی مالی نو می‌کنند و در صورتی که چنین توانایی نداشته باشند، با شست‌وشو و تمیزکاری به آن رنگ تازه می‌بخشند. شست‌وشوی فرش‌ها که در اکثر موارد به شکل دسته‌جمعی صورت می‌گیرد، تمیز کردن پنجره‌ها و دروازه‌ها، دور کردن وسایل زمستان: بخاری، صندلی، منقل، لحاف‌های ضخیم، و هر آن‌چه که زمستان را یادآوری می‌کند و تلاش برای زنده کردن گل و گیاه در خانه همه و همه به دوش زنان است. در بسیاری موارد رنگ‌مالی خانه‌ها نیز توسط زنان و یا بر حسب خواست و پیشنهاد آنان(زنان) توسط مردانِ خانه انجام می‌شود. در بعضی نقاط دور دست افغانستان زنان به پیشواز نوروز، خانه‌ها را که در طول زمستان توسط دود و زغال سیاه شده بودند، با خاک نرم و سپید و یا با چونه، سپید می‌کنند و به آن سپید کردنِ خانه می‌گویند که حکم رنگ‌مالی در شهرها را دارد. خانه‌تکانی و شاداب ساختن فضای زندگی به خانه نفس تازه و روح دل‌انگیز می‌بخشد و زنان با این کار به اعضای خانواده القا می‌کنند که تازگی و سرزندگی در راه است و به زودی آنان وارد مرحله جدید و فصل جدید از زندگی‌شان خواهند شد.

باغچه‌های خانه‌گی و تهیه خوراکی‌های نوروزی:

ایولین رید، نویسنده‌ی کتاب «مادر سالاری»، پیشینه‌ی پیوسته‌ای از کار زنان را فراهم کردن آذوقه می‌داند که زنان با تلاش و تکاپو توانستند منابع مختلف از خوراکی‌های متنوع را دریابند که یکی از آن منابع ریشه‌ها و سبزی‌ها از طریق کندن زمین با چوبی بلند و نوک تیز بود. کاشتن و نگه‌داری سبزی در خانه هنوز هم یکی از کارهای است که در اکثر نقاط افغانستان زنان آن را انجام می‌دهند.

آنان قبل از رسیدن سال نو کُردهای خانه را سبزی می‌کارند و از آن برای تهیه غذاهای نوروزی استفاده می‌کنند. با این کار، با برآورده‌سازی یکی از نیازهای مهم خانواده هم در اقتصاد خانواده کمک می‌کنند وهم نوروز و سال نو را با فرآورده‌های طبیعی حاصل شده از زحمات خودشان تجلیل می‌کنند.

پوشاک:

تهیه پوشاک جدید در نوروز یکی از رسوم مهم نوروز در میان زنان است. آنان عقیده دارند که در صورتی‌که فردی در نوروز لباس جدید بپوشد، تا ختم سال لباس جدید نصیب آن می‌شود. بنابرین، در حد امکان و در صورت توانایی مالی، لباس جدید، به ویژه رنگ‌های سرخ و سبز تهیه می‌کنند تا در هم‌خوانی با گل و گیاه لباس جدید بپوشند و با آراسته‌گی ظاهرشان به استقبال سال جدید بروند. در کنار لباس جدید، زنان علاقه به پوشیدن زیورات و بستن حنا نیز دارند که از حنا به عنوان شگون خوش‌بختی و شادابی در نوروز استفاده می‌کنند. بنابر روایاتی، در ایام قدیم که حناهای آماده در بازار وجود نداشت، زنان گیاه حنا را می‌کاشتند و از آن در میان گلدان‌های پوشیده با پلاستیک نگه‌داری می‌کردند تا بتوانند در نوروز با رنگ کردن دست‌های‌شان به یکی از زیباترین شگون‌های نوروزی پابند بمانند. همچنان در بعضی از مناطق رسم بر این است که اگر زنی به نسبت از دست دادن عزیزی عزادار باشد، زنان همسایه/ دوستان و اقارب با بستن حنا به دستان وی به مناسبت نوروز، در ختم عزاداری وی هم‌کاری کرده و او را به رنگ زندگی باز می‌گردانند.

جشن سمنک‌پزی یا میله‌ی سمنک:

همان‌طور که سمنک یکی از بهترین و مشهورترین غذاهای نوروزی در افغانستان به شمار می‌رود، میله‌ی سمنک نیز یکی از زیباترین و قدیمی‌ترین میله‌های نوروزی زنان افغانستان است. تهیه سمنک یک کار گروهی است که زنان و دختران با خوش‌حالی و رغبت در کنار هم جمع شده و در اوج لذت آن‌را آماده می‌کنند. در این میله گندم که از قبل آماده شده است، در دیگ‌های بزرگ پخته می‌شود و زنان و دختران در جریان پختن آن، آهنگ مشهور و فولکلور «سمنک در جوش ما کفچه زنیم/ دیگران در خواب ما دفچه زنیم/ سمنک فصل بهار است/ میله شب زنده‌دار است/ این خوشی سال یک‌بار است/سال دیگر یا نصیب»، را به صورت گروهی و هم‌صدا، می‌خوانند و کف می‌زنند. میله سمنک تا نیمه‌های شب ادامه دارد و در طول شب، زنان قصه‌های فولکلور، داستان‌های نوروزی حکایت می‌کنند و آهنگ‌های شاد بهاری می‌خوانند و می‌رقصند. این میله آن‌قدر زنانه است که مردان، خانه‌ای که میله در آن‌جا برگزار می‌شود، را ترک گفته و به خانه‌ی دوستان، همسایه‌ها و یا اقارب‌شان می‌روند تا زنان در کمال آرامش و راحتی بتوانند جشن را برگزار کنند. زنان تا نیمه‌های شب با رقص و پاکوبی سمنک را می‌پزند و بعد هرکسی مقداری از آن غذای خوش‌مزه با خود برداشته و میله را پایان می‌دهند.

شب نوروز و خوراک‌های متنوع:

همان‌طوری‌که پیش‌تر ذکر آن رفت، زنان در افغانستان باور دارند هر طوری‌که اول سال را آغاز کنند، آن سال تا ختم به همان شیوه پیش خواهد رفت. بر همین اساس در شب نوروز سفره را پر از خوراکی‌های رنگارنگ می‌کنند که قسمت بزرگ آن از سبزی‌های تازه و بهاری تهیه شده است. سبزه نماد رویش و زندگی دوباره است. برای همین، سفره را با سبزی‌های گوناگون از قبیل پالک، سچ، سمارق و سایر سبزی‌های تازه می‌آرایند تا اعضای خانواده تمام سال را در سرسبزی و سلامتی به سر ببرند.

هفت‌میوه:

در میان آیین‌های قشنگ نوروزی، هفت‌میوه از خاص‌ترین و زیباترین آنان به شمار می‌رود. این رسم پسندیده نیز توسط زنان به خوبی پاس‌داشته می‌شود. دو سه روز قبل از نوروز، زنان هفت نوع میوه‌ی خشک را که در اغلب اوقات شامل کشمش، چارمغز، زردالو، سنجد، بادام، پسته و سیب(میوه‌ها نظر به مناطق و یا اقتصاد خانواده‌ها می‌توانند متفاوت باشند) می‌گردد، شسته و در ظرفی مناسب با آب مخلوط می‌کنند. روز اول سال نو(نوروز)، دوباره زنان این هفت‌میوه را میان اعضای خانواده و همسایه‌ها تقسیم می‌کنند و به این شکل نخستین روز سال نو را با تقسیم شادی و شیرینی میان هم، به تجلیل می‌گیرند.

سبزه‌لگد:

یکی از تفریح‌های اساسی زنان و دختران در نوروز بیرون شدن از خانه به منظور سبزه‌لگد است. در روز نخست نوروز که مردان مصروف مراسم نوروزی و میله‌های دل‌خواه‌شان اند، زنان و دختران در دسته‌های کوچک و بزرگ به تپه‌ها و جاهای سرسبز رفته و نوروز را تجلیل می‌کنند. سبزه‌لگد بیشتر به منظور هواخوری و رفع کدورت‌های یک‌ساله میان آنان صورت می‌گیرد. در این روز زنان با پوشیدن بهترین و جدیدترین لباس‌ها و با آراسته‌گی کامل دورهمی ایجاد کرده و با شور و نشاط که به غیر از نوروز در سایر اوقات کمتر در آنان دیده می‌شود، روح تازه طبیعت را تازه‌تر می‌کنند.

دیدار دوستان:

یکی از ویژه‌ترین کارهایی که زنان در نوروز انجام می‌دهند، رفتن به ملاقات‌ها و دیدارهای دوستانه است. در این روز و چند روز اول سال، زنان مثل روزهای عید با دوستان‌شان قرار گذاشته و به ملاقات یک‌دیگرشان می‌روند. این ملاقات‌ها با خوردن سمنک، هفت‌میوه و غذاهای نوروزی سیمای نوروزی به خود می‌گیرند. در اکثر مواقع زنان با هم هماهنگ می‌کنند و به شکل گروهی میله می‌گیرند و در فضای باز و سبز با موسیقی و خنده و حال خوش، ساعاتی را فارغ از دغدغه‌های روزگار به شادمانی سپری می‌کنند و به این شکل نوروز را به عنوان تنها جشنی که قسمت‌های بسیار و مهم آن مربوط به زنان و به مدیریت زنان به پیش میرود، تجلیل می‌کنند.

ظهور مظهر
نویسنده و مدیر انجمن دریچه‌ی سخن

نوروز:
پراگنده ترین دانه های امید و شروع مجدد

نوروز یکی از جشن‌های باستانی است که به ما رسیده و در بخش‌های مختلف، از جمله منشأ، تاریخچه، فرهنگ، رسوم و عنعنات آن، به طور جامع بررسی شده است. اما در این بحث، می‌خواهیم این جشن را از یک منظر متفاوت مورد بررسی قرار دهیم. نوروز، همانند زنده شدن دوباره طبیعت پس از مرگ زمستانی است؛ زمانی که نباتات از زمین بلند می‌شوند و حیوانات از خواب زمستانی بیدار می‌شوند. بنابراین، این خیزش و هیجان طبیعت چگونه تأثیراتی بر روان و زندگی انسان‌ها دارد، را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نوروز تنها یک رویداد تبدیل تقویم نیست، بلکه آغاز دوباره‌ی هستی است. این بازتولید، همانند آنچه در طبیعت رخ می‌دهد، در درون انسان و اطراف آن نیز تاثیرگذار است. اما این تغییرات را همه به یک شیوه تجربه نمی‌کنند، بلکه هر فرد به نحوی خاص به آن نگاه می‌کند. برخی تنها با شرکت در جشن‌های نوروزی، تهیه سفره‌ی هفت‌سین، خواندن شعرهای نوروزی، یا سفر به طبیعت، رضایت می‌برند؛ اما برخی دیگر با درک عمیق از طبیعت، شاهد زنده شدن موجودات، نظاره بارانی که این بار به جای خشک کردن نباتات، برای زنده کردن آن‌ها است. و از این تجربه درس‌هایی برای زندگی و ارتباط با محیط اطراف‌شان می‌گیرند. بنابرین، عمده معنای جشن نوروز این است که باید آنچه در طبیعت رخ می‌دهد را با مفهوم عمیق آن درک کرده و در زندگی روزمره خود از آن تاثیرپذیر باشیم.

تاثیرات نوروز بر روح و روان انسان:

یکی از دلایلی که جشن نوروز همچنان از بین تمامی جشن‌های باستانی باقی مانده است، امیدبخشی و آماده‌سازی برای یک دگرگونی است. بنابرین، بزرگ‌ترین درسی که باید از فصل بهار بگیریم، امید و تغییر است. امید، این پدیده درونی است که انسان را پایدار نگه‌می‌دارد و بدون آن، هیچ‌گونه پیش‌رفتی روی نمی‌دهد. جوامعی که امید ندارند، به نابودی محکوم می‌شوند؛ زیرا بدون امید، زندگی و مرگ انسان تفاوت چندانی ندارد.

اگر از یک نسل امیدشان را گرفتید، در واقع پیش‌رفت و ترقی آن‌ها را متوقف کرده‌اید. بناءً، نوروز با زنده کردن دوباره‌ی طبیعت، این امید را دوباره به انسان می‌بخشد. همان‌طور که پس از زمستان سرد و برفی که تمام زنده‌جان‌ها را می‌پوشاند، بهار دوباره می‌آید و با باز شدن گل‌ها و لاله‌ها، دل انسان را شاد می‌سازد، امید دوباره را به درون او بازمی‌گرداند و تأثیرگذاری او را از فردی به تمام جامعه تبدیل می‌کند و اجتماعی پر از امید را خلق می‌کند.

تکرار و یک‌نواختی در زندگی باعث کاهش امید می‌شود، اما نوروز می‌آید و با شور و هیجانی تازه، انسان را به فکر و کاروازی زندگی دعوت می‌کند.

هر انسان همواره درگیر است که چگونه خطاهای گذشته را جبران کند. گاهی می‌گوید که باید از نو شروع کند، گاهی به تغییر مکان فکر می‌کند که ممکن است جای نو، از هراس و خطاهای گذشته کاسته، به آینده شفاف و بدون کاستی یک دریچه جدید باز کند. در کل، انسان همواره به تغییر در زندگی نیازمند است. سفر کردن و تغییر مکان به‌صورت موقتی، دیدن یک فیلم و غرق شدن در اعماق سناریوی آن، خواندن یک داستان و درک تمام حوادث و حالات آن، گواهی بر این است که انسان به تغییر همیشه‌گی علاقمند است و این تغییر به او فراخی می‌آورد. همچنین، تجربه غذاهای جدید، لباس‌های جدید و ملاقات با افراد جدید نیز نشانه این علاقه است.

بنابرین، بهترین فرصت برای این تغییر و دگرگونی در زندگی، بهار و آغاز سال نواست. رویش دوباره‌ی نباتات و بسته شدن بستر زمستان سرد و خشک، همه نمایانگر یک تغییر است. این تغییر برای دقت‌اندیشان نشانه است که باید در خود فرو بروند و فکر کنند که در کجای زندگی خود باید دگرگونی ایجاد کنند. آن‌ها باید اهداف جدیدی برای خود تعیین کنند و برای رسیدن به آن‌ها در طول یک سال کوشش کنند. هم‌چنین، باید انگیزه و روحیه خود را تجدید کنند تا به دست‌آوردن هدف‌های‌شان امکان‌پذیرتر گردد.

آن‌ها باید نقاط ضعف و قوت خود را بررسی کرده و از گذشته خود برای پلان‌گذاری آینده استفاده کنند. در مورد سلامتی روح و جسم خود نیز باید فکر کنند تا راه را برای رسیدن به اهداف‌شان آسان‌تر کنند. هم‌چنین باید بر روی مهارت‌های جدید و یادگیری تمرکز کنند تا موفقیت بیشتری داشته باشند. تمام این‌ها در فرصتی که نوروز فراهم می‌آورد ممکن است به دست آید.

طبیعت به طور معمول هر ساله در بهار تازه می‌شود و زندگی دوباره آغاز می‌گردد. اما انسان‌ها با شرکت در جشن نوروز، با دیدن سبزه و لاله‌ها، خوردن میوه‌های بهاری و انجام عادات نوروزی، در واقع بهار را آغاز نمی‌کنند؛ بلکه بهار را آغاز می‌کنند زمانی که از خود این پرسش‌ها را می‌پرسند: «یک سال را چگونه سپری نمودم؟»، «چقدر به کاینات اندیشیدم؟»، «چند کتاب تازه خواندم؟»، «چند زبان جدید آموختم؟»، «به کجا سفر کردم؟» و یا «در مورد آینده چه تصمیم‌های تازه‌ای باید بگیرم؟»، «در رفتار با خانواده چه تغییراتی باید ایجاد کنم؟»، «با انسان‌های اطراف خود چقدر مهربانی را پیشه کنم؟» و «با کدام انسان‌های نیک و پسندیده نشست و برخاست داشته باشم؟»

در واقع، انرژی و انگیزه تغییر در انسان‌هاست که بهار را در

وجود و روان آن‌ها آغاز می‌کند. تغییر و تحول ممکن است آنی نباشد و ممکن است تدریجی باشد؛ ممکن است کلی یا جزئی، ظاهری یا باطنی باشد. برای برخی از افراد، تغییر مادی و افزایش ثروت مهم است، در حالی که برای دیگران، خوشبختی آن‌ها در جنبه‌های معنوی و روحیتی و گسترش آن است و آن‌ها نیز به دنبال تغییر در همان بخش هستند.

هر چه‌نوع تغییری باشد، در نخستین مرحله باید تعهدی برای تغییر وجود داشته باشد که این فرصت نیک در نوروز فراهم است.

انسان به طبیعت خود، تغییرات را به آسانی نمی‌پذیرد و اغلب می‌خواهد که نظام و محیط اطرافش ثابت و یک‌نواخت باقی بماند و دگرگونی ندهد. او ممکن است تمایل داشته باشد که وظایف مشخص و ثابتی داشته باشد، در آمد و رفت افراد در خانواده‌اش را به آسانی قبول نکند و تمایل داشته باشد که خط سیر زندگی‌اش همواره تکراری باشد. اما موفقیت انسان در قبول تحولات و پذیرش ریسک بیشتر است. فردی که از دگرگونی‌ها عبور نمی‌کند، به طور دائمی در تنگ‌ناهای زندگی مادی و معنوی به سر می‌برد.

بهترین نمونه و الگوی تغییر، نوروز است. در این زمان، طبیعت به انسان نشان می‌دهد که شب و روز، فصل‌های سال، همواره در حال تغییر هستند و همیشه ثابت و یک‌نواخت نمی‌مانند. بنابرین، انسان باید توانایی تحمل تغییرات را داشته باشد تا به موفقیت دست یابد.

تاثیرات نوروز در زندگی اجتماعی:

جشن نوروز، به عنوان یک ایده، واقعیتاً یک جوشش اجتماعی است و در واقع یک ابزار برای استحکام اجتماعی محسوب می‌شود. افراد با یک‌دیگر دوستان و خانواده‌های‌شان را به همراه می‌آورند، در فعالیت‌های نوروزی شرکت می‌کنند، خوراکی‌ها و نوشیدنی‌هایی برای مهمانان تهیه می‌کنند و به این ترتیب، به دنبال تقویت ارتباطات اجتماعی و تقویت همبسته‌گی بیشتر می‌پردازند. این فعالیت‌ها همچنین می‌تواند منجر به افزایش انرژی و انگیزه‌ی روانی افراد شود و به آن‌ها کمک کند که از طریق همبسته‌گی و تعاملات اجتماعی، انرژی مثبتی را دریافت کنند.

نوروز در واقع یکی از رویدادهایی است که به ما یادآوری می‌کند که جامعه ما از تنوع فرهنگی بهره‌مند است و این تنوع باعث غرور اعضای آن می‌شود. برای درک عمیق‌تر تاثیرات فرهنگی نوروز، می‌توان به ادبیات نیز مراجعه کرد. در آثار ادبی، از جمله شعرها، از عناصر بهاری استفاده شده و این امر به توصیف عشق و زیبایی‌های زندگی می‌پردازد. این نمونه‌ها نشان‌دهنده‌ی ارزش فرهنگی و غنامندی نوروزی در جامعه‌ی‌مان هستند.

همان‌گونه که افراد یک جامعه، اشتراکات فرهنگی بیشتری دارند، ارتباطات آن‌ها نیز تقویت می‌شود. گاهی اوقات، جوامع غربی برای تسهیل در توافقات اجتماعی، نقاط مشترکی مانند «جمعه سیاه» را به وجود می‌آورند. این تدابیر باعث می‌شود که اعضای جامعه بیشتر با یک‌دیگر هم‌دیگرپذیری کنند. اما نوروز، یکی از ارزش‌های بی‌نظیر فرهنگی ماست که از طیف گسترده‌ای از افراد قبول شده و تجلیل می‌شود؛ بدون هیچ ابهامی.

از منظر دینی و باورهای مختلف نیز، این جشن بی‌تغییر باقی می‌ماند و همه به یک‌سان به پیشواز بهار و طبیعت خیره می‌شوند. این نقطه مشترک اساسی است که استحکام اجتماعی را تقویت می‌کند. همچنین، جشن نوروز علاوه بر این‌که به عنوان یک عنصر فرهنگی مورد توافق قرار می‌گیرد، به عنوان یک پل ارتباطی بین نسل‌های مختلف جامعه عمل می‌کند. این جشن توسط اجداد ما از گذشته تجلیل شده است و به این ترتیب تا به امروز به ما منتقل شده است، و در این نقطه تفاوت نظری وجود ندارد. این تقاطع در استحکام اجتماعی بسیار مؤثر است.

یکی از نقاط مشترک جامعه، به اشتراک گذاشتن لحظات شاد و غمگین است. زمانی که یک فاجعه طبیعی در هر نقطه‌ای از جهان اتفاق می‌افتد، همه افراد احساس غم و تاثر می‌کنند. در روزهای سوگ‌واری دینی و فرهنگی، اعضای جامعه هم‌دردی می‌کنند و کنار هم قرار می‌گیرند. هم‌چنین، شادی و خوش‌حالی همواره یک نقطه مشترک بین افراد جامعه است. در رویدادهای مهم و خوش‌آیند، افراد به یک‌دیگر پیوسته و از لحظات شادی لذت می‌برند. همچنین، در جشن‌های مذهبی و فرهنگی مانند عیدین، شادی جمعی به وجود می‌آید. هم‌چنین، نوروز به عنوان یک رویداد فرهنگی، فرصتی است که تمام افراد جامعه با هم شادی کنند و از این جشن بهره‌مند شوند.

نسل‌های قبلی یک جامعه، سنت‌ها و آیین‌های گذشته را که

در روزهای نوروز عملی می‌شوند، به نسل‌های جدید منتقل می‌کنند. سنت‌هایی مانند بازدید از خانه‌های بزرگان و ارائه احوال‌پرسی به بسته‌گان، مراسم هفت‌سین و پخت سمنک، و شرکت در بازی‌های سنتی مانند کاغذپران‌بازی، چرخ و فلک، سبزه‌لگد، پهلوانی، بزکشی، و لاله جمع کردن، از جمله آیین‌هایی هستند که از سوی بزرگ‌سالان به نوجوانان توضیح داده می‌شوند. این تبادل فرهنگی، در واقع یک وسیله برای استحکام ارتباط بین دو نسل مختلف جامعه است، که این ارتباط میان آن‌ها را نزدیک‌تر می‌کند و می‌تواند تاثیرات مثبتی در تقویت ارتباطات اجتماعی داشته باشد.

امروز، نوروز دیگر تنها یک جشن مرتبط با یک منطقه خاص نیست؛ بل‌که در سراسر جهان گسترش یافته و در کشورهای مختلف جشن‌هایی برگزار می‌شود. علت اصلی این گسترش، طبیعی بودن جشن نوروز است که همه انسان‌ها در هر نقطه‌ای از جهان می‌توانند احساس کنند. رویش گل‌های لاله، سبز شدن دشت‌ها، و زنده شدن نباتات پس از خواب زمستانی، در هر اقلیمی مشترک است. این هماهنگی فضایی مشترک را برای تبادل تجربیات، هنرها و سنت‌های جشن نوروز ایجاد کرده است. از این فضای امیدبخش و مسرت‌بخش، تمام جهان در سال‌های اخیر بهره‌مند شده است. کشورهای غربی نیز با وارد شدن مهاجران از کشورهایی که جشن نوروز را دارند، به طور رسمی از نوروز تجلیل می‌کنند و این جشن را به مردم خود معرفی می‌کنند. این اقدام هم از یک سو هماهنگی اجتماعی میان مهاجران تازه و افراد ساکن در آن کشورها را به‌وجود می‌آورد و از سوی دیگر، در جمع فرهنگ خود یک فرهنگ تازه را به غنای فرهنگی خود اضافه می‌کند. این اقدام در اصل یک شکوفایی هویتی برای مهاجران تازه وارد است که مدنیت و فرهنگ خود را در سطح بلند اجتماعی به نمایش می‌گذارند.

همچنان در زمینه‌ی اقتصادی، جشن نوروز تأثیرات چشم‌گیری دارد. در این جشن، به‌علاوه‌ی پاکی و زیبایی خانه‌ها و شهرها، خرید لباس‌های جدید و اقلام جدید برای خانه، و هم‌چنین مصرف خوراکی‌ها و نوشیدنی‌های خاص نوروزی، باعث حرکت و فعالیت در جامعه می‌شود. این حرکت اقتصادی، علاوه بر تأثیرگذاری بر سایر بخش‌های جشن نوروز، باعث شادی و خوش‌حالی در اجتماع می‌شود که این احساس مستقیماً بر خانواده‌ها و روان افراد تأثیر می‌گذارد.

نوروز به تنهایی فقط یک جشن و تجلیل از تاریخ گذشته نیست؛ بل‌که با باززنده شدن طبیعت و شور و شوق باغ‌ها و سبزه‌ها، در روح انسان نیز تجدید حیات و ایجاد امید به آینده و تغییراتی می‌شود که زندگی را دوباره شاداب می‌کند و هیجان جدیدی را به همراه دارد. از طرف دیگر، در فضای اجتماعی، تبادل تجارب و عادات گذشته میان نسل‌های جدید و قدیم، ارتباطات عمیقی را ایجاد می‌کند که می‌تواند جامعه را به سمت رشد و توسعه مؤثرتری هدایت کند.

هجران یوسفی
شاعر و نویسنده

ما و جشنِ نوروز

(نگاهی به بخشی از آداب و رسوم نوروز)

ملتی که به تاریخ، هویت، فرهنگ و ادبیات خود پشت کرد، هرگز به اقتدار و ثبات نمی‌رسد. مردمی که قدر داشته‌های فرهنگی خود را نفهمند و به آن توجه نکنند، از فهرست ممالک توسعه‌یافته و پیروز، حذف خواهند شد.

دین هرگز دشمن تاریخ و فرهنگ نیست، اما این روحانیون کم‌سواد و ناآشنا با علم و کتاب و تعقل استند که از مذهب استفاده می‌کنند و جمعی را به جان جمعی دیگر می‌اندازند و شورش و دلهره و رنج می‌آفرینند.

به عقل و دانش و آگاهی خود اعتماد کنیم و انسانیت را گرامی بداریم...

کسانی که با نوروز سرِ ستیز دارند در واقع در برابر نوشدن و تازه‌گی و نظافت، مقاومت می‌کنند؛

این یعنی جهل...

ـ بهار آغازی دوباره برای زمین است که با جشن و سرور همراه می‌شود و رنگی تازه به شهرها، روستاها و خانه‌ها می‌دهد. آداب و رسوم نوروز، آیین استقبال از این فصل سبز است؛ فصلی که آمدنش بهانه خوبی به دست‌مان داده تا به تکاپو بیفتیم و سنت‌هایی کهن را به جا بیاوریم. حالا وقت آن است که از نوروز و رسم و رسومش بیشتر بدانید و این کهن‌جشنِ گره خورده با دانش و ارزش‌های نوین بشری را بیشتر بشناسید.

نوروز از انگشت‌شمار جشن‌ها و عیدها در تمام تاریخ انسان است که آن را به عنوان میراث با ارزش و جهان‌شمول در یونسکو ثبت کرده‌اند.

نوروز که زادگاهش شهر بلخ باستان است، پیشینه‌ی حدود ۵۷۰۲ ساله داشته و رسوم و آیین‌های ویژه نوروزی هزاران سال است که نسل به نسل به خراسانی‌ها منتقل می‌شود. مردم خراسان (افغانستان کنونی) نوروز را آغاز فصل طراوت بهار و زندگی مجدد طبیعت می‌دانند و برای رهایی از زمستان سرد و

خشک و ناخوشایند و به منظور تجلیل از نوروز، از هفته‌ها قبل آماده این جشن می‌شوند.
نوروز جشنِ نو شدن و تازه‌گی‌هاست.
ما نوروز باستانی را با این رسوم، گرامی می‌داریم:

عیدی و هدایا ...

یکی از رسم‌های دیرین در نوروز، عیدی دادن و عیدی گرفتن است. کوچک‌ترها از شوق گرفتن پول‌های نو و تانخورده سر از پا نمی‌شناسند و با شوقی خاص منتظر دریافت آن‌ها هستند. بزرگ‌ترها قبل از تحویل سال پول‌های عیدی را به نشانه تبرک، لای قرآن می‌گذارند و پس از آغاز سال، آن‌ها را به عنوان عیدی به کوچک‌ترها(کودکان)می‌دهند.
برخی به جای پول، هدایایی را برای عزیزان خود تهیه و به آن‌ها تقدیم می‌کنند..

دید و بازدیدها...

احتمالا در گذشته، مردم می‌دانستند که روزی آن‌قدر غرق در مشغله‌ها و روزمرگی‌ها می‌شویم که فرصت دیدن اقوام خویش را هم نداریم. رسم دیرین دید و بازدید نوروز بهانه خوبی است تا دست‌کم سالی یک بار گرد هم بیاییم و شادی این جشن باستانی را با عزیزان‌مان شریک شویم.

پوشیدن لباس نو..

رسم بر این است که در ایام نوروز و به هنگام دید و بازدیدها به نشانه نو شدن لباس زمین، جامه نو بر تن می‌کنند و خود را می‌آرایند تا به بهترین شکل در طول این جشن دیده شوند.

سیزده به در ...

سیزدهمین روز از جشن‌های نوروزی با عنوان "سیزده به در" شهرت دارد و حسن ختام جشن نوروز به حساب می‌آید. باور قدیمی حکایت از این دارد که باید در این روز برای راندن نحسی از خانه خارج شد و به دامان طبیعت رفت. امروزه در تقویم رسمی این روز تحت عنوان روز طبیعت نام گذاری شده و با برپایی میله‌ی(پیک نیک)خاص توسط خانواده‌ها در سراسر کشور جشن گرفته می‌شود.

تجمع در زیارتگاه‌ها ...

در دو شهر کابل و «مزار شریف» مرکز استان بلخ، زیارتگاه‌های با شکوهی منسوب به حضرت علی (ع) وجود دارند که بسیار مورد توجه مردم افغانستان قرار دارند. همچنان همه مردم شهر مزار شریف در زیرتگاه‌ها می‌روند و میله نوروز را تجلیل می‌کنند... البته لازم است یادآوری کنم که رفتن به زیارت‌ها و قبرها در جشن نوروز یک ابداع تازه توسط مردم است. زیرا در اصل این جشن، چنین رسمی وجود نداشته است اما از نظر اخلاقی، رفتن به مزار عزیزان و خودی‌ها کار درست و اخلاقی است. خیلی زیباست که در هنگام جشن نیز یادی از عزیزانِ از دست‌رفته‌ی خود داشته باشیم.
نوروز در روضه‌ی مبارک مزارشریف، اما رنگ و نمای متفاوت‌تری به خود می‌گیرد. در نخستین روز سال جدید، مراسم باشکوهی برگزار می‌شود که بر صدها هزار هموطن از گوشه و کنار این کشور و حتی کشورهای همجوار آسیای مرکزی برای تماشای آن به قصد استان بلخ سفر می‌کنند.
در این مراسم، علمی که منسوب به حضرت علی (ع) که بر آن اسماء متبرک نوشته شده است به اهتزار در می‌آید و سپس این علم برای روزهای متوالی در آن مکان افراشته می‌ماند.

سمنو یا سمنک

تهیه سمنک از جمله رسم‌های قدیمی نوروز در افغانستان است که در بین زنان طرفدارانی زیادی و در هرسال نوروزپخته می‌شود ...
سمنو نوعی غذای ویژه است که از آرد گندم، جوانه گندم، روغن و آب تهیه می‌شود.
زنان از آغاز شب نوروز تا سپیده دم نخستین روز بهار به صورت دسته‌جمعی و خواندن اشعار قدیمی شروع به پختن سمنو که از رسوم قدیمی نوروز در افغانستان است، می‌کنند.
حاضران در پای دیگ سمنو شادمان از رسیدن روزهای سبزی و نشاط هستند با خواندن ترانه‌های قدیمی که مخصوص پخت سمنو است، کار خود را ادامه می‌دهند.

سمنک در جوش، ما کفچه زنیم
دیگران در خواب، ما دفچه زنیم

سمنک نذر بهار است
میوه شب زنده دار است

این خوشی سال یکبار است
سال دیگر یا نصیب

سمنک پیک بهار است
دختران دورش قطار است

همه‌گی شب زنده‌دار است
سال دیگر یا نصیب

رسم شب‌نشینی سمنو در شب نوروز به خصوص در میان خانم‌های کابلی، بلخی، هراتی، پروانی، غوری، بدخشی، تخاری، بغلانی، سمنگانی، سرپلی، بادغیسی، لوگری و دیگر نقاط افغانستان رایج است و بسیاری از خانواده‌های افغانستانی به ویژه بانوان در شب نوروز در میهمانی پخت سمنو شرکت می‌کنند.

هفت‌میوه و هفت‌سین

آماده کردن سفره هفت‌سین و هفت‌میوه از دیگر رسم‌های ویژه نوروز در افغانستان است.

هفت‌میوه ترکیبی از هفت نوع میوه خشک است. این خشک‌بارها به طور معمول «مغز بادام»، «چهارمغز»، «پسته»، «کشمش»، «زردآلو»، «سنجد» و «قیسی» هستند.

مردم افغانستان چند روز پیش از عید نوروز این خشک‌بارها را به صورت مخلوط در آب قرار می‌دهند تا برای روز نوروز آماده شوند.

در همین حال در بسیاری از مناطق افغانستان مردم برای استقبال از نوروز سفره‌ی هفت‌سین پهن می‌کنند.

«سیب»، «سنجد»، «سبزی»، «سمارق» (قارچ)، «سرکه»، «سمنو» و «سیر» اجزای سفره هفت‌سین را تشکیل می‌دهند.

مردم افغانستان در روزهای نوروز از میهمانان خود با هفت‌میوه و هفت‌سین که بسیار لذیذ و شیرین است، پذیرائی و استقبال می‌کنند.

غذاهای شب نوروز

زنان خراسانی(افغانستانی) در شب نوروز، شام مفصل و استثنایی نسبت به دیگر شب‌های سال صرف می‌کنند.

ـ رنگ سفید نزد مردم افغانستان نشانه خوش‌بختی و سعادت می‌باشد؛ به همین دلیل بسیاری از مردم افغانستان یک خروس سفید رنگ را در شب نوروز با نیت این که سال جدید، سالی پر از خوش‌بختی و نیکویی باشد، ذبح می‌کنند و آن را به همراه سبزی و پلو برای سفره شب نوروز آماده می‌کنند.

ـ رنگ سبز نزد مردم افغانستان جایگاه ویژه‌ای دارد و از آن به نیکی و خوبی تعبیر می‌شود؛ برای همین، افغانستانی به منظور داشتن سالی پربار، بر سفره‌های خود در شب نوروز سبزی وسبزی‌پلو قرار می‌دهند.

ماهی کباب شده نیز از دیگر غذاهایی است که در شب نوروز طرفداران زیادی در بین خانواده‌ها دارد و در آستانه‌ی شب‌های عید ماهی در بازارهای افغانستان به شدت گران می‌شود.

در ایام نوروز بازار ماهی‌پزی‌ها و شیرینی‌فروشی‌ها رونق ویژه‌ای می‌گیرد و معمولا مردم در این فروشگاه‌ها برای خرید در صف‌های طولانی می‌ایستند.

نوروزی

جوانانی که هنوز در دوران نامزدی به سر می‌برند و منتظر ازدواج هستند، یک روز پیش از نوروز به همراه هدیه نوروزی برای تبریک سال نو به خانه همسر خود می‌روند.

خانواده‌ی پسر (داماد) با هدایایی چون لباس، جواهرات و حنا به همراه غذاهایی مانند ماهی، جلبی، شیرینی و کلوچه‌های متنوع برای تبریک عید و دادن عیدانه به خانه عروس می‌روند.

خانواده عروس نیز در مقابل، لباس مردانه و شرینی برای داماد آینده‌ی خود آماده می‌کنند..

پاکی و خانه‌تکانی(نوشدن)

خانه‌تکانی در آستانه نوروز از سنت‌های پسندیده مردم خراسان‌زمین است.

زنان در آستانه نوروز با شستن فرش‌ها و گردگیری خانه‌های خود تلاش می‌کنند تا پاکیزگی و نشاط را در آستانه بهار در خانه به وجود آورند.

تزئین و رنگ خانه برای استقبال از بهار نیز رسم دیرینه در روزهای آخر زمستان است. مردان و زنان‌مان دست به دست هم‌دیگرشان داده، تلاش می‌کنند تا در آستانه نوروز وسایل خانه خود را نو کنند.

جشن گل سرخ وجشن دهقان

در این مراسم که در روز نخست و روز دوم سال اجرا می‌شود، کشاورزان به شهرها می‌آیند و تولیدات خود را به نمایش می‌گذارند. در سال‌های اخیر این مراسم تنها در کابل، بلخ، هرات و برخی شهرهای بزرگ دیگر اجرا می‌شود و حتی شخصیت‌های بلند پایه حکومتی نیز در تماشای آن شرکت دارند.

سخن آخر

نوروز با خودش اتفاقات خوبی را می‌آورد. اگر با نو شدن سال دل‌های‌مان را هم نو کنیم؛ شیرینی نوروزو نوشدن را بیشتر حس خواهیم کرد. امیدوارم در نخستین روز بهار، هفت‌سین‌تان را با عشق برپا کنید و از روزهای بهاری لذت ببرید.

مسعوده مینه‌یار
نویسنده و پژوهشگر علوم اجتماعی

رابطه‌ی جشن نوروز و روان انسان

آیا نوروز و بهار در ذهن انسان شادی می‌آفریند؟

نوروز فصل رویش و زایش دوباره طبیعت است. این فصل نمایشی از پیراسته‌گی و آراسته‌گی، فصل اعتدال بهار، جشن رنگ‌ها و تازه‌گی‌ها و طراوت طبیعت است.

نوروز برگه‌ی جدیدی از زندگی تازه است. نوروز تکرار تازه شدن است. این جشن باستانی پارسایی پیام‌آور شادی و شور و نشاطِ دوباره است. نوروز هم‌چنان که از نامش پیداست روز نو، بهار نو، فصل نو و زندگی نو است. این همه طراوت با شروع فصل بهار برای روح و روان انسان شادی‌آفرین است، زیرا در بطن و ریشه این جشن کهن و باستانی به نوعی ما شاهد آیین زیبایی شکرگذاری و اظهار سپاس از خداوند هستیم. در این جشن باستانی هم زندگی و هم بندگی نهفته است.

اهمیت روانی نوروز

روح انسان متشکل از مجموعه ای از احساسات و افکار است که هر کدام به نوعی به روان انسان تاثیر می‌گذارد. انسان‌ها موجوداتی اجتماعی و تعامل‌پذیر هستند، روح آن‌ها در تعامل با یک‌دیگر می‌تواند جذب انواع انرژی‌های مثبت و منفی را داشته باشد که در طولانی‌مدت تاثیر ژرفی بر بخش‌های مختلف زندگی آن‌ها خواهد داشت.

حال هرچه میزان بازخوردهای اجتماعی نرم‌تر و فضا شادتر باشد، روان انسان به امنیت بیش‌تری دست پیدا می‌کند. شادی محرکی است که سلول‌های مغز را وادار به تولید هورمون دوپامین می‌کند.این هورمون شادی‌آفرین است. و این حس شادی را انسان‌ها می‌توانند در تعاملات اجتماعی که با اعضای خانواده و دوستان دارند، به ویژه در ایام نوروز که این تعاملات پر رنگ‌تر می‌شوند، کسب کنند.

نوروز به عنوان یک جشن باستانی نمایانگر حس حمایت اجتماعی، انسجام اجتماعی و پیدایش نوعی از هویت ملی خانوادگی و دوستان می‌شود. داشتن نشاط یک امتیاز روانی است و باید گفت انسان‌های شاد موفقیت‌های بیش‌تری را می‌توانند به‌دست بیاورند. نوروز با پیامدهای شاد زیادی همراه است. دید و بازدیدهای خانوادگی و دوستانه، برگزاری مراسم‌ها و جشن‌های مختلف از تجلیل نوروز زنده شدن دوباره طبیعت، تمام موارد گفته شده‌ی فوق در ابعاد روانی می‌توانند خیلی تاثیرگذار باشند.

با توجه به چالش‌های امروزی که گریبان‌گیر زندگی ماشینی انسان‌ها گردیده است. زندگی انسان‌ها را دچار دلهره، اضطراب و ترس‌ها ساخته است. آمدن نوروز و برگزاری جشن‌هایی که پر از حسن شادی و هم‌گرایی باشد می‌تواند خیلی به رفع این همه آسیب‌های روانی کمک کند. در نوروز مردم به دل طبیعت بیش‌تر پناه می‌برند. بیشتر با هم‌دیگر رفت و آمد می‌کنند. تصمیم‌های جدیدی برای یک سال پیش روی خود می‌گیرند. که امید و حس ادامه زندگی بیش‌تر فراهم می‌شود. رفتن به طبیعت، لمس کردن درختان با عشق، قدم زدن روی چمن‌های تازه روییده شده با پای برهنه، نگاه کردن به درختان و طلوع خورشید، شنیدن صدای آب تاثیرات خیلی ژرفی می‌تواند به روان انسان داشته باشد.

به تن کردن لباس‌های رنگارنگ و شاد، شرکت در مراسم‌های زیبای تجلیل از نوروز، رفت و آمدهای خانوادگی و دیدن دوستان در تفریح‌گاه‌ها همه موارد روش‌های کسب آرامش برای روان انسان می‌باشند.

اگر انسان‌ها از انرژی مثبت و شادی که در دل طبیعت وجود دارد آگاهی کامل داشته باشند، هرگز خود را از طبیعت جدا نمی‌کنند و طبیعت را آسیب نمی‌زنند. کاشتن یک نهال چقدر می‌تواند در انسان حس رضایت را تقویت نماید. به آغوش گرفتن یک درخت چقدر می‌تواند انسان‌ها را به آرامش برساند، لمس کردن میوه‌ها، برگ درختان حتی نگاه کردن به آسمان زیبا لذت بردن از قطرات باران به روی برگ‌های درختان و چمن‌های سبز و تازه روییده شده چنان آرامش و حس لذت و شادی می‌آفریند که در هیچ بخش زندگی اجتماعی انسان‌ها نمی‌توانند به چنین آرامشی دست پیدا کنند. چند دقیقه تکیه دادن به درختان تنومند چقدر حس امنیت و آرامش می‌تواند داشته باشد.

نوروز و مراسم‌های مخصوص، به این روند می‌تواند بسیار شادی‌آفرین باشد. نوروز یادآور زندگی نو و فکر نو است. نوروز سرشار از رنگ‌های شاد و زیبا است، نوروز یادآور هم‌گرایی و حس زیبای محکم شدن روابط است.

خداوند با آغاز بهار به انسان‌ها یادآوری می‌کند که زندگی جریان تلاش همیشه‌گی است و بعد از هر تاریکی و سردی، روشنی و گرمی زندگی آغاز می‌گردد. می‌توان برای خداوند لایزال شکرگذار بود، که برای نفس بخشیدن یک سال جدید دیگر برای‌مان فرصت داد. و برای قدرت بی‌نهایتش از جمله سبز شدن درختان، جاری شدن آب در رودخانه‌ها، روییدن گل‌ها، بیدار شدن جان‌داران از خواب زمستانی و تنومند، نمایش‌گر همه‌ی این زیبایی‌ها خواهد بود.

نوروز نمایانگر نمایش رنگ‌ها، جشن‌ها، آداب و رسوم‌های متنوع دید و بازدیدها است. این همه زیبایی و هم‌سویی روان مردم را به آرامش و سکون مطلق می‌رساند. دید وا دیدهای نوروزی به افراد کمک می‌کنند تا از افکار مزاحم در ذهن‌شان دور شوند و به لذت بردن و در لحظه بودن بپردازند. همین در لحظه بودن و لذت بردن از لحظات شادی‌آفرین است. نوروز رابطه مستقیم با نو شدن و تازه‌گی، حسن آرامش، تازه شدن و عمیق‌تر شدن ارتباط دارد که تمام این موارد غنی‌ترین منبع شناختی است. نقش ارتباطات و تعاملات اجتماعی در عمل‌کردهای مغز بسیار موثر و کاربردی می‌باشد. هرچه میزان کیفیت این ارتباطات اجتماعی بیش‌تر و سالم‌تر باشد، عمل‌کردهای اجتماعی و شناخت اجتماعی در انسان‌ها افزایش می‌یابد و منجر به سلامت روان بهتری می‌شود.

این دید و وادیدها سبب کاهش اضطراب و استرس در خانواده‌ها می‌شود و رفع استرس سبب افزایش آرامش روحی، روانی بالاخره منجر به افزایش اعتماد به نفس در افراد می‌شود.

در فرجام با توجه به مطالب گفته شده قابل یادآوری‌ست که در عمق مراسم تجلیل از نوروز شکرگذاری از یزدان یگانه نهفته است و این هیچ مغایرتی با آموزه‌های دینی ندارد. دیدن این همه زیبایی طبیعت، طراوت و تازه‌گی انسان را به وجد می‌آورد تا از عظمت و قدرت پروردگارش سپاس‌گزاری نماید و در چنین قدرتی، اندیشه و تفکر نماید زیرا خداوند همواره انسان‌ها را به اندیشیدن در قدرتش امر نموده است.

نوروز بازآفرینی و نمایش زیبای نو شدن است، نمایش عشق خداوند به زندگی و زنده شدن است. شادی حق مسلم انسان‌ها است و شادی، شاد بودن یعنی شکرگزار بودن، یعنی رضایت کامل از هرآن‌چه خداوند به ما اعطا نموده است. و این حس رضایت‌مندی به انسان‌ها و حس امنیت روحی و روانی می‌دهد.

نیلوفر عسل علیزاده
نویسنده و کارشناس ارشد هنر و نقاشی

زمستان، بهار و نوروز در نگاره‌های ایرانی

چکیده

در بلندای فرهنگ ایران کهن، رمز و سمبلی نهفته است که آبش‌خور آن آیین و اسطوره و کهن‌الگو می‌باشد که سال‌ها با درآمیختن در تار و پود شعر و ادب پارسی و تکرار مکرر رمزی در نقاشی‌های کلاسیک ایرانی، پای به دنیای لطیف ادبیات و جهان مینوی نگارگری‌های ایرانی گذاشته و حیات خود را در ضمیر آدمی در طول زندگانی‌اش تا به امروز چنان استوار نموده که شوق و انتظار هر ساله‌ی رسیدنش را دارد.

نوروز را می‌توان یک فراکتال دانست؛ این کهن‌الگوی فراکتالی که هرسال با رسیدن بهار تکرار می‌شود باکم‌ترین تغییر از گذشته تا به اکنون در نهاد خود دانه‌ی عشق، پاکی و طبیعت را حمل نموده است. آنچه سبب گردیده که تا به اکنون این آیین زیبای باستانی در نزد ایرانیان و پارسی زبانان حفظ گردد نیاز به شناخت جهان‌شناسی نوروز و شاکله‌ی آن دارد که واقعیت آشکار ساخت و هویت این کهن‌الگوی آیینی و ردپایش در جهان اسطوره و آیین را هویدا می‌سازد و نشان می‌دهد چه در وحدت‌آفرینی نوروز و اتحاد قوی فرهنگی اما ناپیدا میان فارسی زبانان تا به اکنون وجود داشته است که نوروز برقرار مانده است.

مقدمه

ادبیات و نقاشی ایرانی تشنگانی بوده اند که گویی تنها با رسیدن به جویبار زلال یک‌دیگر سیراب شده و پهنه رودی سترگ را در دل تاریخ به وجود آوردند و پیش رفتند و طرب‌انگیزترین نوشته‌ها و چشم‌نوازترین آثار را به پیشانی تاریخ کهن ایران بوسه دادند تا مرتبهای بلند بیابد.

این دو حرفه ارزش‌مند هیچگاه بجز دوران معاصر به‌طور جدی از هم جدا نبودند و همواره در دوران کلاسیک متاثر از یک‌دیگر بوده اند.

نویسندگان و شاعران، بیش‌ترین اثر را بر هنر نقاشی گذاشته اند. زیرا هنر نقاشی کلاسیک ایران با آن‌که هنر روایی است اما همواره زیر سایه ادبیات و سفارش‌دهندگان بوده و به ندرت توانسته خارج شده و کاری مستقل بکشد. از میان نگاره‌هایی که تاکنون به جای مانده است بر ما روشن می‌گردد که نقاشی ایرانی هرگز به عنوان یک ژانر و یا اثر هنری به‌طور مستقل جلوهگر و هویدا نگشته است. البته راه‌برد دل‌نشین نقاشی ایرانی در منظره‌پردازی و نگاهی که نقاش داشته است، ویژگی خاص و منحصر به فرد برای نگارگری ایران فراهم کرده است و تحولی چشم‌گیر و جذاب بصری از شکل و فرم و گاهی

رنگ‌پردازی را هویدا نموده است که احساس شاعر یا نویسنده را در میانه خود در هم تنیده و حال و هوای تغزلی اشعار را پدیدار نموده است و با صحنه‌های چون کرشمه و دل‌دادگی مخفی دل‌داران در میانه کلمات شاعر یا نویسنده، درختان در هم تنیده با رنگ‌های رویایی و گل و گیاهان قراردادی مواجه می‌شویم که نگفته‌های داستان را عیان می‌سازد.

منظره‌نگاری ایرانی و حضور تاثیرگذارش در بافت روایی متون کلاسیک و رابطه بینامتنی که ایجاد می‌کند نگرشی ژرف به جنبه‌های نمادینی می‌باشد که نویسنده و نقاش بر سر آن توافقی نامرئی داشته اند.

اشارات شاعر اگر به جویبار می‌باشد، این نقاش است که به صخره‌ها، آفتاب روشن، گل‌های کوچک روییده بر کنار جوی و.... می‌پردازد و کلام لطیف شاعر را بسط هنری میدهد و دشتی از گل پیش چشم خواننده می‌گستراند و آنچه مخفی در زیر لایه‌های زبان نویسنده است را فاش می‌نماید.

این نمایدن میان اهل صنعت فن هنر و ادبیات و این بینامتنیّت، زمانی‌ست که لحن کلمه توسط نویسنده ترخیص می‌شود و نگارگر آغاز به کار می‌نماید تا آن‌چه که در کلمه نتوان گفت را تصویر نماید که همه‌گی فهم آن نتوانند کنند یا خطر کج‌فهمی را کاهش می‌دهد؛ و آن‌جاست که کلمه شعر و داستان می‌شود و داستان تصویر می‌شود و متاع گران‌بهایی از فرهنگ را در بستر تاریخ شکل می‌دهند که فخر آسمان پارسی و ایران میگردد.

این جهان‌های منحصر به فرد منظوم از نوشته و شکل با در کنارهم قرار گرفتن، اثری می‌آفریند که برسینه‌ی تاریخ و فرهنگ نشسته و تبدیل میشود به، شاهنامه‌ها و کتاب‌های مصوری چون ورقه و گُل‌شاه، جوامع التواریخ، منافع الحیوان و.... که تاریخ اسطوره و تاریخ فرهنگ و باورها را شکل می‌دهند.

۱)شیرها، منافع الحیوان، مراغه،۶۹۸ ه.ق کتاب‌خانه پیپرپانت، نیویورک

۲)درختان جتاونا، منافع التاریخ، رشیدی، مجموعه خصوصی نادرخلیلی، لندن

نگاه فرهنگ ایرانی همواره به طبیعت بوده است. اقلیم چهارفصل این کهن‌سرزمین، آن گستردگی هنری را در اختیار هنرمند یا شاعر پارسیگوی قرار میداده است که علاوه بر وفق‌یابی در هر اقلیم دست به تولید عناصر بازنمایی اثر طبیعت زده و آن را وارد زیست مادی و معنوی حیات و یا حتی پس از مرگ و یا عالم نامحسوس بنماید.

فضای مثالی که در آن معنا و صورت و ظاهر و باطن به گونهای رمزآمیز درهم تنیده می‌گردد و مشخصه‌های یک طبیعت درخشان و سرسبز را درون خود پیدا دارد که با آن‌که دارای جوی‌باران خروشان و کوه‌ساران سربه‌فلک کشیده هستند اما از غلظت جسمانی عاری و اثیری می‌باشند. این توصیف روح‌نواز چه کم از عالم بهشت و دنیای معاد دارد؟!

ذوق هنرمند ایرانی، اقلیم چهارفصل را به همراه عرفان ایرانی و آموزه‌های اسلامی در هم‌آمیخته و دنیای از شکل و رنگ می‌آفریند که در معماری و نقاشی و یا با هر متریال همچون گچ‌بری، آجرکاری و کاشی‌کاری آن‌را اجرا می‌کند(تصویر۳) و این کهن‌ترین الگوی آرکتایپی یعنی بهشت را در زندگی و پیرامون خود تکرار و بازتکرار می‌نماید و به یک تجربه ملموس و وابسته به قوه‌ی خیال می‌رسد و نوعی جغرافیای عالم مثال را نمایان میکند که می‌تواند محل و صحنه یا بخشی از وقوع سلسله حوادث شهودی مصور باشند.

شیوه‌ی نگارگری ایرانی با آن‌که هیچ‌وقت تقلید مستقیمی از طبیعت نداشته است اما واقعیتی را نمایان نموده که کیفیت ذاتی شی را حفظ نموده است. «هر خط و شکل و رنگی که به کار می‌برد، مظهری است از آن‌چه وی پیش از به کار بردن آن بر روی قطعه، آن‌را در خود آفریده است. در این هنگام هیچ چیز به یک رویش خود به خود واگذار نمی‌شود و هر خط، رنگ و یا سطحی که نمایش‌گر دقیق خلاقیت ذهنی نقاش و قادر به نمایش جهانی درونی وی نباشد، محو می‌گردد و نقوش و رنگ‌های دیگری جای آن را می‌گیرد» (تجویدی، ۱۳۸۵،۲۶).

«روی‌کرد به زیبایی‌شناسی ناب هیچ‌گاه نقاش ایرانی را از توجه به انسان و ارزش‌های بشری باز نمی‌داشته است. قهرمانان و روی‌دادهای گوناگون در نقاشی ایران که نظیرشان را در ادبیات فارسی نیز به وفور می‌یابیم، از ماورای تاریخ، از اعماق حافظه جمعی برآمده اند. در واقع ادبیات و هنرهای ایران در روند بهره‌گیری از کهن‌الگوها به هم پیوسته اند. شاعر و نقاش با زبانی همانند به توصیف جهانی می‌پردازند که صورت کلی آن را از نیاکان‌شان به ارث برده اند. این جهانی‌ست فراسوی زمان و مکان که موجودات آن طبق یک الگوی کلی و ازلی هستی یافته اند» (پاکباز،۱۳۹۶،۹).

نوروز یکی از این آرکتایپ‌ها می‌باشد که کهن‌الگوهای دیگر را در درون خود حمل می‌نماید؛ کهن‌الگوی نوروز با همه التقاط‌های فرهنگی و دینی از دل دوران همچنان جاویدان مانده وشکل سنتی و آئینی خود را همچنان حفظ نموده است و جزو یکی از میراث ملموس فارسی‌زبانان جهان شناخته می‌شود. این کهن‌الگوی آئینی در جان روشنش قرن‌هاست که نواهای موسیقی بهاری، تصنیف شعرهای فلکور فارسی یا قومی و تصاویر نقاشی را حفظ نموده است و با گذر از همه سختی و رنج‌های وارد شده بر پیکره‌ی فرهنگ فارسی و ایرانی و حتی ورود به دنیای مدرن کنونی، فرق جهان‌بینی سنتی و مدرن را نادیده گرفته و استوار بر بلندای فرهنگ آیینی پارسی زبانان ایستاده است. اما خوانش این کهن‌الگو به تنهایی برای یابنده‌اش فقط نشان از طراوت و تخیل متجلی در نهادهای سمبولیک نوروزی و یا پرداخت مستقیم و تنها به یک شیوه‌ی آیینی ختم می‌گردد. نشان کامل و گویای خوانش این کهن‌الگو وابسته به بازوهای الساقی‌اش می‌باشد که تکمیل کننده نوروز و باعث جان‌بخشی به نوروز در اولین زمان حیاتش می‌گردد که تا کنون باقی مانده است.

از بیش‌ترین عوامل حفظ‌کننده نوروز می‌توان گفت: نوروز وابسته به دو نماد فصلی پیش از خود است یعنی زمستان و بهار. این دو عنصر اصلی با همه متفاوت بودن از یک‌دیگر چه بارقه‌هایی در خود داشته اند که به پیدایش نوروز و جاودانه‌گی‌اش کمک می‌نمایند؟ زمستان که سوزی عاشقانه و بهار که طرب‌ناکی خلسه‌واری را در خود دارد پاسدار چه سنت و آیین‌هایی بوده اند که تا کنون نوروز را جاودانه برای فارسی زبانان نگاه داشته اند!

با شناخت مفهومی و کنکاش ماهیتی آنان به این پرسش پاسخ خواهیم داد که چه در اندیشه‌ی هنرمند و پارسی گوی بوده است که زمستان را به بهار و گلشن بهار را به بهشت جاودان تصور و تبدیل نموده است و این تخیل متجلی و ظهور صورت‌های مثالی در خیال هنرمند و نویسنده کلاسیک پس از پالایش و راه یافتن به عالم مثل به چه سیر و سلوکی در خود و مخاطبش رسیده و زنده نگه‌داشته است.

۳)بخشی از حجاری مسجد ملک زوزن، قرن هفتم، زوزن

۱)- زمستان

براین باور شیرین هستیم که بهار از آغوش زمستان بیرون می‌آید.

هنرمند ایرانی بر خلاف دیگر هنرمندان و اهالی صنعت هنر نقاشی به زمستان کم‌تر پرداخته اند. با آن‌که روی‌کرد نگارگری ایران ناتورالیسمی است. اما گویی زمستان را همیشه به امید بهار فرو گذاشته اند و طبیعت سرد و خشن زمستان را بی‌رنگ از زندگی دانسته و سپیدی آن را به کهن‌سالی گره زده اند و شادابی را در آن نمی‌دانند.

۴)منظره زمستانی منسوب به احمد موسی اول قرن هشتم ه.ق

۵)نگاره پهلوانان دربرف شاهنامه داوري، لطفعلي صورت‌گر، اواخر قرن سیزدهم هـ.ق

از دوران کهن جشن‌ها و سرورهای شادی‌بخش مختص به خود آن فصل وجود داشته است اما در زمستان تنها میانه‌ی آن را جشن می‌گیرند که آن نیز باز به اصل زمستان مربوط نیست و امید به بهار است.

گویی در خوانش‌باوری مردم کهن ایران‌زمین، زمستان نه به خودی خود اهمیت داشته و نه زیاد بدان پرداخته شده است. این باور از کهن‌آموزه‌های دینی زردشت نشأت می‌گیرد و به عقوبت‌های دینی، کشاورزی دایمی، مرگ و عدم تحرک مربوط می‌گردیده و به همین دلیل زمستان را تنها با نیرو و باور امید طی می‌نمودند و میانه‌ی آن را جشن می‌گرفتند و برای آن اسطوره و دیو ساخته اند.

نیاز، انسان را تحریک کرد تا اسطوره و دیو را بیافریند که پاسخی برای پرسش‌هایش باشد و تنهایی خویش در این جهان را با آنان پر کند و در برابر نیروهای سهم‌گین طبیعت مقاومت کند. اعتقاد داشت اگر اسطوره یا دیو مربوط به پدید آمدن سرما را بشناسد می‌تواند بر آن غلبه کند و آیینی برای آن برگزار کند تا آن اسطوره یا دیو را شکست دهد و یا از آن نیرو بگیرد. این زمان شِوشی که از این طریق به باور انسان گذشته راه یافته بود، پاسخی بود برای دیدن صحنه‌های تراژیکی که در فصل زمستان می‌دید و تجربه‌اندوزی از طبیعت خشن را داشت. اما برعکس دیگر فصول که به نکوداشت و احترام برگزار می‌گردیده، فصل زمستان با نمادهای باورمندی‌اش هیچ شکوه و ستایشی را نداشته و به پیکار نیروی انسان از راه اعتقاد با دیوها و سمبول‌هایش است

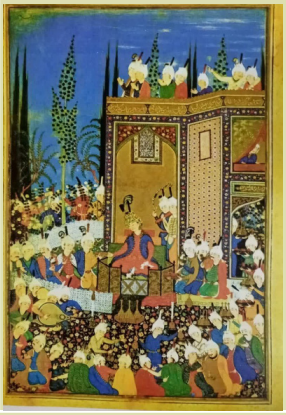

و داستان‌هایی را در ناخودآگاه جمعی گسترش می‌دهد و تبدیل به آیین می‌کند. مثلاً باور می‌یابد در پانزدهم بهمن‌ماه پس از گذشت چهل و پنج روز از سرمایی که در زمستان وجود دارد، فصل سال تمام شده و دانه‌ها و پیازهایی که در بستر زیرین خاک از تابستان به‌جای مانده اند و دوره سرما را طی کرده اند آهسته بیدار می‌شوند و شروع به رشد می‌کنند. مانند پیاز سنبل، دانه گردو، هسته انار و... که با بررسی این رویدن نیز در می‌یابیم به انتظار بهار گره خورده است. هم‌چنین میانه زمستان را که به اعتقاد زرتشتیان یکی از گاهن‌باران است به امید گذشتن از سرما و رسیدن به بهار جشن می‌گیرند.

۶)نگاره مرگ چهار هم‌دل کی‌خسرو در برف، از نسخه شاهنامه ۷۳۱. هـ.ق، شیراز، مکتب شیراز

شصت روز اول زمستان را به دوچله در ایران کهن گذشته تقسیم می‌کنند و به چله بزرگ و کوچک تا به اکنون می‌شناسند. غروب، آخرین روز چله بزرگ که دهم بهمن‌ماه می‌باشد، دور هم با شادی جمع شده و با ستایش پروردگار دانا و توانا و برپایی آتش و پای‌کوبی به دور آن، «سده» را جشن میگیرند و با شادی می‌سرایند: "سده سده/پنجاه به نوروز" و چله‌ی کوچک که تا پایان بهمن‌ماه است را به شادی آغاز می‌کنند باز نیز به امید عبور از زمستان و رسیدن به بهار و نوروز که در پنجاه روز پیش روی‌شان است؛ اکنون نیز در کرمان و جنوب خراسان این مراسم به سده‌سوزی به قوت باقی مانده است(تصویر۷ و۸).

۷)مراسم جشن سده، تهران ۱۴۰۲، ۸)جشن سده منسوب به سلطان محمد شاهنامه طهماسبی ۱۰ ه.ق صفوی

سرمای پیرزن‌کُش یا دو برادر(چارچار)، نیز از دیگر ایامی است که میان دو چله بزرگ و چله کوچک که برادر هم خوانده می‌شوند و مجموع هشت روز است و اعتقاد دارند در این هشت روز درختان از خواب بیدار شده و نورستنی‌ها آماده رویش می‌شوند. این هشت روز نیز به امید رسیدن به بهار طی می‌گردد تا به روزهای(اَهمن و بهمن) که به باوری پسران(ننه سرما)، هستند و دو ده روز اول اسفند را از آن خود دارند، برسند. این تخیل اسطوره‌سازی آنان هم‌گام با ایام فصل زمستان رو به جلو می‌رود تا به(سیاه بهار) یعنی پنج روز آخر سال برسند. یعنی زمانی که بارندگی شروع می‌شود و رستنی‌ها با رنگی تیره سر از برف برون آورده اند و کار کشاورزان آغاز می‌گردد. به همین منظور سرود می‌خوانند و نفس‌های سرد آخر زمستان را با نوای نوروزخوانان که در پنج روز مانده به سال نو خبر عبور از زمستان و نزدیک شدن به نوروز را می‌دهند، نظاره می‌کنند تا همه‌گی(یلدا و سده، چارچار و اَهمن و برهمن و آفتاب حوت و ننه سرما) را کناری نهند و به آفتاب خوش بهاری سلامی دوباره نمایند و پیروزی اَمشاسپندان بر دیوان اهریمنی را پای‌کوبی نمایند.

اما چرا در تفکر ایران قدیم سرما و ذات سرد آن بی‌اهمیت برای پرداختن به قصه و داستان بیشتر بوده است و سرتاسر امید به بهار بوده است یا سختی را در دل برف و زمستان خلق کرده اند!؟ (تصویر۹ و۱۰).

«کام‌جویان را ز ناکامی چشیدن چاره نیست/ بر زمستان صبر باید طالب نوروز را» (سعدی،۱۷،۱۳۸۵).

۹)نگاره رستم و یارانش در برف به دنبال کي‌خسرو، اثر معین مصور، مکتب اصفهان

۱۰)نگاره پهلوانان در برف شاهنامه محمد جوکي، هرات، ۸۴۰/ ۱۴۴۰، انجمن سلطنتی هنرهای آسیای لندن

یک دلیل آن‌ست که در سکونت‌گاه اقوام آسیایی شدت و تداوم سرما و سردی به حدود ۹ ماه از سال می‌رسیده است؛ به همین روی سرما را آفریده دیو می‌دانستند و خورشید را نه در مقام ایزد اما هم‌تراز با خدایان مورد احترام و ستایش و نه پرستش، قرار می‌دادند. زیرا در تفکر زرتشتی، ایران‌زمین، تنها تمدنی است که خدای بزرگش خورشید نمی‌باشد. در مهرپرستی نیز خورشید ایزدی مستقل و مورد احترام بوده است اما جای‌گاه خدای هم‌تراز با دیگر کشورهایی مثل؛ تمدن مصر(خدای رع) و یونان (آپولو، هلیوس)، هند(سوریا خدای روشنای) یا در جای‌گاه اهورامزدا نبوده است. این ایزد پرتوان، کارکردی دوگانه داشته و همان‌طور که به‌گونه‌ی دائم به سیاهی شب پنجه می‌افکنده و هر بامداد شکستش می‌داده است با دیو سرما(مرگوس) نیز در پیکار بوده است.

۱۱)پرستش رع خدای خورشید، تمدن مصر باستان سنگ‌نگاره مرگوس که به ملکوس نیز شناخته می‌شود، نامش از مرگ گرفته شده است و دیوی است اهریمنی و سنگ‌دل که علاوه بر مردم و چهارپایان، بزرهای خفته در خاک را نیز به هلاکت می‌رساند. ردپای این دیو اهریمنی با گذشت سالیان و تغییر کنش باورها را می‌توان از طریق نشانه‌شناسی امروز به شکل مرد برفی یا (آدم

برفی) به‌یاد بیاوریم. بدنی از برف و بدون قلب و چشمانی از ذغال که در آخر زمستان به دست خورشید محکوم به فناست. دیگر دلیل آن‌که زرتشتیان ایرانی بر خلاف باور امروزی ایرانیان مسلمان، جهنمی سرد دارند به‌نام زمهریر و برزخی که به نام همستگان و در آموزه‌های مزدیسنا معادل برزخ اسلامی می‌باشد، مکانی خنثی است که ارواح درگذشته‌گان در انتظار روز حساب هستند.

چهره زمستان در عصور آتی، محترم‌تر از باستان و مورد توجه شاعران کلاسیک قرار گرفت و پا به ادبیات گذاشت و به قلم پرنیان‌کشان ایرانی قدم به میانه‌نگاره‌ها نهاد. نقاشان معاصر به شکوه رنگ سپید پی بردند و شاعران معاصر به آوای سکوت حرف س، شعر سرودند(تصویر۱۲).

«در زمستان بر امید آن‌که باز آید بهاری/ عاشق گل را بباید ساختن با نوک خاری

دوستان پرسند کاخر در چه کارم/ می‌گذارم عمر خود را بر امید انتظاری» (عضدیزدی، غزل شماره۲۶۰).

گویی اهالی ادبیات و هنر با آن روحیه آشتی‌جویانه شان، دست بر روح و دل اهریمن زمستان گذاشته اند و با عشق آسمانی که به طبیعت و بلندای هنر و ادبیات ایران‌زمین داشتند که جز را در کل می‌دید و کثرتش می‌داد و با دلی روشن هم‌چون ختایی‌های پیچیده بر اسلیمی که به قلب تاریک ماده نفوذ می‌کند، انگشت‌شان را بر ذات شر اهریمن زمستان گذاشته و شفای باستانی از هنر و ادبیات را بر روحش دمیدند و روح پرواز را در آن به شوق آورده و سفیدی رنگش را آن‌قدر سرودند و کشیدند و بر تارهای آلات موسیقی هم‌چون حلاجان زدند و ندافی نمودند تا دل نفرین شده‌اش را نرم و خوی خصیم و چهره مرگ‌اُنسش را از نو رستند. مگر به جز این، از هنر و ادبیات این کهن‌سرزمین انتظار می‌رفت. هم‌چو آبی است که به هرجا که رسد بهار می‌آورد و شگوفه می‌دهد.

۱۲)شاعر، دزد، سگان در زمستان، منسوب به بهزاد، مرقع گلشن۱۰۱۴ه.ق

کدام خصم بر این خاک نتافت و از دیدن هنر و خواندن ادبیاتش، محو در فرهنگش نشد و به رنگ و رسمش در نیامد و ساغر پارسی به دست نگرفت.

«زمستان ز مستان نبیند زبونی/ و گر خود بلا بارد از ابر خونی

زمستان بهاری‌ست آن‌جا که باشد/ شراب ارغوانی سماع ارغنونی» (اوحدی مراغه ای،غزل ۸۵۲).

۲)- بهار

بهار پاداش گذشتن از زمستان است. هم‌چنین در دل خود نماد افسانه‌ای دارد که نقطه مقابل «ننه سرما» می‌باشد به‌نام «ری را»؛ این کهن‌الگو در باور مردم مازنداران فرشته‌ی باستانی است که در انتهای یخبندان زمستان به جنگل‌های هیرکانی می‌آید و با آواز خود طبیعت را از خواب بیدار می‌نماید و سبزی و رویش دوباره را به آن باز می‌نماید.

از گذشته‌های دور طبیعت و بهار در نزد ایرانیان جای‌گاه ویژه‌ای داشته است. به‌جز نوزایی بهار، عقیده بر آن بوده است که بهار تمثالی از بهشت می‌باشد. فرحی که در آدمی بعد از زمستان سرد و نخوت در او پدید می‌آمد، با رسیدن بهار شادیبخش از بین می‌رفت. به همین روی، نگارگران و پارسی‌گویان ادبیات اغلب قرارهای عاشقانه یا بزم‌های شکار و گردش یا روی نمایاندن معشوق را در طبیعت بسط می‌دادند (تصویر ۱۲و۱۳)، گویی تفرج در طبیعت در نزد ایرانیان به معنی زدودن خسته‌گی نبوده است بلکه روح سرخوش و عشق به طبیعت آنان بوده است و کم‌تر موردی در این جهان از هم‌نشینی با طبیعت قابل قیاس می‌باشد.

دل‌دادگان که در سایه درختان پرشکوفه به ملاقات یک‌دیگر آمده اند در کنار گل و بوته‌های رنگارنگ و جویبارهای پیچان که از بین گل‌های بنفشه و سوسن می‌گذرد و فضایی شفاف و رنگین به چشم خواننده هدیه می‌کند، وضعیتی از حال و هوایی قدسی دارد.

۱۲)نگاره دیدار همای و همایون در باغ، حدود ۸۲۸ هـ.ق

۱۳)نگاره آبتنی کردن شیرین از خمسه نظامی، صفوی ۱۰ه.ق

در بسیاری از نگارگری‌ها درختان بید مجنون و یا درختان پرشکوفه که با گل‌های سرخ و صورتی و سفید تزئین شده اند نمادی از بهار و سرمستی و یا شاید شور جوانی را نشان می‌دهند و یا پرندگانی که تصویر نمودند، نوید بهار و عشق می‌دهند. این عناصر نمادین در عین واقعی بودن با رنگ‌های

شاد و شفاف و روشن فضای مثبت و نشاط‌انگیز را ترسیم می‌نماید. این ترسیم درخت و گل را می‌توان در پسین و نقش برجسته‌های هخامنشی و ساسانی نیز شاهد باشیم.

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد در مواجه با نگارگری‌های ایرانی با نقاشی‌هایی که وابسته به متن می‌باشند و اشتیاق به جزئیات، ریزپردازی و مناظر با فضاهایی که گاهاً در بی‌نهایت ناپدید نمی‌گردد و نوعی فئودالیسم اشرافی در آن وجود دارد و این‌که به‌ندرت نقاش به بیان عقاید سیاسی و یا بیان نظریات فردی در آن می‌پردازد، سروکار داریم؛ اما شاهد آزادی بیان فراوان از سوی نقاشانی هستیم که بلندپروازی شاهان و یا حتی نگرش هجوآمیزشان را به دلیل این‌که این مضامین برای تماشای شمار مردم خلق نمی‌شده است، فراهم وتصویر نموده اند.

آن‌چه در نگارگری ایرانی شاهد هستیم بهار دائمی منفصل از طبیعت واقع‌گرا و متصل به ذات تصویر است. گل‌ها و گیاهان، صخره‌ها و درختان جزء جدایی‌ناپذیر تصاویر نقاشان ایرانی است.

از نگاره‌های گل‌گشت که فضای طرب‌ناک و شادی‌بخش دارد گرفته تا مجالس شکار و دیدار دل‌داران که عناصر متشکله در نقاشی را در خود غرق می‌کند، تا فضای بسته نگاره کلیله و دمنه که با کشیدن گل‌ها در اتاق بسته نه تنها تکمیل کننده روایت نمی‌باشد وحسی کاملاً متضاد از فضای داخل و بیرون می‌دهد.

۱۴)صفحه‌ای از کلیله و دمنه،۱۴۲۹ میلادی، هرات

بر این اساس هنرمند ایرانی فرای ظرفیت‌های نمایشی که شامل رنگ و نور و کیفیت ارزش‌های معنوی، سعی در خلق عالمی با کیفیت در نمایاندن روحی مشترک از تساوی وحدان است.

این کیفیت همواره باعث ایجاد تعادل در تصویر می‌گردد و این تساوی و تعادل عاملی می‌گردد برای رسیدن به زیبایی مقامی و حسن جلوه در تفسیر اتمسفر شفاف و تجلی جوهری اشیا. هم‌چنین حرکت‌های نهان در تصویر که با فضای اسپیرال شکل می‌گیرد و حرکت اسلیمی‌ها و خَتایی‌ها به گونه‌ای برقرار گشته اند که توجه بیننده را از کثرت به وحدت معطوف نماید. البته تمامی این تجلیات ابتدا در روح هنرمند نقش می‌پذیرد و سپس از روح وی بر رنگ و تصویر ساطع می‌گردد.

طبیعت در نقاشی ایرانی تقلیدوار نیست. هنرمند نگارگر آن‌چه را که از طبیعت لازم دارد، برمی‌گیرد اما خود را از کلیت آن می‌رهاند و آن را بگونه‌ای که به یاد می‌آورد، ترسیم می‌نماید؛ یعنی به صورت روشن و بدون تمرکز در موضعی خاص. این طبیعت مثالی برگرفته از ذوق ایرانی، کاملاً مشخصه‌های یک طبیعت سرسبز را در خود دارد و در دل زنده می‌دارد. دیگر آن‌که تصور هنرمند ایرانی مسلمان همیشه و به هر روی رسیدن به بهشت بوده است به همین دلیل دست به خلق تصاویری در فضای شبیه به بهشت می‌زند حتی اگر داستان در میانه زمستان یا در بیابان شکل گرفته باشد.

۱۵)نگاره مجنون در واحه از خمسه نظامی ۸۸۱ه.ق. موزه توپقاپی استانبول

طبیعت در نگارگری ایرانی همواره مورد اهمیت از نظام سامان‌دهی تصویر و مبانی زیبایی‌شناسی است و این داستان بود که بهانه‌ای برای تخیل هنرمند نقاش گردیده است. در ادبیات شاید بتوان شاعری که بیش‌ترین پرداخت را به ادبیات داشته است را منوچهری شناخت. وی با ابیات و اشعار دیوانش یکی از پرگل‌ترین و زیباترین دیوان اشعار را بجای گذاشته است.

۱۶)نگاره جوانی در میان گل‌ها، اثر بهزاد، ۸۸۵-۸۹۰ ه.ق موزه توپقاپی استانبول

۳)/ نوروز

نوروز پیش‌تر از آن‌که آیین فرهنگی باشد، برای نخستین برگزار کننده‌های آن یک خبرامیدواری بود که زمستان سخت به پایان رسیده است؛ گویی یک رهایی از سختی‌ها و زنده ماندن را نوید می‌دهد. از ایران کهن تا به اکنون نوروز را با پسوند جشن یاد می‌کنند. در بخش کهن اوستا نیز از جشن یاد شده است. این جشن‌ها بر پایه یک پیروزی، یک اتحاد و یا واقعه‌ای شاد شکل گرفته است و می‌توان بخشی از آن را ناشی از قدرت سیاسی نیز دانست، همان‌طور که هخامنشیان به اهمیت نوروز پی برده و دیگر آن‌که، نماد قدرت و وحدت نیز می‌باشد؛ زیرا نوروز در تمام اقوام ایرانی وحتی پارسی زبانان سراسر دنیا

در یک روز و یک زمان خاص در هر کجای دنیا شروع و به جشن و سرور با اجرای مراسم مشترک می‌نمایند. از آن‌جا که جشن، ماهیتی ضد شیطانی و ضداهریمنی دارد و از آن‌جا که اهریمن دشمن شادی و پاکی است و نفس آلوده‌اش همه خصایص خوب و نیکو را به زوال و نابودی می‌کشاند پس در جشن راهی ندارد؛ زیرا اساس و اصل جشن برپایه شادی است. پس در اصل وجودی جشن، اهریمن راهی ندارد و جشن پاک است و در نزد پروردگار مبارک است.

نوروز کارکردی با همبسته‌گی ملی و زبانی دارد. می‌توان گفت کم‌تر جشن و مراسمی وجود دارد که به واسطه زبان و فرهنگ در کشورها باقی مانده باشد اما نوروز به واسطه فرهنگ و زبان پارسی در میان پارسی زبانان و کشورهای هم‌جوار و نزدیک به فرهنگ ایران از دیرباز وجود داشته و تا به اکنون نیز جزو جشن‌های ملی فرهنگی پابرجا مانده است و در مقوله نظم فرهنگی نیز کارکردی مفید در جهت نزدیکی فرهنگی بین المللی و همبسته‌گی و اشتراکات فرهنگی ایجاد کرده است.

۱۷) جشن عید، دیوان حافظ سام میرزا، اثر سلطان محمد، ۹۳۲ ه.ق موزه هنری هاروارد

«واژه نوروز در اوستا نیامده است و از جشن یاد شده است اما نوشته‌های پیش از اسلام چندین بار از نوروز به عنوان مراسم آیینی یاد شده است. نوروز در پیش زرتشت نیز اهمیت داشته است و برگزاری آن را برپیروان خود تکلیف نموده است» (بویس،۱۳۷۷،۲۱۳).

نوروز نماد قیامت است. ما در نوروز مرگ و حیات را به نظاره می‌نشینیم و قیامت را درک می‌نماییم اما فقط به جنبه مینوی قیامت اشاره دارد. وگاهی نوروز را نماد قهرمان شهید سیاوش نیز می‌دانند که تجلی یافته در گیاهی است که با زمستان می‌میرد و در دل خاک می‌رود و با بهار دوباره زندگی می‌یابد.

ایرانیان از گذشته‌های دور آن‌جا که دست‌مان به آستانش نمی‌رسد، دو جشن مهم را به واسطه پیشینه تمدن کشاورزی خود برگزار می‌کردند. جشن اعتدال بهار و پائیز.

جشن اعتدال پائیز به ایزد بانو میترا تعلق داشت و جشن نوروز را به جمشید نسبت می‌دهند.

بررسی‌های تمدن هخامنشی و آثار وابسطه و به‌جای مانده از این تمدن امپراطوری، نشان می‌دهد که تخت جمشید یک کاخ سلطنتی یا حکم‌فرمایی نبوده است بل‌که با رسیدن موسم بهار و شروع نوروز، آماده اجرای مراسم نوروز میگردیده است. به همین جهت در حجاری‌ها، نمایندگان ملل مختلف در حال اهدای هدایا در محضر شاهنشاه می‌باشند.

اکنون ما در نوروز رستاخیز را درک می‌نماییم زیرا نوروز همیشه نوید عبور است. گذشتن از مرحله‌ای و صعود به مرحله دیگر. هم‌چنین تمام سمبول‌های نوروز مرتبط با تداوم، شادی، فرح‌بخشی و زندگانی است. این در ارتباط با سمبولیسم بودن نوروز است که تاکنون با همه التقاط‌های فرهنگی و گذرهای دینی، هم‌چنان نوروز به اهمیت و قوت خود در نزد پارسی زبانان وجود دارد و ارزش‌گذاری مقامش هم‌چنان ارج نهاده می‌شود و هر ساله ایرانیان و تمام پارسی زبانان برای برپایی باشکوه این جشن ملی با یک‌دیگر رقابت می‌نمایند. البته که نوروز را به دلیل پایه‌های اعتقادی انسانی‌اش نمی‌توان متعلق به هیچ قوم و آیینی دانست و تنها به‌خاطر آن وحدت‌آفرینی فرهنگی که داشته، ماهیتی جاودانه در میان اقوام و حتی دین، یافته است.

«به هر کار بخت تو پیروز باد / همه روزگار تو نوروز باد» (فردوسی،۳۸۱).

نوروز این آیین نمادین از جاودانه‌گی روح طبیعت و نامیرایی آفرینش، برای سفر کردن و باقی ماندن در حافظه تاریخی مردمی متصل به کارکرد داستانی رئالیسم جادویی نیز می‌گردد. به‌طور مثال از وسایل جادویی مربوط به نوروز می‌توان به جام جهان‌نما اشاره داشت.

کی‌خسرو که مالک جام جهان‌نما بوده است در داستان بیژن و منیژه شاهنامه به گیو که ناامید از یافتن فرزند خویش شده است نوید می‌دهد که سواران را به جست‌وجوی بیژن فرستاده است و اگر وی را نیافتند تا نوروز و فروردین‌ماه مدتی نمانده است و آن‌گاه که بر نیاکان خود درود می‌فرستد، به جام نگاه کرده و محل وی را پیدا می‌کند. «بمان تا بیاید مه فروردین / که بفروزد در اندر جهان هوردین / بدان‌گه که بر گل نشاندت باد / چو بر سر همی گل فشاندت باد» (فردوسی،۱۳۸۱).

هم‌چنین از اسطوره‌ها با قدرت جادویی مرتبط با نوروز می‌توان به (رپیتوین) اشاره داشت که وظیفه حراست از سمبل و روح نوروز را دارد. نوروز رابطه تنگاتنگی با سربرآوردن گل‌ها و گیاهان از خاک دارد و رستن‌شان از اعماق خاک، روح جاودانه‌گی نوروز و غلبه بر مرگ و میرایی را نشان می‌دهد. رپیتوین، ایزد

این بخش از زمان و هم‌چنین ایزد تابستان با هجوم دیو سرما (ملکوس) به زیر زمین می‌رود تا آب‌ها را گرم نگه‌دارد و مانع مرگ دانه‌ها و درختان شود تا بهار فرابرسد. این ورد به دنیای زیرین و خروج پیروزمندانه به دنیای برین نشان از پیروزی دایمی خیر بر شر می‌باشد. به همین روی پیروان زرتشت در سومین روز از ماه فروردین یعنی اردیبهشت روز از ماه فروردین به برپایی جشنی برای رپیتوین همت می‌گمارند.

آیین‌های مخصوص به نوروز نیز همه‌گی نشان از هم‌دلی با یک‌دیگر پشت سرگذاشتن سختی‌ها و روی‌کرد دوباره به طبیعت دارند. روح آیینی نوروز علاوه بر پاس‌داشت مراقبت از یک‌دیگر و پرسیدن احوال از طریق دید و بازدید به طور مداوم به تکرار نوزایی و امید می‌پردازد و یک اتحاد رفتاری را از گذشته تا به اکنون برای تمامی ایرانیان و پارسی زبانان و دوست‌داران فرهنگ نوروز بر جای گذاشته است که نه فراموش می‌گردد و نه تغییر می‌یابد.

نتیجه‌گیری

نوروز همواره در نزد پارسی زبانان، کهن‌ترین و عزیزترین روز سال بوده است. اقوام ایرانی این روز را نشانه اتحاد و همبسته‌گی میان خود و دیگر پارسی زبانان می‌دانند. در میان آثار نگارگری به دلیل روی‌کرد مینوی که داشته اند بهار را همیشه و به‌طور مکرر در تصاویر خود بازنمایی نموده اند. بهار که نشانه پایان زمستان و نوید رسیدن نوروز می‌باشد بن‌مایه اصلی آثار نگارگری ایرانی بوده است و سرسبزی طبیعت را از حالت زمینی خارج کرده و به امری قدسی نزدیک نموده است.

ایرانیان با تمام مواجه شدن با التقاط‌های فرهنگی و دینی در طول سالیان و قرن‌ها هم‌چنان قائم به برگزاری سنت نوروز و به جای آوردن آداب فرهنگی آن می‌باشند و این نشانه از نیک مردمانی آنان می‌باشد که والاترین نشانه فرهنگی که پیوند میان گذشته‌گان و اجدادشان با توجه به تفاوت مذهبی را هم‌چنان پاس‌داری می‌نمایند و به سنتی مقبول و خوش‌آیند با حفظ تقویت همبسته‌گی ملی در جهت نزدیکی اقوام و هم‌زبانان تبدیل می‌نمایند.

منابع

اوحدی، رکن الدین. (۱۳۹۱) . کلیات اشعار اوحدی مراغه‌ای منطق العشاق جام جام، به کوشش سعید نفیسی، چاپ اول، نشر سنایی، تهران

آژند، یعقوب. (۱۳۹۲). نگارگری ایران(پژوهشی در تاریخ نقاشی و نگارگری ایران) جلد اول و دوم، چاپ دوم، نشرسمت، تهران

بویس، مری. (۱۴۰۲) . گاه‌شماری جشن‌های زردشتی، ترجمه محسن میرزایی، چاپ سوم، نشر آوای خاور، تهران

پاک‌باز، رویین. (۱۳۹۶). نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، چاپ سیزدهم، انتشارات زرین و سیمین، تهران

تجویدی، اکبر. (۱۳۸۶). نگاهی به هنر نقاشی ایران از آغاز تا سده دهم هجری، چاپ سوم، سازمان چاپ و انتشارات، تهران

سعدی، مصلح الدین. (۱۳۸۵). کلیات سعدی، محمدعلی فروغی، چاپ ششم، نشر افکار، تهران

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). شاهنامه فردوسی براساس نسخه معتبر چاپ مسکو، به کوشش محمدجعفریاحقی چاپ ششم. نشر سخن گستر، مشهد

کن بای، شیلا. (۱۳۸۲). نقاشی ایرانی، ترجمه مهدی حسینی، چاپ دوم، نشر دانشگاه هنر، تهران

گرابر، اولک. (۱۳۹۰). مروری بر نگارگری ایرانی، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، چاپ دوم، نشر متن، تهران

گری، بازیل. (۱۳۹۲). نقاشی ایرانی، ترجمه عربعلی شروه، چاپ دوم، نشر دنیای نو

مقدم اشرفی،م. (۱۳۶۷). همگامی نقاشی با ادبیات در ایران از سده ششم تا یازدهم هجری قمری. ترجمه رویین پاکباز. تهران. نشرنوبهار

منبع تصویر: www.irna.ir

خدیجه بهرامیان
نویسنده و فعال فرهنگی

نوروز در داستان‌های معاصر؛

بازتاب فرهنگی و اجتماعی نوروز در آثار ادبی ما

داستان‌های معاصر افغانستان نه تنها شاهد واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی این کشور هستند، بل‌که عمیقاً با تاریخ، فرهنگ و هویت افغانستانی‌ها پیوند دارند. یکی از موضوعات فرهنگی و اجتماعی که در این داستان‌ها به وضوح مورد توجه قرار می‌گیرد، جشن نوروز است. در داستان‌های معاصر افغانستان، نوروز به عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و مذهبی، نقش بارزی ایفا می‌کند. این جشن پرشور و پرطراوت، نمادی از تجدید حیات، امید، و انسجام اجتماعی است که در میان برخورداری از چالش‌ها و بحران‌های گوناگون، همچنان به عنوان یک‌پایه‌ی استوار برای حفظ و تقویت هویت و فرهنگ مردم افغانستان شناخته می‌شود.

در این مقاله، به بررسی نقش و اهمیت نوروز در داستان‌های معاصر افغانستان پرداخته خواهد شد و نقش آن را در روایت و توسعه‌ی شخصیت‌ها و روی‌دادهای داستانی مورد بررسی قرار می‌دهد. با تمرکز بر برخی از داستان‌های برجسته‌ی افغانستان و با استفاده از نمونه‌هایی از متن اصلی هر داستان، سعی در بررسی چگونگی نمایش و تبارز نوروز در میان برخورداری از چالش‌ها و تحولات اجتماعی خواهیم داشت. همچنین، پیامدهای فرهنگی، انسانی، و معنوی نوروز بر شخصیت‌ها و روی‌دادهای داستانی را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

به وسیله‌ی این بررسی، قصد داریم نشان دهیم که نوروز در داستان‌های معاصر افغانستان، بیش از یک جشن و مراسم سنتی است؛ بل‌که به عنوان یک نماد انسانی و معنوی، توانسته است نقش بارزی در توسعه شخصیت‌ها، پردازش مسائل انسانی، و حفظ فرهنگ و هویت ملی ایفا کند.

نوروز به عنوان یکی از جشن‌های مهم و روزهای پرمعنای فرهنگ افغانستان، نمادی از تازه شدن، تجدید حیات و شکوفایی است. این جشن، با روایت‌ها و باورهای مردم افغانستان در ارتباط با تاریخ، فرهنگ و هویت آنان تناسب دارد و به عنوان نمادی از امید و آغازی جدید در زندگی اجتماعی و فردی آن‌ها بیان می‌شود.

بازتاب نوروز در داستان‌های معاصر افغانستان

تجدید حیات و امید در میان بحران‌ها:

در داستان‌های معاصر افغانستان، جشن نوروز به عنوان یک موضوع کلیدی، زمینه‌ای برای نمایش تجدید حیات و امید در میان بحران‌ها و دشواری‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌آورد. این جشن به عنوان یک فرصت برای فرار از گذشته‌ی تاریک و شروع دوباره با امید به آینده توسط شخصیت‌ها در داستان‌ها به تصویر کشیده می‌شود.

مثال: در داستان "سرزمین‌های آتش" نوشته خالد حسینی، جشن نوروز به عنوان نمادی از تجدید حیات و امید در میان بحران‌ها و دشواری‌های اجتماعی و سیاسی، به وضوح به تصویر کشیده شده است. در این داستان، شخصیت اصلی، عبدالله، در میان زخم‌های جنگ و تبعیض‌های نژادی، با روایت‌های مادرش درباره‌ی جشن‌های نوروز، امید به یک زندگی بهتر و آینده‌ی روشن را در خود می بیند. مثلا، در یکی از صحنه‌های داستان، عبدالله با گوش دادن به داستان‌های مادرش از جشن‌های نوروز، احساسی عمیق از تجدید حیات و امید به زندگی پیدا کرده که او را به سمت پیش‌رفت و تغییر مسیر می‌کشاند: "عبدالله به همراه خانواده‌اش در یکی از شب‌های سرد زمستانی، در خانه‌ی سرپنجه‌ای کوچک درون یک روستای فقیر واقع در دل افغانستان گرد هم می‌آیند. در

این شب، مادر عبدالله، زنی ساده و صمیمی، داستان‌هایی از زمان‌های دور درباره جشن‌های پرشکوه و شادی نوروز را به یاد می‌آورد. او با صدا و سیمایی مهربان و دلنشین، جزئیات و زیبایی‌های این جشن‌ها را توصیف می‌کند و عبدالله و خواهر کوچکش را در دنیایی از رنگ‌ها و شادی‌های نوروزی می‌برد."

این داستان از طریق تجسم زندگی ساده و معمولی افرادی مانند خانواده‌ی عبدالله، نشان می‌دهد که چگونه جشن نوروز به عنوان یک نماد از تجدید حیات و امید، قدرتی محرک و الهام‌بخش برای زندگی در میان بحران‌ها و سختی‌ها دارد. داستان با ارائه‌ی تصویر واقعی از این جشن‌ها، احساس ارتباط و تعلق به فرهنگ و هویت خراسانی(افغانستانی) را در خواننده تقویت می‌کند و نشان می‌دهد که حتی در شرایط دشوار، امید و تجدید حیات همیشه می‌تواند در دل انسان زنده بماند.

و یا در رمان "هزار برهان برای رفتن"، نوشته‌ی محمدحسین محمدزی، نوروز به عنوان نمادی از امید و تحول در زندگی افراد، به وضوح به تصویر کشیده شده است. در این رمان، شخصیت اصلی، سلیم، که در میان چالش‌ها و موانع اجتماعی و فرهنگی زندگی می‌کند، با شنیدن داستان‌های پدرش درباره جشن‌های پرشکوه نوروز، امیدی جدید به زندگی می‌یابد و با این امید، تصمیم می‌گیرد تا به دنبال راهی برای تحول و بهبود در زندگی‌اش بگردد: "آرزوی برادرت را به یاد آور، سلیم. آرزویی که در هر نوروز با آغاز روزهای جدید و شروع دوره‌ای دیگر از زندگی، در دلش می‌پوید. آن نوروزها که ما در کنار هم به جشن و شادمانی می‌پرداختیم، امید و تحول را با خود به همراه می‌آوردند. اما امسال... امسال منتظری ویژه‌ای دارد. منتظری که می‌خواهد با خود به دنبال مسیری باشد که امید و تغییر را در زندگی‌اش به ارمغان بیاورد."

این نقل قول از رمان "هزار برهان برای رفتن" نشان می‌دهد که نوروز به عنوان نمادی از امید و تحول در زندگی افراد، انگیزه و امید به تغییر و بهبود در زندگی را فراهم می‌کند.

در این داستان‌ها، نوروز به عنوان نمادی از امید و تجدید حیات نه‌تنها در زمان حال بل‌که در زمان گذشته نیز به خوبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این جشن‌ها، مانند یک چراغ روشن در تاریکی‌های زندگی مردم افغانستان، برای‌شان نقطه نور و امیدی در میان چالش‌ها و مشکلات بوده است.

به این ترتیب، داستان‌های معاصر افغانستان نه‌تنها به زیبایی‌ها و شادی‌های جشن نوروز پرداخته، بل‌که مفاهیم عمیقی از امید، تجدید حیات و پیوند با ریشه‌ها و فرهنگ غنی افغانستانی را به تصویر کشیده‌اند.

تلاش برای حفظ فرهنگ و هویت:

نوروز در داستان‌های معاصر افغانستان نمادی از تلاش برای حفظ و تقویت فرهنگ و هویت افغانستان است. شخصیت‌ها در برخی از این داستان‌ها، با برگزاری مراسم‌ها و جشن‌های

نوروز، سعی در حفظ رسوم و آیین‌های قدیمی و تبیین اهمیت آن‌ها برای نسل‌های آینده دارند.
به طور معمول، در داستان‌های معاصر افغانستان، نمادها و روی‌دادهای مهم مانند نوروز به عنوان نقاط کلیدی برای نشان دادن تلاش برای حفظ و تقویت فرهنگ و هویت افغانستان به کار می‌روند. در این بخش، توضیحات بیشتری در مورد نقش نوروز در این تلاش برای حفظ فرهنگ و هویت می‌تواند شامل موارد زیر باشد:
۲-۱ احیای رسوم و آیین‌های محلی: شخصیت‌ها در داستان‌ها با برگزاری مراسم‌ها و جشن‌های نوروز، سعی می‌کنند فرهنگ و آیین‌های محلی را یادآوری کنند و به نسل‌های آینده منتقل کنند. آن‌ها از این طریق سعی در حفظ و تقویت هویت فرهنگی خود دارند..

۲-۲ نقش اجتماعی و فرهنگی نوروز: در داستان‌ها، نوروز به عنوان یک روی‌داد اجتماعی و فرهنگی مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد که از طریق آن، ارتباطات انسانی تقویت می‌شود و افراد به یک‌دیگر نزدیک‌تر می‌شوند.

۲-۳ توجه به ارزش‌های فرهنگی: شخصیت‌ها در داستان‌ها از طریق نوروز، ارزش‌ها و اصول فرهنگی خود را به نمایش می‌گذارند و بر اهمیت آن‌ها برای حفظ و تقویت جامعه تاکید می‌کنند.در رمان "هزاره‌ها" نوشته چنگیز علی‌زاده، جشن نوروز به عنوان یک روی‌داد مهم در زندگی افراد روستایی توصیف شده است. این روی‌داد به عنوان نمادی از ارزش‌های فرهنگی و معنوی جامعه مورد توجه قرار می‌گیرد و در طول داستان، نقش مهمی در تقویت ارتباط افراد با یک‌دیگر و حفظ ارزش‌های فرهنگی آن‌ها دارد. یکی از شخصیت‌های داستان، با حضور در جشن نوروز، می‌گوید: "نوروز نمادی از تمدن و فرهنگ ماست، وقتی ما جشن نوروز برگزار می‌کنیم، ما داریم تمامیت فرهنگ و هویت ما را حفظ می‌کنیم." این نقل قول نشان می‌دهد که در این داستان، جشن نوروز به عنوان نمادی از ارزش‌ها و آیین‌های فرهنگی افغانستان، به ویژه در زمان‌های سخت، برجسته شده است.
این نقل قول‌ها نشان می‌دهند که نوروز به عنوان یکی از روی‌دادهایی با ریشه‌های عمیق در گذشته، نقش مهمی در حفظ ارتباط افراد با تاریخ و فرهنگ خود دارد و باعث می‌شود که افراد هویت خود را بر اساس این ارتباط و تاریخ فرهنگی خود شناخته و تقویت کنند.
با توجه به این نکات، می‌توان دید که نوروز در داستان‌های معاصر افغانستان نقش مهمی در تلاش برای حفظ و تقویت فرهنگ و هویت جامعه دارد.

نتیجه‌گیری

نتیجه‌ای که از بررسی داستان‌های معاصر افغانستان با تمرکز بر جشن‌های نوروز به‌دست می‌آید، این است که نوروز به‌عنوان یک نماد انسانی، معنوی و فرهنگی در زندگی افراد این کشور دارای اهمیت فراوانی است. این جشن، فرصتی برای بازنگری، امیدواری و تحول در زندگی فردی و اجتماعی فراهم می‌کند و نشان‌دهنده‌ی ارتباط عمیق انسان با ریشه‌های فرهنگی و تاریخی خود می‌باشد. از طریق حفظ و گرامی‌داشت این روی‌داد سنتی، افراد به یادگیری از تجارب گذشته، تقویت هویت و ارزش‌های فرهنگی خود می‌پردازند و از این راه، به جامعه‌ای پویا و پر امید تبدیل می‌شوند.
داستان‌های معاصر افغانستان، با بازتاب جشن نوروز، نه تنها به نمایش گذاشتن جشن و شادی این مراسم می‌پردازند، بل‌که مفاهیم عمیق فرهنگی و اجتماعی مرتبط با آن را نیز به تصویر می‌کشند. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که نوروز به عنوان یکی از مهم‌ترین جشن‌های فرهنگی و مذهبی افغانستان، در داستان‌های معاصر این کشور نقش مهمی را ایفا می‌کند و به توسعه شخصیت‌ها و روی‌دادهای داستانی کمک می‌کند.

عصمت رحیمی
نویسنده و پژوهشگر

درآمدی بر رساله‌ی «نوروز در ترازوی اسلام» و یک ضمیمه

از زمانی که باخود تعهد بسته ام تا جز راه خرد و استدلال هیچ راه دیگری را ناشکن ندانم و بر آستانش سر نگذارم، تصمیم گرفته‌ام تا در اولین غربال، راه خودم را مبتنی بر منطق و استدلال انتخاب کنم.

در مورد نوروز، تصمیم گرفتم بی‌اعتنا نباشم و به تحقیق بپردازم که بدون شک از چندین جهت حائز اهمیت است.

- این‌که من از شهر بلخ باستان (صاحب جشن نوروز) استم،
- این‌که از تبار نوروزیانم
- این‌که دارای تخصص دین‌شناسی‌ام و جامعه‌ی من جامعه دینی است و من به سود دین و دین‌داران کار می‌کنم؛

این عبارت‌ها و جملات از سخنان صاحب رساله نوروز در ترازوی اسلام، دکتور محمدصالح مصلح، از شهرستان مارمل مربوط استان(ولایت) بلخ، فارغ از مدرسه‌های خصوصی و دارای صلاحیت علمی و فنون اسلامی و همچنان دارای درجه دکترای فقه اسلامی(شیعه و سنی) از دانشگاه تهران می‌باشد. از او آثار زیادی در فقه و کلام اسلامی به نشر رسیده و یا در خور نشر است. او اختلاف دیدگاه‌ها را ناشی از تفاوت فهم انسانی می‌داند.

ایشان دقیقا ۵ سال قبل رساله مذکور را تحریر نموده بود که مشقت‌های ذهنی و فزیکی زیادی را بابت تحریر این رساله از طرف دین‌دارانِ جزم‌اندیش متحمل گردیده بود.

اینَک، بنده خلاصه‌ی تحقیق ایشان را به دو بخش می‌نگارم:

۱ـ نقد متن تحریم نوروز با متن و استدلال مستند درون‌دینی؛

الف: دیدگاه‌های تحریم:

۱ـ ملاعلی قاری هروی فقیه و هواداران فقه او حدیثی را از انس بن مالک چنین نقل می‌کنند: حدثنا عفان، حدثنا حماد، اخبرنا

حمید، قال: سمعت انس بن مالك قال: قدم رسول‌الله(ص) المدینة و لهم یومان یلعبون فیهما، فقال رسول‌الله(ص): ما هذان الیومان؟ قالو: کنا نلعب فیهما فی الجاهلیة، قال: "ان الله قد ابدلکم بهما خیرا منهما: یوم الفطر، و یوم النحر." "پیامبر اسلام می‌فرماید: خدا بهتر از این دو روز را برای شما تبدیل کرده است: عید اضحی و عید فطر".[سنن ابو داود، ۱۱۳۴/سنن نسائی/مسند احمد/مستدرک حاکم/آلبانی این حدیث را صحیح دانسته است].

تحریم کننده‌گان گویند؛ به کارگیری کلمه ابدال این است که پیامبر اسلام از تجلیل این ایام منع کرده است؛ [صنعانی]. همچنان ملاعلی قاری از ابو حفص نقل می‌کند که اگر کسی به خاطر تعظیم از این روز به مشرکی ـ حتی به مقیاس تخمی ـ هدیه دهد، قطعا او به خدا کافر شده است و اعمالش یک‌سره نابود می‌گردد.

همین دیدگاه را ابن قیم جوزی در حاشیه‌ی "عون المعبود" از ملا علی قاری نقل می‌کند. [مرقاه، ملا علی قاری/عون المعبود مع حاشیه ابن قیم].

۲ـ دیدگاه تحریمی دیگری راکه نگارنده تذکر می‌دهد و نقد می‌کند، فتوایی از مفتیان عربستان سعودی می‌باشد که گفته اند: نوروز از جمله مراسم مشرکین است؛ هرکس این روز را تجلیل کند تشبیه به آن‌ها شده است، ما مسلمان‌ها از تشبیه منع شده ایم. [احمد بن عبدالرازق درویش /فتاوی اللجنه الدائمه].

۳ـ دیدگاه سومی که نگارنده تذکر می‌دهد و نقد می‌کند از کسانی است که می‌گویند: نوروز جشن آتش‌پرستی است. و آن‌را حرام می‌دانند.

نقد تحریم‌ها:

۱ـ نگارنده حدیث انس بن مالک را از ده ناحیه نقد می‌کند:

۱ـ از ناحیه تعارض راویان؛ در علم اصول حدیث، هرگاه میان دو راوی یکی ثقه و دیگری اوثق تعارض واقع شود عمل به قول اوثق ارجحیت دارد؛ (حدیث جواز نوروز از زبان علی روایت می‌کند) و حدیث تحریم از زبان انس بن مالک، پس علی در جمیع صحابه بنابر ترتیب خلفا اربعه اوثق می‌باشد نسبت به انس بن مالک.

۲ـ از ناحیه تعارض با عرف حاکم؛ اصل در مذهب حنفی این‌است که خبر واحدی(نگارنده می‌نویسد؛ این حدیث را هر منابع حدیثی به انس بن مالک می‌رسانند)، اگر با عرف حاکم در تضاد باشد، خبر واحد کنار گذاشته می‌شود.

مسئله‌ای به این بزرگی(نوروز) چگونه تنها تحریم آن از جانب پیامبر اسلام به انس بن مالک خبر داده شده باشد و نه به دیگران؟ در حالی‌که شامل اهالی دیگر مدینه نیز می‌شود.

۳ـ از ناحیه‌ی ضعف منابع؛ این حدیث تنها در سنن ابوداوود و نسائی آمده است. حاکم در مستدرک خویش می‌گوید این حدیث با شرط صحیحین است اما بخاری و مسلم هیچ‌کدام این حدیث را در کتاب‌های خود ذکر نکرده اند.

۴ـ از جهت صلاحیت مقامی؛ مطابق اصلی که جمهور علما پذیرفته اند این‌است که خبر واحد صلاحیت حرام و حلال قرار دادن را ندارد زیرا حلال و حرام توسط احادیث علم‌آور (متواتر و مشهور)، محقق می‌شود نه احادیث از جنس خبر واحد و سُست.

۵ـ از ناحیه منطوق(مفهوم) و دلالت؛ ما هیچ گواهی را در لفظ این حدیث در نمی‌یابیم که دال بر تحریم بودن این حدیث کند ((ابدال)) این کلمه در حدیث به‌معنای تحریم و نهی نیامده است؛ بل‌که به‌معنای گواهی از امر دیگری به‌نام عیدین آمده است.

۶ـ از لحاظ راوی؛ در مذهب حنفی انس بن مالک و برخی دیگر از کسانی هستند که روایت ایشان در مقابل قیاس ترک می‌شود.

قیاس می‌گوید؛ نوروز جشن شادی است، شادی و سرور منظم، پیش‌گاه خداوند عبادت است. چه بسا که مباح!

نگارنده، نگاه ظریفی دیگری را اشاره می‌کند؛ او می‌نویسد که اگر گویند این شادی با عیدین تبدیل شده است، یعنی شادی را در آن دو عید بکنند به‌جای نوروز، پس مطابق قواعد احناف هرگاه قابل جمع باشد، نه عید رمضان جای خود را به نوروز داده است و نه نوروز جای خود را به عید رمضان، پس هرکدام در جای خود تجلیل می‌شوند. بنابرین، اگر بپذیرم که ادعای تحریم نوروز از روایت انس درست است از لحاظ راوی می‌توانیم حکم آن‌را نقض بکنیم.

۷ـ از ناحیه شمول؛ نگارنده می‌نویسد: اگر نوروز حرام بود، باید جشن‌های یهودیت و نصرانیت نیز حرام قرار می‌گرفت، درحالی‌که به صراحت قرآن کریم مسلمان‌هایی که در جشن

پیروزی رومیان شریک شدند و این اشتراک به پیمانه‌ای بود که ابوبکر بر پیروزی رومیان علیه پارسیان شرط بست و پیامبر بر این شرط مداخله نمود و ابوبکر را تشوق نمود در نتیجه این شرط را بردند. [سنن ترمذی].

۸ـ از ناحیه‌ی مخالفت با ظاهر؛ ظاهر روایت نشان می‌دهد که در روایت تجویز نوروز تبریک گفتن علی نوروز را و همچنان شرکت در شادی رومیان از طرف مسلمان‌ها مبیّن این هستند که این جشن‌ها نکوهیده نشده اند. مطابق مذهب حنفی، هرگاه خبر واحد در مخالفت با ظاهر قرار گیرد خبر واحد ترک می‌شود.

۹ـ از ناحیه مخالفت با عملکرد اهل مدینه؛ ابن ابی شیبه از ابن سیرین نقل میکند: هرگاه در مدینه معلمی به تدریس فرزندان بزرگان مشغول می شد، دست‌مزد معلم را با نوروز و مهرگان تعیین می‌کردند [ابن ابی شیبه، بی‌تا، المصنف].

اگر قرار بود نوروز جشن بت‌پرستی و کفری بود چرا اهل مدینه تقویم زندگی و معاملات خویش را بر اساس نوروز و مهرگان تعیین می‌کردند؟ بنابر اصل مذهب حنفی و مالکی، اگر خبر واحد در تضاد با عمل اهل مدینه قرار گیرد خبر واحد ترک می‌شود. [الردود و النقود، حنفی بابرتی].

۱۰ـ از ناحیه‌ی مخالفت با عمل‌کرد خلفای اسلامی؛ تجلیل از نوروز به سند تاریخ، در زمان حجاج بن یوسف ثقفی به صورت رسمی در دارالخلافه انجام شد و نیز در زمان خلفای عباسی تجلیل از این روز به اوج خود رسید و هیچ‌کسی در رد آن از حدیث انس بن مالک استنادی نکرد تا آنجایی‌که در این زمینه کتاب‌نامه‌ها، تهنیت‌نامه‌ها، آداب و رسوم در قالب جملات فرح‌بخش تدوین شد. نگارنده از ثعالبی در این باب نقل‌هایی می‌کند. [لباب الآداب/سحرالبلاغه/رسائل، ثعالبی].

۲ـ نقد تحریم نوروز با تحلیل و دلایل (برون دینی) نگارنده:

ـنقد تحریم تشبیه به کفار:

۱ـ نگارنده با تحلیل و واکاوی اصطلاح تشبیه ماهرانه و محقانه می‌نویسد؛ نخست، تشبیه چیست؟ مصدر از باب 'تفعیل' به‌معنای مشابهت و یک‌سانی و مانندگی، نیز آمده است [دهخدا].

نگارنده می‌نویسد که وقتی تشبیه می‌گوییم بیش‌تر دو گزاره و دو مسئله زمانی باهم مشابه هستند که وجه شبه آن‌ها معلوم باشد؛ مثلا: انسان با انسان هم‌نوع خود مشابه است، از کدام ناحیه؟ از خلقت، از رفتار، از عادات...! اما زمانی که ما بگوییم این مسئله تشبیه است و وجه شبه آن را کور بگذاریم؛ این‌جا است که تیشه به ریشه منطق زده و چشم عوام را خاک می‌زنیم. اگر نوع تشبیه مجهول باشد پس ما چگونه وجه شبه را دریابیم در حالی‌که علمای یهود و اسلام هردو ریش می‌گذارند، لباس اِحرام حاجیان در حج مشابه لباس بودائیان و مرتاضان هندی می‌باشد.

نگارنده با مثال‌های زنده‌ی دیگر اضافه می‌کند؛ اگر نوروز تشبیه باشد، استفاده از سی دی و دی وی دی‌ها و همچنان لود سپیکرها در مساجد و موترها و رادیوها نیز باید تشبیه باشد در حالی‌که این‌ها همه دست ساخته‌ی کفار می‌باشند. اگر فرض تشبیه را بپذیریم باید این فرقه تشبیه دانان ما را به قرن حجر ببرند در حالی‌که محال است و خیال...

اکنون که من دارم ازین کامپیوتر استفاده می‌کنم، یک شخص دیگر دارد از این کامپیوتر از طریق فیلم‌های مستهجن، ارضا می‌شود و همچنان یک شخص بی‌خدای چینی دیگر در پکن با دوست دخترش چت دارد، مبادا فرشته و ملائک بنده را با آن‌ها اشتباه بگیرد، چون مسئله تشبیه است؛ مَخلَصِ کلام این‌که مسئله تشبیه نوروز را نگارنده با تحلیل واقعی‌اش بی‌منطقی می‌داند.

نکته دیگری را نیز نگارنده اضافه می‌کند که اگر مشترکات فرهنگی موجب تشبیه شود، ما حتی با حذف نوروز نجات پیدا نمی‌کنیم بلکه سراپا غرق در تشبیه استیم.

۳ـ نگارنده بار دیگر روزه‌ی روز عاشورا را مثل می‌زند که پیامبر اسلام به تبع از قبیله یهود خود را اولی‌تر از آن‌ها خواند و روزه روز عاشورا را اعلان کرد(بخاری و مسلم]، این اگر تشبیه نیست پس چیست؟

ادعای این‌که نوروز آئین آتش‌پرستی است؛

نگارنده از دو ناحیه این ادعا را نقد می‌کند:

۱ـ اگر نوروز آئین آتش‌پرستی می‌بود، چرا اهل مدینه از نوروز در تقویم و همچنان در زندگی خود استفاده کردند ولی آتش‌پرستی را نفی کردن؟ در حالی‌که اهل مدینه از آتش‌پرستی در ضمیمه نوروز حتی خبری نداده اند.

فرض بر این گیریم، هم اگر نوروز آتش‌پرستی بود، پیامبر این‌قدر

با آن سرد برخورد نمی‌کرد؛ بل‌که مانند آئین بت‌پرستی آداب و شئون آن‌را محو می‌نمود در حالی‌که فقط خبری آن‌هم از جنس واحد درین مورد نقل می‌کنند که آن نیز مردود است.

۲ـ نگارند برای نقد این ادعا به دنبال تاریخ می‌رود و از آن‌جا ثابت می‌کند که ما دو نوروز داریم؛ نوروز عامه و نوروز خاصه. نوروز عامه روز اول فروردین‌ماه است که آمدن آفتاب به نقطه‌ی اول حمل باشد و رسیدن آن به نقطه‌ی اول بهار است.

نوروز خاصه روزی است که نام آن‌روز "خرداد" است و آن ششم فروردین‌ماه /حمل است و گویند در این ایام جمشید وقتی بر تخت نشست خاصان را طلبید و گفت خدای تعالی را عبادت کنید، [دهخدا].

نگارنده نیز اضافه می‌کند اگر این روز آتش و نار هم باشد؛ نار نور می‌دهد و نور شادی به بار می‌آورد، و این اشکالی ندارد. [نوروز و فلسفه‌ی هفت‌سین].

در ضمن، نگارنده از تجربیات خود اضافه می‌کند؛ که آتش‌پرستی و معبد زردشتیان را بنده از نزدیک دیدار کردم و توجه نمودم به این‌که این مردم آتش را پرستش نمی‌کنند بل‌که آن‌را نمادی برای رسیدن به خدا هم‌چون کعبه، قرار می‌دهند.

نگارنده با همه کوشش و سعی‌های خود؛ چه از داخل روایات دینی و چه برون‌دینی، ثابت می‌سازد که نوروز حرام نیست.

ب؛ دیدگاه جوازِ نوروز؛

روایتی نیز در تجویز نوروز است که با زندگی ابوحنیفه گره خورده است و بسیاری از کتب تاریخ و حدیث آن‌را نقل کرده اند و نگارنده نیز اضافه می‌کند تاکنون که می‌دانم در عدم صحت آن چیزی نیامده است.

احمد بن عبدالله بن شاذان مروزی از پدرش و او از پدر بزرگش نقل کرده که از اسماعیل بن حماد بن ابو حنیفه شنیدم که می‌گفت:...فقال علی، نوروزنا کل یوم نعمان بن ثابت بن مرزبان از فرزندان آزاده فارس است، به خدا سوگند که هرگز گردن ما به بردگی خم نشده است. پدر بزرگم در سال هشتاد هجری متولد شد و ثابت در کودکی نزد علی بن ابی طالب رفته بود و آن حضرت در حق خودش و نسلش به برکت دعا کرده بود و ما آرزومندیم که خدای متعال دعای علی را در حق ما پذیرفته باشد؛ نعمان بن مرزبان، پدر ثابت همان کسی بود که به علی بن ابی طالب فالوده را در نوروز داد و علی بن ابی طالب گفت: هرروز ما نوروز باد و در روایت دیگر آمده است که در روز مهرگان بود و علی فرمود: هرروز ما مهرگان باد. [سیر اعلام النبلا/وفیات الاعیان/تهذیب الکمال/تاریخ بغداد/اخبار ابی حنیفه].

ـنگارنده برای تجلیل نوروز نیز آسیب‌شناسی‌هایی را متذکر شده است که خلص آن قرار ذیل است:

تبرک و توسل، آتش‌بازی (با هدف تقدس‌سازی آن)،

اذیت و آزار دیگران به‌خاطر لذت بردن،

هدیه‌های گران و کمرشکن نوروزی،

تعطیلات مکاتب، دانشگاه‌ها و ادارات(بیش از محدوده متعینه)،

مهمان‌داری و مصارف بیش از حد.

و این خلاصه‌ی تحقیق بنده در رساله ایشان بود و حالا ضمیمه‌ی خود را که درین اواخر از بحث‌ها و گفتمان‌های دینی برداشت کردم و آن‌ها را محق دیدم می‌خواهم در ضمن این رساله بنگارم:

نوروز مانند دیگر مسائل که در سیر تاریخی دینی با دین آشنا شدند و سلسله روایت‌ها و احکام عرضی مخصوص به خود را به‌وجود آوردند و در نتیجه اختلافاتی که طرف و طرف در سنت تشریع اسلام ابلاغ می‌کنند، را این سیر جهانی شدن اسلام و برخورد فرهنگ‌ها به‌وجود آورد.

برای روشن شدن مراد خویش؛ می‌خواهم بحثی را بیان کنم.

ما یکی دین داریم و دیگری شریعت یا به اصطلاح منطقی ما ذات داریم و دیگری عرض. تکوین و یا تشریع هم‌چنان اصل و یا فرع؛ پس اگر این اصطلاح‌ها را در دین وضع کنیم، می‌شود امورات و مسائل کلی، ذاتی، تکوینی، اصل دینی و دیگری امورات و مسائل تشریعی، عرضی و فرع دینی؛ مثلا در گذاره‌هایی که فرق بین دین و شریعت آمده است.

ان الدین عند الله اسلام[آل عمران/۱۹].

و من یتبع غیر اسلام دینا فلن یقبل منه، و هو فی الاخره من الخاسرین [آل عمران/ ۸۵]، که از این دو آیه به خوبی بر می‌آید هر طریقه و مسلکی در پرستش خدای تعالی دین است و شریعت چیز دیگری است که در آیه دیگری خداوند می‌فرماید: لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجا،[مائده/۴۶]: یعنی برای هر یک شما شریعت و منهج و یا بامعنای روشن‌تر، طریقتی قرار دادیم.

یا به این بیت گلشن راز شیخ محمود شبستری دقت بکنید:

شریعت پوست مغز آمد حقیقت

میان این و آن باشد طریقت

این‌جا طریقت و شریعت را اگر چه متمایز از هم آورده

است ولی ماحصل طریقت شریعت است که آن در وسط از حقیقت(دین)، جدا می‌کند.
و یا هم‌چنان روایت از اقبال لاهوری که می‌گوید: پیامبر اسلام میان جهان قدیم و جهان جدید ایستاده است، تا آن‌جا که به منبع الهام او مربوط می‌شود به جهان قدیم تعلق دارد، و آن‌جا که روح الهام وی در کار آید، متعلق به جهان جدید است. [احیای فکر دینی در اسلام].
برای تبیین مسئله نوروز این مقدمه کافی است. پس آیا نوروز ذاتی است و یا عرضی؛ برای فهم این اگر چه واضح است باید خاستگاه و سیر تاریخی نوروز را ببینیم.
نوروز یک مسئله موجود شده قبل از اسلام است. در ضمن روایت ذاتی و تکوینی از اسلام هم رابطه به این مسئله وارده نشده است و در عرضیات دینی هم روایت ثقه و هم‌چنان صحیح که مؤید تحریم و تجویز نوروز باشد وارد نشده است(مسئله روایت ابو حنیفه از علی نیز اشکالاتی دارد شبیه حدیث انس که بنابر آن اشکالات اعتماد به یکی از این دو حدیث انحصار طلبی روایی و هم‌چنان باعث کوتاه آوردن قضاوت عقل فقهی می‌شود).
بنابرین، ما نوروز را از سنت تکوینی دینی جدا کردیم و سنت تشریعی و یاهم برداشت دینی خوانده و جدا از دین دانستیم.
پس اگر دو گزاره و دو مسئله‌ی مجزا و جدا از یک‌دیگر در منطق باشند، برای رابطه این‌ها و یا رابطه دادن این‌ها در مسئله "تباین" ما دنبال وجوهات مشترک این‌ها و یا تماثلان این‌ها و یا هم ارتباط باالواسطه این‌ها می‌رویم.
امروزه جشن نوروز به‌عنوان یک مسئله فرهنگی خود را در جامعه گنجانیده است؛ پس دین نیز به تعریف از کانت می‌تواند "مجموعه‌ای از مسائل واجب و ضروری باشد" و فرهنگ نیز مجموعه‌ای از مسائل واجب ضروری در زندگی بشر است. البته نباید فراموش کرد که این تعریف از دین توسط نواندیشان مسلمان به شکل اصلاح شده و مطلوبی است که می‌تواند دین و نوروز را جدا از یک‌دیگر ولی دارای ماده اجتماعی به‌نام فرهنگ تعریف بکند. این معرفت دینی است که رنگ فرهنگ‌ها را به‌خود می‌گیرد و بوی عرب و عجم می‌دهد و محتاج پالایش و محکوم تحول است، نه خود دین. [قبض و بسط تئوریک شریعت /سروش]. این‌جا نیز رابطه فرهنگ با دین را از رابطه فهم‌ها و خوانش‌ها می‌دانند، نه رابطه باالذات: پس خوانشی از تکوین دین که به نام فقه در دین اسلام خود را نمایان کرده‌است خود نه دین است و نه هم‌چنان ذات دین، بل‌که معرفت دینی است که می‌خواهد امور و مسائل بشر را با تحلیل‌های برونی و درونی خود حلال و حرام قرار داده و آن‌جایی که به تعبیر نواندیش معاصر محمدمجتهد شبستری: دست و فهمش از امورات جدید و غیر وابسته به خودش کوتاهی می‌کند، می‌گوید این مباح است، نظیر مسئله نوروز و یا می‌گوید این‌جا منطقه الفراغ است.
بنده در هنگام تحقیق در چند گزاره در رساله نویسنده با وجود ادعای بزرگ (عدم جدایی نوروز از دین) ایشان مشاهده کردم که نوروز را نه تعبد دینی بلکه مسائل تفکری و فرهنگی می‌خوانند.

•امتیازهای جدایی نوروز از دین:

۱ـ از تکفیر و تفسیق دین‌داران دگماتیک در امان ماندن،
۲ـ وضاحت بیشتر مسائل و مشخصات نوروز و هم‌چنان تعیین تکلیف کردن به عرف عصر،
۳ـ معنویت و ثبات بخشیدن به مسائل دینی از نوع گفتمان دینی مدرن،
۴ـوضاحت این‌که اسلام به فرهنگ‌ها احترام قایل شده و در دفع آن‌ها سخت‌گیر نبوده است،
۵ـعدم اختلاف و اغتشاش بین فقیهان دینی،
۶ـرشد عقل، منطق، پلورالیسم دینی و جهانی ساختن جشن نوروز.

اسطوره و طبیعت نوروز

ارشاد نوروزی بلخی
نویسنده و پژوهشگر حوزه‌ی تاریخ

این مقاله برآن‌ست تا چیستی اسطوره، بشر و چرایی خلق اسطوره و هم‌چنان رابطه اسطوره با طبیعت را توضیح داده و نشان دهد که نوروز چگونه با اسطوره و طبیعت ربط دارد. نوروز را می‌شود به سکه‌هایی تشبیه کرد که یک روی آن طبیعت و روی دیگر آن اسطوره است. طبیعت و اسطوره خود یک‌دیگر را تغذیه می‌کنند. ما به طبیعت وابسته‌ایم و این رابطه ما با طبیعت باعث خلق اسطوره می‌شود. تمامی اساطیر باستان با طبیعت سرو کار دارند. اسطوره‌ای را نمی‌توان پیدا کرد که طبیعت درآن مرکزیت نداشته باشد.

پیش ازآن‌که در مورد ربط طبیعت با اسطوره صحبت کنیم، چند حرفی درباره اسطوره و نیاز آن را باید یادآور شد. از نگاه واژه‌شناسی اسطوره، افسانه، قصه و حرف بیهوده معنی می‌دهد.[۱] اسطوره در گفتمان علمی مخالف آن‌چه که واقعیت دارد به کار برده شده و گفته می‌شود این یک myth است، یعنی جنبه علمی و واقعی ندارد. اسطوره با کلمات داستان و افسانه مترادف استفاده می‌شود. ولی این سه کلمه گرچه با هم مشترکات نزدیک دارند ولی هم معنی نیستند. در این جا دیدگاه توک تامپسن [۲]برای شناخت ما از این سه مفهوم می‌تواند کمک کند. توک تامپسن این سه اصطلاح را از هم جدا کرده و هر یک را تعریف جداگانه‌ای می‌کند. از دید وی افسانه [۳] داستان‌هایی است که در جهان واقعی و تاریخی اتفاق می‌افتد و یا به عبارت دیگر این داستان‌ها تا حدی جنبه تاریخی و واقعی دارند. [۴] بعد درباره داستان [۵] می‌گوید که این گفته‌ها در جهان غیرواقعی و بیرون از تاریخ گفته می‌شوند و همیشه با اصطلاح «بود و نبود»[۶] شروع می‌شوند.[۷] در مقابل این دو، ما اسطوره [۸] داریم. این داستان‌ها مشخصات خاص خود را دارند. اسطوره‌ها بیان‌گر شروع کیهان، هستی و منشأ حیات هستند. آن‌ها درباره سرنوشت انسان در این دنیا و آینده‌ی بشر صحبت می‌کنند. اساطیر تعریف و روایت از گذشته برای بشر می‌سازند. ویژگی خاص اسطوره‌ها روایت‌سازی می‌باشد.

اگر اسطوره، حرف بیهوده و غیر واقعی باشد، پس چرا انسان‌ها دست به تولید و خلق اسطوره زده اند؟ چرا تمامی فرهنگ‌ها، جوامع و تمدن‌ها دارنده اسطوره اند؟ و مهم‌تر از این، اسطوره برای انسان‌های گذشته و ما چه اهمیتی دارد؟

شواهد باستان‌شناسی نشان می‌دهند که انسان‌ها در عصر سنگ قدیم دارای اساطیر بوده اند.[۹] یعنی تاریخ شواهد اساطیر در جهان، به عصر سنگ قدیم می‌رسد. این زمانی

است که هنوز کشاورزی کشف نشده و انسان‌ها معیشت خود را از طریق شکار و چیدن میوه‌ها از درختان به دست می‌آوردند. شواهد باستان‌شناسی برای اسطوره در عصر سنگ قدیم نشان‌گر اهمیت اسطوره در زندگی انسان‌ها است. بعضی از انسان‌شناس‌ها تفاوت انسان و دیگر حیوانات را در روایت‌سازی می‌بینند. یعنی این انسان‌ها است که تصور و درک از گذشته و آینده دارند و خود را میان گذشته و آینده می‌توانند ببینند و روایتی از گذشته و آینده بسازند. جک نایلس [۱۰] انسان‌شناس، کتابی به‌نام Homo Narrans: The Poetic and Antrhopology of oral literature را نوشته است. او در نام این کتاب کلمه انسان خردمند[۱۱] را با خلاقیت به انسان روایت‌گر[۱۲] تبدیل کرده و با این کار می‌خواهد روایت‌گری را جزئی از ذات انسان تلقی کند و نشان دهد. بنابرین، روایت‌سازی و اسطوره‌سازی جزئی از طبیعت انسان است و انسان را نمی‌توان بیرون از اسطوره تصور کرد.

اساطیر ابتدایی‌ترین فلسفه و علم بشریت هستند. وقتی به اساطیر از زمان حال نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که بسیاری از مفاهیم، آموزه‌ها و عقاید اسطوره غیر منطقی و علمی هستند. باید به خاطر داشت که تاریخ این اساطیر به هزاران سال پیش برمی‌گردد. زمانی که فلسفه و علم بشریت در ابتدایی‌ترین مرحله خود قرار داشت. انسان از بدو پیدایش سوالات بنیادی درباره چیستی زندگی، هستی و چگونه‌گی رابطه ما با آن داشته است. بسیاری از این سوالات که در اساطیر چند هزار سال پیش پرسیده شده است هنوز بدون پاسخ باقی مانده اند. سوالات هم‌چون ما از کجا آمده ایم و به کجا می‌رویم؟ منشأ هستی چیست؟ حیات چیست؟ هدف از زندگی چه می‌باشد؟ همه سوالاتی هستند که تا هنوز انسان‌ها در جست‌وجوی پاسخ آن‌ها هستند. در این جا نمونه‌ای از تأمل درباره هستی و منشأ آن را در ریگ ودا می‌خوانیم. ریگ وداها سروده‌های باستانی هستند که به زبان سانسکریت ویدایی در سرزمین‌های امروزی افغانستان و شمال پاکستان در حدود ۱۵۰۰ ق.م سروده شده اند. سروده زیر از ماندالا[۱۳] دهم ریگ ودا است.

Nā́sad āsīn nó sat ās t tadā́nīṃ
Nā́sīd rájo nó víomā paró yát
Kím ā́varīvaḥ kúha kásya śármann
Ámbhaḥ kím āsīd gáhanaṃ gabhīrám

آن زمان که نه هستی بود و نه عدم هستی
نه هوا بود و نه هم فضای مأورای آن
آن را چه می‌پوشاند؟ کجا قرار داشت؟
کی نگهبانش بود؟ آیا کیهان سیالی[۱۴] و غیر قابل درک بود؟

در بخش دیگری از این نسک می‌گویند آن زمان نه مرگ بود و نه حیات، نه روز و نه شب. از تاریکی که همه کائنات را در بر می‌گیرد حرف می‌زند. و بالاخره در یک بخش از آن می‌گوید:

Kó addhā́ veda ká Ihá prá vocat
Kúta ā́jātā kúta iyáṃ vísṛṣṭiḥ
Arvā́g deva asyá visárjanena
Áthā kó veda yáta ābabhū́va

Iyáṃ vísṛṣṭir yáta ābabhū́va
Yádi vā dadhé yádi vā ná
Yó asyā́dhyakṣaḥ paramé vyoman
Só aṅgá veda yádi vā ná véda

ولی بلاخره، کی می‌داند و کی می‌تواند بگوید که هستی از کجا آمد؟
خدایان خود بعد از خلقت آمدند.
پس کی واقعا می‌تواند درباره منشأ هستی صحبت کند؟
بنابرین همه هستی شروع دارند. خالق آن را خلق کرد و یا هم نکرد.
خدایی که از آسمان‌های بالا آن را نظاره می‌کند، شاید همه این را بداند.
شاید او هم نداند!.

وقتی به این سروده نگاه کنیم متوجه بنیادی‌ترین و فلسفی‌ترین سوالات بشری می‌شویم. سوالات و تأمل درباره منشأ هستی، حالت کیهان پیش از هستی، نیز در آن بیان شده است. مثلا در شروع این سروده از هستی و عدم هستی در عین زمان صحبت می‌شود. این یکی از مباحث چندین هزار ساله بشری درباره منشأ هستی است که در سنت‌ها و فلسفه‌های مختلف که باورمند به خلقت و خالق هستند به عنوان یکی از سوالات اساسی نوع خلقت مطرح شده است. آیا خدا جهان را از هیچ آفرید؟ و یا پیش از آن ماده‌هایی وجود داشت و خداوند به وسیله‌ی آن ماده جهان را خلق کرد؟ همین‌طور وقتی به آخر

سروده می‌رسیم، به یکی از زیباترین شکاکیت‌های سروده شده‌ی بشری روبه‌رو می‌شویم که می‌گوید. شاید خدا منشأ خلقت را می‌داند و شاید حتی او هم نمی‌داند. این سروده تأثیر عمیق بر تشکیل و تدوین اندیشه و فلسفه هندی دارد و تاثیر آن تا امروز نیز ادامه دارد.

در گات‌ها که قدیمی‌ترین بخش اوستا است ما با سوالات

هستی‌شناسانه و فلسفی مواجه می‌شویم. مثلا در گات‌ها زردشت از اهورا مزدا می‌پرسد. از تو می‌پرسم ای اهورا! چه به راستی می‌خواهم بدانم جز تو چه کسی در روز نخست، آفرینش را بیافرید؟ چه کسی به خورشید و ستارگان راه سیر بنمود؟ کاهش و افزایش ماه از کیست؟ این‌ها و بسا چیزهای دیگر را می‌خواهم بدانم. (گات ها، یسنا ۴۴ بند سوم) در این سروده‌ی گات‌ها ما می‌خوانیم که سراینده این سرود تأمل درباره طبیعت و مشاهدات انسان از این طبیعت را که منجر به سوالات می‌شود، می‌پرسد. در این جا دیده می‌شود که با مشاهده مهتاب و با دیدن کاهش و افزایش از کتله و نور مهتاب، برای سراینده سوال از علت این کاهش و افزایش خلق شده است. این خود نشان‌دهنده از نمونه‌های کنجکاوی و جست‌وجوی علمی و فلسفی در گات‌ها است. سراینده‌ی آن، در آن زمان با وسایل علمی و فلسفی که داشت دنبال راه حل این سوالات است.

وقتی به داستان خلقت در اوستا و ادبیات زردشتی نظر بیندازیم و ببینیم که سراینده این متن‌ها چه هدف و فلسفه در ذهن داشت. در ابتدا پیش از این که جهان خلق شده بود، اهورامزدا در نور پاک قرار داشت. در طرف مقابل اهریمن(درزبان اوستایی انگره مینیو) در دل تاریکی می‌زیست.[۱۵] که در بین آن‌ها مکان خالی و تهی قرار داشت. اهورامزدا از نیت اهریمن آگاه بود و می‌دانست که اگر اهورا مزدا چیزی خلق کند اهریمن دست به نابودی آن خواهد زد. اهریمن برای جنگ و ویرانی اهورامزدا دیوهای شرور را خلق کرد. جنگ میان اهورامزدا و اهریمن به شکست اهریمن می‌انجامد و اهریمن دوباره به مکان تاریکی از کیهان می‌رود. اهورامزدا شروع به خلقت مادی جهان می‌کند. او جهان را در هفت دوران خلق می‌کند. در ادیان ابراهیمی نیز ما شاهد خلقت جهان در چندین روز و دوران هستیم.

در دین زردشتی جهان به تخم تشبیه شده است، چیزی که در خیلی از اسطوره‌های جهان وجود دارد. تشبیه جهان به تخم تقریبا یک فرهنگ جهانی است و در خیلی از اساطیر قدیم وجود دارد. حضور تخم در اسطوره‌ها، مانند جایگاه تخم درجشن‌های مختلف جهان نیز تشبیه از خلقت، زندگی و حیات می‌کند. مثلا دراساطیر هندی در منبع به‌نام ستپته برهمنا [۱۶] کیهان و هستی به تخم تشبیه شده است. [۱۷] پلاسجی‌ها[۱۸]، اقوام باستانی در یونان باور داشتند که ایورونیم[۱۹] یکی از خدایان یونان باستان تخم می‌گذارد و جهان و هستی از این تخم به وجود میاید. همی‌نطور مردمان

باستان پولینزیایی‌ها نیز به این باور بودند که خداوند از تخم بیرون آمده و پوست تخم باعث ایجاد جزایر پولینیزی شده است. داستان‌های بسیار زیادی در اساطیر وجود دارند که جهان تشبیه به تخم شده و یا جهان از تخم به وجود آمده است. برای همین می‌توان تخم را در جشن‌های مختلف جهان پیدا کرد. تخم در فرهنگ‌های مختلف نمادی از حیات، زایش و به جود آمدن است که اساطیر و ادیان مختف نیز آن را پوشش دینی داده و به خود اختصاص داده است ولی در اصل داستان تخم از این ادیان و اساطیر قدیمی‌تر بوده ویک مفهوم جهانی بوده است. در نوروز نیز تخم جای‌گاه خاص و محبوب دارد.

سوال اساسی که می‌توان در مورد خلقت در اوستا پرسید این است که اهریمن را کی خلق کرد؟ همان‌طور که ذکر شد در اسطوره خلقت اوستا، اهورا مزدا و اهریمن هر دو از ازل وجود داشتند. دلیل این که چرا سراینده‌های اوستا چنین تصور و تفکری از خلقت داشتند را می‌توان در واکاوی سوالات فلسفی درک کرد. یکی از اساسی‌ترین سوالات فلاسفه در طول تاریخ بشریت مسأله شر بوده است. منشأ شر چیست؟ چرا شر در دنیا وجود دارد؟ در تاریخ ادیان ابراهیمی، فیلسوفان و متکلمان برای قرن‌ها تلاش کرده اند که این مسأله را حل کنند. سوالی که برای ادیان ابراهیمی پیش میاید این است که در این ادیان خدا دارنده صفات محبت، شفقت و در عین زمان قدرت مطلق است. هم‌خوانی و هم‌ردیفی این صفات باعث ایجاد تناقض منطقی می‌شود. اگر خدا مهربان، شفیق و با محبت است چرا شر را در دنیا اجازه می‌دهد؟ شاید خدا توان از بین بردن شر در روی زمین را ندارد. اگر این را قبول کنیم، صفت قادر مطلقی خدا نفی می‌شود. سراینده‌های اوستا وقتی اسطوره خلقت را می‌ساختند در مورد این مسائل تأمل و تفکر کرده اند و خواستند راه حل برای مشکل شر پیدا کنند. برای همین به این نتیجه رسیدند که اهورامزدا و اهریمن از ازل وجود داشتند. این مثال برای آن ذکر شد تا نشان داده شود که چطور اساطیر ابتدایی‌ترین اثر علمی و فلسفی تاریخ بشریت هستند. تأملات و تفکرات که در بعضی موارد تا هنوز هم کار آمد دارند و درست هستند.

اساطیر رابطه تنگاتنگ و ناگسستنی با طبیعت دارند. بدون طبیعت اسطوره ناممکن است. همانطورکه ذکر شد، انسان باستان دنبال جواب‌هایی از شناخت خود، جهان هستی و طبیعت بودند. آن‌ها این شناخت را در اساطیر بیان کرده و برای جای‌گاه انسان در جهان هستی و تاریخ روایت می‌ساختند. اکثریت فرهنگ‌های باستان انسان را یا جدا از طبیعت نمی‌دیدند و یا خود را برتر از طبیعت نمی‌پنداشتند. تنها در چند قرن اخیر است که اندیشه انسان محوری [۲۰] با روی کار آمدن تکنولوژی مدرن غالب شده است. نتیجه چنین اندیشه نابودی طبیعت و بحران جوی و اقلیمی شده است که انسان را به پرت‌گاه نابودی قرار می‌دهد. اندیشه انسان پیشامدرن، تفکر طبیعت‌محور [۲۱]بود. به دلیل این‌که ما در عصر انسان‌محوری زندگی می‌کنیم، تفکر اساطیر باستان که طبیعت‌محور بودند را نمی‌توانیم درست درک کنیم.

انسان باستان، انسان جدا از طبیعت نبود. بسیاری از فلسفه‌ها و ادیان جهان حتی خدا خود بیرون از طبیعت نبوده و طبیعت خدا می‌باشد. مثلا در اوپانیشادها تعالیم وحدت‌الوجودی، وجود دارند که بعدها از آن مکتب فلسفی ادیویته ودانته[۲۲] تشکیل شد. این مکتب مدعی است که تمامی هستی یکی است و آن همان برهما[۲۳] می‌باشد. برهما قدرت و حقیقت مطلق است. تمامی هستی جهان فقط تجلی این قدرت است. بنابرین هیچ تفاوت متافزیکی و ذاتی بین انسان، حیوان و طبیعت وجود نداشته و همه تجلی قدرت مطلق برهما می‌باشد. در جای دیگر از وداها، پروش [۲۴] در اول مرد با هزار سر، هزار پا بود و تمامی هستی را در خود داشت. زمانی رسید که پروش تجزیه شد. بخش فوقانی وی زمین شدند، دهانش که پر از حکمت بود برهمن‌های حکیم و خدا اندرا شد، بازوها، طبقه محافظ و جنگ‌جو، ران‌هایش مردم عادی، پاهایش پایین‌ترین طبقه مردم یا پایین‌ترین کاست شد. بخش‌هایی از پروش حیوانات و بخش دیگرش تبدیل به نباتات گردید. از چشم‌هایش پروش آفتاب؛ از نفسش باد؛ و از سرش آسمان‌ها به وجود آمدند. این داستان باز هم نشان دهنده در آمیخته‌گی خدا، طبیعت و انسان است.

اکثریت اساطیر و ادیان خلقت انسان را به طبیعت ربط می‌دهند. مثلا در تورات خداوند انسان را از خاک خلق می‌کند و بر وی از روح خود می‌دمد.(پیدایش، فصل دوم، آیه ۷-۸). همین‌طور در قرآن آمده است که می‌گوید: نشان‌های قدرت اوست که شما را از خاک بیافرید تا انسان شوید و به هر سو پراکنده گشتید.(سوره روم، آیه ۲۰). در اساطیر بابلی و آشوری

نیز، نینهورسگ[۲۵] الهه زمین انسان را از خاک و خون می‌آفریند.[۲۶]

دراساطیر هلیو پولیس[۲۷] یکی از شهرهای قدیم مصر بحث درباره شروع هستی و جهان وجود دارد که می‌پرسد: پیش از مبدأ جهان چه چیزی وجود داشت؟ پیش از خالق و خلقت چه چیزی وجود داشت؟ پاسخ اسطوره به این سوال این است که پیش از خلقت و خالق، آب‌های اولیه[۲۸] وجود داشتند که در آن انرژی از خلقت وجود داشت.[۲۹] یعنی آب مبنای هستی و خلقت است. همه این داستان‌ها نشان‌دهنده تقدس طبیعت در اندیشه انسان باستان است.

دانستن چیستی اسطوره، نیاز بشری آن؛ رابطه اسطوره و طبیعت؛ جای‌گاه طبیعت در اندیشه مردمان باستان، ما را کمک می‌کند تا جشن‌های فصلی هم‌چون نوروز را بهتر درک کنیم. جدا از این‌ها درک جشن‌های فصلی نامکمل می‌ماند. فرهنگ، اندیشه و تفکر انسان باستان وابسته به طبیعت بود. یکی از مظاهر طبیعت تغییر فصل‌ها است. انسان باستان برای این تغییر بایستی روایت معقول می‌ساخت. برای همین در تمامی فرهنگ‌های جهان باستان ما روایت از تغییر از فصل‌ها داریم. این تغییر گاهی جنبه‌ی علمی، گاهی دینی و گاهی تخیلی گرفته است. فرهنگ‌های متفاوت، روایت‌های بومی و محلی خود از تغییر فصل‌ها؛ تاریکی، مرگ نباتات، آمدن دوباره بهار و بر گشت به کشت و زراعت را دارند.

مثلا در اساطیر یونان باستان، دیمیتر[۳۰] الهه حاصل‌خیزی، بذر، کشاورزی و خدای دهقانان می‌باشد. دختر این الهه پرسیفون[۳۱] توسط خدای عالم اموات ربوده می‌شود. دیمیتر برای نجات دختر خود به جهان اموات که جهان زیرین است می‌رود و در آن‌جا مدت چهار ماه می‌ماند. در این مدت در روی زمین قحطی آمده و همه کشت‌زارها می‌میرند[۳۲]. بعد از این که خدای اموات دختر دیمیتر را رها می‌کند، وی دوباره از جهان زیرین برگشته و با برگشت وی بهار می‌شود. در اساطیر یونانی این الهه هر سال برای چهار ماه برای ربوده شدن دختر خود عزاداری می‌کند و این عزاداری باعث فصل زمستان شده و با ختم عزاداری او بهار میاید.

در ایرلند روز اول بهار به‌نام جشن قدیسه بریگید[۳۳] تجلیل می‌شود. افسانه "بریگید" حکایت می‌کند بریگید اولین زن بود که در ایرلند مسیحی شده و راهبه می‌گردد. این جشن نمونه‌ای از جشن‌های باستانی الهه بهار بوده که با آمدن مسیحیت در ایرلند پوشش مسیحی به خود گرفته است. در اصل بریگید الهه بهار و حاصل‌خیزی مردمان سلتی بوده و در کشورهای ایرلند، بریتانیا و فرانسه پرستش می‌شد.[۳۴]

در جاپان جشن بهاری بودایی به‌نام ایگان [۳۵]وجود دارد. این جشن بهاری با آمدن بودیزم در جاپان رنگ بودایی به خود می‌گیرد. با بهار طبیعت دوباره زنده شده و فصل نو، سال نو، زندگی نو شروع می‌شود. بودیزم این پدیده را اقتباس کرده و در مفاهیم و فلسفه خود جا داده است. بهار نمونه‌ای از زندگی تازه، شروع جدید نیز شمرده شده و مردمان تشویق می‌شوند با آمدن بهار، زندگی معنوی و روحانی جدید و بهتری اختیار کنند.

نوروز یکی از جشن‌های فصلی جهان است. این جشن همانند دیگر جشن‌های فصلی در دنیا که چند نمونه از آن ذکر گردید، رابطه‌ی مستحکم با طبعیت دارد. مردمان جهان باستان برای درک از جهان، چیستی زندگی، تغییر فصل‌ها و دیگر سوالات اساسی دنبال جواب‌ها بودند. این جواب‌ها را در روایت‌های اسطوره‌ای ارایه کرده اند. نوروز نیز در لایه‌های مختلف از تاریخ سرزمین ما، پوشش‌های مختلف از دینی و فرهنگی گرفته است. قدیمی‌ترین روایت نوروز را در متون اوستایی می‌توان دریافت. همان‌طور که درباره کیهان‌شناسی زردشتی ذکر شد، کیهان‌شناسی زردشتی از ابتدا کیهان‌شناسی ثنویت بوده. در یک طرف اهورا مزدا قرار دارد و در طرف دیگر اهریمن. در یک طرف روشنی، در طرف مقابل تاریکی. نوروز را در این قالب به بهترین وجه می‌توان به پیروزی روشنی بر تاریکی و حیات بر مرگ تعبیر کرد. این همان چیزی است که ما جای‌گاه نوروز را در روایت‌های زردشتی می‌بینیم. اساطیر بومی ما تغییر فصل، ختم زمستان و شروع کشاورزی را در روایت‌های اسطورها بیان کرده است.

GLOBAL NOWRUZ

نشان جایزه ادبی جهانِ نوروز

نخستین جایزه ادبی جهانِ نوروز از سوی خانهٔ مولانا، انجمن مطالعات صلح ایران، خردسرای فردوسی و انجمن پایندان در خزان سال ۱۴۰۲ اعلام که نتایج آن به‌زوی همگانی می‌شود.